

دنیا

۱۱

بهمن ۱۳۵۶

در این شماره:

- جامعه ایران اکنون در کدام مرحله از انقلاب اجتماعی است؟ (۲)
- صد سال از انتشار "آنتی دورینگ" میگذرد (۱۱)
- فرخنده باد سالجشن هشتم مارس ۰۰۰ (۱۵)
- تسلط امپریالیسم بر نفت ایران (۲۴)
- درباره برخی علل عمده مهاجرت روستائی (۳۶)
- درباره روابط اقتصادی و همکاریهای فنی ایران با کشورهای سوسیالیستی در دوران اخیر (۴۶)
- "اخلاق آنها و اخلاق ما" - این لئون ترتسکی است که سخن میگوید! (۵۰)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال چهارم (دوره سوم)

جامعه ایران اکنون در کدام مرحله

از انقلاب اجتماعی است؟

جنب و جوشی که اخیراً در میان برخی قشرهای جامعه ایران علیه رژیم مشاهده میشود، اعم از هنرنیجه‌ای که اکنون از آن حاصل گردیده، نمود آنست که جامعه ما بیش از پیش برای یک نبرد قطعی علیه رژیم حکومت مطلقه آماده میشود. به همین سبب در ارتباط با این دوره از مبارزات دموکراتیک بسودم مسائل مربوط به انقلاب ایران و درونمای آینده آن بیش از پیش در برابر پیشتازان طبقه کارگر و حزب آن مطرح میگردد. از میان مسائل گوناگونی که وظیفه آماده ساختن و هدایت نمودن و سازمان رساندن انقلاب اجتماعی در برابر طبقه کارگر و حزب آن قرار میدهد، روشن ساختن مرحله‌ای است که در شرایط عینی جامعه ما باید انقلاب اجتماعی ضرورتاً از آن بگذرد و راه را برای یک انقلاب سوسیالیستی هموار سازد.

حزب مارکسیستی - لنینیستی نمیتواند از این وظیفه سرباززند زیرا توده‌های وسیع کارگر فقط آنگاه به بهترین وجه برای انجام وظایف مبرم و تحقق هدفهای نزدیک انقلابی مجهز میگردد که اهمیت و نقش روند جاری انقلاب را در آماده ساختن زمینه‌های عینی و ذهنی انقلاب سوسیالیستی بدستی دریافته باشند. شاید با وجود تصریح برنامه حزب توده ایران مبنی بر اینکه "انقلاب در مرحله تاریخی رشد جامعه ما یک انقلاب ملی و دموکراتیک است" طرح مسئله مرحله انقلاب ایران زائد بنظر رسد ولی چون ممکن است در ارتباط با تحولات اقتصادی و اجتماعی و دود هه اخیر کشور ما چنین پنداری بوجود آید (چنانکه در میان برخی محافل اپوزیسیون غیرتوده‌ای نیز وجود آمده است) که گویا باید مرحله ملی و دموکراتیک را برای کشور ما طی شده انگاشت و اکنون انقلاب سوسیالیستی را درد ستوروز جامعه ما قرار داد، کوشش ما در ایضاح حکم مصرح در برنامه حزب توده ایران امروا جیبی است که میتواند به شناخت انحرافات چپ و راست در این مورد کمک نموده و جنبش را از افتادن در دام انواع نقشه‌های ارتجاعی و ضد انقلابی بازدارد و آنرا در جهت مبارزه انقلابی درست راهنمایی نماید.

ناگفته نماند که در مطبوعات برخی از گروههای مخالف حزب ما از چندین پیش تحت عناوین مختلفه کوشش شده است تا احکام برنامه حزب توده ایران از این زاویه نیز مورد حمله و هجوم قرار گیرد. برخی از این گروه‌های چپ‌گرا و انقلابی نامدعی شده اند که گویا اعلام خصلت ملی و دموکراتیک برای مرحله کنونی انقلاب ایران نوعی سازشکاری بایورژوازی و منفی نقش رهبری کند و پرولتاریا را در انقلاب اجتماعی است. بنا بر این آنان آنچه درد ستوروز جامعه ایران قرار دارد "انقلاب قهرآمیز توده‌ها" بر رهبری طبقه کارگر برای برانداختن حاکمیت سرمایه داران است و لذا برغم آن برنامه حزب توده ایران یک برنامه اپورتونیستی است که بقصد سازش با وضع موجود تنظیم یافته است.

هدف نوشته حاضر یلپیک با آن افراد و گروه‌هایی نیست که فقط از سردشمنی با حزب ما بهره‌رسانی میکنند تا مگر با خود و ش جلوه دادن مواضع اید ما ولوژیک و سیاسی حزب توده ایران بتوانند از اعتبار

و حیثیت معنوی آن در میان توده های خلق بکاهند • غرض از این نوشته روشن ساختن هر چه بیشتر نظریه حزب توده • ایران در مورد مرحله کنونی انقلاب اجتماعی ایران و کوشش در رفع ابهامات و زایل ساختن پنداره های احتمالی برای افراد یا گروه هایی است که هنوز موضع حزب ما را در این باره در نیافته اند • بدیهی است توضیحات مزبور در عین حال به روشن ساختن نادرستی مواضع مخالفین حزب ما و مغرضین انقلابی نمایندگان کمک میکند •

پیش از آنکه مسئله مشخص مرحله کنونی انقلاب ایران را مطرح سازیم برخی توضیحات کلی درباره مفهوم مرحله انقلاب ضرور بنظر میرسد •

روند انقلابی یعنی روند انقلاب اجتماعی از آغاز تا انجام خود و ذاتا یکپارچه است و کلاً غیر قابل تقسیمی را تشکیل میدهد • یکپارچگی این کل تقسیم ناپذیر از خصلت انقلاب ناشی میشود که خود بر پایه مشخصات عمده جامعه یعنی بر اساس ماهیت عینی و مضمون واقعی تضادهائی که حل آن در پیش است تعیین میگردد • بدیگر سخن هرگاه مثلاً هنوز شیوه تولید سرمایه داری در جامعه ای تفوق نیافته و مناسبات تولید بطور عمده مبتنی بر استثمار فئودالی است آنگاه بدیهی است که تضاد اصلی عبارت از تضاد است که انقلاب بطور عمده دارای خصلت ضد فئودالی است و هدف آن حل این تضاد بسود شیوه تولید متری تراست و بنابراین روند انقلابی از ابتدا تا انجام هدفهای خود در همین جهت سیر میکند • ولی بحکم آنکه در دوران انقلاب مبارزه طبقاتی با وج خود میرسد و ناگزیر بوسیله طبقه با طبقاتی انجام میشود که سود شان در حل تضاد یا تضادهای عمده جامعه است • با این وجود نیروهای محرکه انقلاب یعنی طبقاتی که آثار بشهر میرسانند و تنهابه خصلت انقلاب بستگی ندارند بلکه تابع شرایط تاریخی مشخصی نیز هستند که انقلاب در درون آن روی میدهد • بهمین سبب انقلابهایی که دارای مضمون واحد هستند اغلب از لحاظ نیروهای محرکه خود یعنی از جهت طبقاتی که آنها را به شهر میرسانند باید یکگانه و متفاوت بشوند • مقایسه نیروهای محرکه انقلابهای بورژوازی قرنهای هفدهم و هجدهم کشورهای اروپای باختری با انقلابهای اوایل قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم اروپا (بویژه با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه) از یکسو و مقایسه نیروهای محرکه انقلابهای بورژوازی - دموکراتیک در کشورهای خاور زمین (چین و ایران و ترکیه) با انقلابهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک در کشورهای مستعمره و وابسته بویژه پس از جنگ جهانی دوم و پیدایش سیستم جهانی سوسیالیستی از سوی دیگر این تفاوتها را روشن میسازد •

بنابراین هم شرایط درونی جامعه و هم سطح تحول عمومی جامعه بشری و مضمون در رانی که در آن روند انقلابی رشد و قوام مییابد در نیروهای محرکه ای انقلاب اجتماعی مؤثرند •

این در ورشته شرایطی که در واقع در روی روند واحد انقلابی بشمار میروند • بطور ارگانیک بهم بسته و پیوسته اند و متقابلاً بروی هم تاثیر میکنند • این در ورشته شرط با اینکه طبق قوانین عینی و عمومی انقلاب رشد مینمایند معذک هر کدام از آنها دارای ویژگیهایی هستند که از لحاظ گسترش مبارزه طبقاتی و اشکال وقوع آن تاثیر مشخصی اعمال میکنند • بطور کلی مسلم است که هر قدر طبقه کارگر و دهقانان و دیگر قشرهای خلق وسیعاً و عمیقاً در انقلاب شرکت داشته باشند بهمین اندازه جنبه دموکراتیک و توده ای انقلاب بیشتر و تحول بنیادی ناشی از انتقال قدرت حاکمه عمیق تر میگردد •

همین واقعیت است که در برنامه حزب ما بصورت زیرین بیان شده است :

" دردوران مازوسوی با پیشرفت سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیزه افزایش اقتدار همه جانبه جامعه که درهای سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها اتحاد شوروی ، ضعف روز افزون امپریالیسم ، امکان صدور انقلاب بیش از پیش محدود میگردد ، و آزوسوی دیگر با بر ملا شدن معایب سرمایه داری ، افشاء جنایات امپریالیسم و فاشیسم ، بالا رفتن جاذبه سوسیالیسم ، اندیشه تحول بنیادی در نظامات کشورهای سرمایه داری پیش از پیش در توده های وسیع مردم نفوذ مینماید و بدینسان شرایط عینی — به تاسی جهانی برای عمل انقلابی خلق با علیه رژیمهای ضد خلقی روز بروز مساعدتر میگردد . در این شرایط نقش عامل ذهنی یعنی تشکل ، سیاست صحیح و عمل درست و پیگیر حزب طبقه کارگر که بتواند جسارت انقلابی را با واقع بینی و به ارادت سیاسی درآمیزد ، اهمیت فوق العاده ای کسب میکند ."

با اینکه حرکت انقلابی از آغاز تا انجام ، بر پایه خصلت انقلاب ، روند واحد و غیر قابل تقسیم را تشکیل میدهد ، معذک ، بحکم آنکه یک روند بالنده و رشد یابنده است ، ناگزیر باید تا حصول نتیجه ، یعنی تاپیروزی انقلاب و انجام وظایف آن ، مدارجی را از لحاظ رشد شرایط عینی و ذهنی خود بپیماید . در واقع مدارج مزبور مشابه پله های برای نیل به انقلاب اجتماعی بشمار میروند . رکدام از این مدارج که ممکن است دوره ای از اعتلاء جنبش انقلابی را در برگیرند میتوانند بر حسب درجه پیشرفت شرایط عینی جامعه و بالاترین سطح رشد عامل ذهنی انقلاب با سرعت کمابیش زیادی پیموده شوند . ولی هیچیک از آنها مرحله انقلاب بشمار نمیروند . مرحله انقلاب مفهوم دیگری دارد .

تجربیات تاریخی نشان میدهد که در دوران امپریالیسم ، یعنی زمانیکه حتی رادیکال ترین بخش بورژوازی خصلت پیگیر انقلابی ندارد ، انقلابها در صورت داشتن خصلت دموکراتیک ، تنها به این اکتفا نمیکند ، که صرفاً وظایف دموکراتیک را انجام دهند ، بلکه گرایش آنها اینست که به برکت نفوذ طبقات انقلابی جامعه در روند انقلابی موجود ، بیش از پیش از مرزهایی که خصلت انقلاب برای آنها تعیین نموده است تجاوز نموده ، به درجات عالیتری از تحول بنیادی ارتقاء یابند .

تئوری لنینی تبدیل انقلابهای دموکراتیک به انقلاب های سوسیالیستی بر پایه توجه باین گرایش و بررسی دقیق آن نباشد ، است . نقطه مرکزی این تئوری عبارت از اندیشه سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب بورژوا — دموکراتیک ، است . در برابر سوسیال دموکراتهای اروپای باختری که مدعی بودند ، انقلابهای بورژوا — دموکراتیک بنا بر خصلت خود حتماً باید بوسیله بورژوازی رهبری شوند ، لنین در سالهای وقوع نخستین انقلاب روس (۱۹۰۵) باین نتیجه رسید که دردوران امپریالیستی ، هنگامیکه سیستم سرمایه داری جهانی در مجموع خود برای گذار به سوسیالیسم پخته و آماده است و در اغلب کشورهای سوسیالیست در آستانه انقلاب ضد فئودالی قرار گرفته اند طبقه کارگر بر عهد و روزنده ای تشکیل یافته که حزب سیاسی مستقل خود را نیز بوجود آورده است ، هرگاه طبقه کارگر در پیشاپیش انقلاب بورژوا — دموکراتیک قرار گیرد ، آنگاه میتوان این انقلاب را به انقلاب سوسیالیستی بدل نمود . بدینسان برای طبقه کارگر انقلاب بورژوا — دموکراتیک ، بصورت مرحله ای برای نیل به انقلاب سوسیالیستی درمیآید . پس از پیروزی انقلاب کبیری سوسیالیستی اکثر این حکم لنین بر اساس تایید های مکرر خود در عمل در مورد انقلابهای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی عصر مصادق میگردد .

بنابراین دید میشود که مرحله بندی انقلاب از دیدگاه طبقه کارگر فقط در ارتباط با انقلاب سوسیالیستی مطرح میشود ، زیرا رسالت تاریخی طبقه کارگر برانداختن سیستم سرمایه داری و بطور کلی پایان دادن به هرگونه بهره کشی انسان از انسان دیگر است ، امری که جز با پیروزی انقلاب سوسیالیستی میسر نیست . لذا بدیهی است هنگامی که انقلاب دموکراتیک با سرکردگی طبقه کارگر پیروز میگردد نمیتواند هدفش

استقرار مناسبات تولید سرمایه داری باشد . ولی چون دردوران معاصر یکی از تضادهای اساسی جوامع کشورهای نظیر ایران عبارت از تضاد خلق با امپریالیسم و سیاست نواستعماری آن یعنی علیه سرمایه داری انحصاری خارجی است و انجام وظایف دموکراتیک انقلاب یعنی برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری ، انجام اصلاح عمیق ارضی بسود دهقانان ، حل مسئله ملی ، دموکراتیزه کردن حیات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی کشور ، بدون کوتاه ساختن دست تاراجگر امپریالیسم از منابع طبیعی و اقتصاد کشور و اعمال داخلی آن میسر نیست ، خصلت اساسی این مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک است . ولی در روزگار ما انقلاب ملی و دموکراتیک باید علیه همان دشمنی برخیزد که در انقلاب سوسیالیستی در برابر پرولتاریا قرار دارد (سرمایه داری امپریالیستی و اعمال داخلی آن) . بنابراین در شرایطی که در نوع انقلاب چنان بهم نزدیک میشوند که دشمن اصلی آنها یکی است و هم نیروی محرک و رهبری کنند ، هر دو می توانند طبقه کارگر است ، مبارزه برای نیل به هدفهای دموکراتیک میتواند به مقام تحول سوسیالیستی اوج یابد ، بجای آنکه با وقوع و انقلاب متمایز و متعاقب هم ملازمه داشته باشد بصورت دو مرحله از روند انقلابی واحدی درآید ، و باصطلاح لنین انقلاب دموکراتیک طرازترین تاحد انقلاب سوسیالیستی رشد پذیرد .

البته این واقعیت ناخی وظایف مشخص مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک نیست و نباید چنین تصور کرد که چون انقلاب با سرکردگی طبقه کارگر پیروز شد ، وظایفی که ناشی از مشخصات عینی جامعه متضاد های درونی آن هستند منتفی گردیده است ، و نمیتوان از انجام آن سرباز زد . بعکس انجام هر چه پیگیرتر و عمیق ترین وظایف زمینه واقعی تحول سوسیالیستی جامعه را فراهم مینماید و گذار مرحله انقلاب سوسیالیستی را تسریع میکند . دردوران ما شرایط عینی مساعد بین المللی برای تحول سریع انقلاب از مرحله دموکراتیک به مرحله سوسیالیستی روز بروز گسترده تر میشود . بهمین جهت است ، که نقش عامل زنده انقلاب بیش از پیش بالا می رود و مسئولیت تاریخی اجزای طبقه کارگر در تعیین سیاست درست انقلابی افزایش می یابد .

بنابراین چه گذشت مسلم است که هیچ انقلاب بخودی خود وجد از مجموع شرایط مشخص دوران تحول اجتماعی نمیتواند بصورت " مرحله ای " در تکامل عمومی اجتماعی تلقی گردد زیرا علاوه بر آنکه هیچ رویدادی نمیتواند در عین حال وفقی بنفسه هم " مقصد " وهم " مرحله ای " برای نیل به آن مقصد باشد ، اصولاً صرف " مرحله بودن " خود وجود تحول بنیادی و نیل به مقصد انقلابی بالاتری را مفروض میدارد و لذا فقط در مقام مقایسه با آنست که میتواند خصلت " مرحله ای " بدست آورد ، نظر بر اینکه برای طبقه کارگران " مقصد برتر انقلابی " عبارت از انقلاب سوسیالیستی است و چون مضمون اساسی دوران معاصر نیز گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است ، لذا همه حرکات انقلابی لزوماً با انقلاب سوسیالیستی سنجیده میشوند و برای طبقه کارگر به صورت مرحله ای برای نیل بدان مقصد نهایی بحساب میآید .

با توجه به توضیحات فوق تفاوت میان " مرحله انقلاب " و مدارج دوره های اعتلا و فروکش جنبش انقلابی آن بخوبی دید میشود . در حالیکه " مرحله انقلاب " به روند تام انقلاب معینی اطلاق میشود ، که در مقام مقایسه با انقلاب اجتماعی دیگر ، از لحاظ درجه پیشرفت تاریخی سنجیده شد ما ست دوره ها و مدارج جنبش انقلابی عبارت از پله های تکامل همان روند انقلابی واحدی هستند که در جریان است و لذا باطل شدن هر یک از این مدارج هنوز انقلاب رخ نداده بلکه فقط جزء یا اجزای از روند انقلاب مشخص انجام شده است .

خلاصه کنیم :

۱ - دردوران تاریخی معاصر (دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم) انقلابهای

د موکراتیکه ، اعم از آنها که جنبه رهائی بخش ملی دارند و هدفشان بیرون آمدن از یوغ استعمار و کسب حاکمیت ملی است و آنها که علیه سلطه انحصارهای سرمایه داری و علیه فاشیسم و رژیمهای ترور و اختناق بمنظور استقرار موکراسی انجام میشوند و نیز همه آنها که خصلت ضد فئودالی و ضد امپریالیستی آمیخته ای کسب کرده اند از جهت وظیفه تاریخی خود مرحله ای از انقلاب سوسیالیستی بشمار میروند .

۲- این قبیل انقلابها اگر بخواهند به اجرا و وظائف خود نائل گردند باید هم از لحاظ مضمون خود و هم از جهت نیروهای محرکه شان (توده های وسیع خلق بویژه کارگران و دهقانان) خصلت د موکراتیکه و ملی داشته باشند .

۳- در صورتیکه انقلاب ملی و د موکراتیکه بسرکردگی طبقه کارگر پیروز شود ، باشد آنگاه ممکن است انجام وظائف سوسیالیستی مستلزم وقوع قیام انقلابی مشخص دیگری نباشد بلکه بصورت مرحله بعدی روند انقلابی واحد در آید . بنابراین مرحله بندی انقلاب از دیدگاه طبقه کارگر فقط در ارتباط با انقلاب سوسیالیستی مطرح میشود .

۴- هر انقلاب در روند تحول و اعتلاء خود دوره های معین تشکیل و آمادگی را میپیماید که مدارج همان انقلاب واحد هستند و لذا با مفهوم مرحله که در مورد ارتباط و سنجش در انقلاب اجتماعی بایکدیگر مطرح میشود تفاوت اساسی دارد .

۵- تئوری لنینی تبدیل و اوج دادن انقلاب د موکراتیکه به انقلاب سوسیالیستی و انجام وظائف د انقلاب در جریان یا عمل انقلابی واحد و در عین اینکه در مورد همه انقلابهای د موکراتیکه در آنجا صدق میکند بمعنای آن نیست که اولاً گویا این تبدیل جنبه ناگزیر و محتوم دارد و بلکه فقط باین معنی است که اگر انقلاب با سرکردگی طبقه کارگر سامان ببرد در شرایط مساعد داخلی و بین المللی میتواند به انقلاب سوسیالیستی بدل گردد و ثانیاً امکان این تبدیل به پیچوجوه بمعنای تغییر در وظائف مرحله ای انقلاب نیست .



اکنون در بر تواری مقدمات به بنییم جامعه ایران در کد اهر حله از انقلاب اجتماعی قرار دارد . نخستین ضابطه برای یافتن پاسخ درست باین سؤال عبارت از شناخت سطح کنونی رشد اقتصاد ایران و مشخصات عمده جامعه آنست .

ایران کشور رشد یابنده ای است که در آن شیوه تولید سرمایه داری با آنکه نسبتاً سریعی گسترش مییابد و آنکه هنوز در ۵۰ عرصه بصورت شیوه تولید متفوق در آید و باشد . در جنب بسط و تکامل واحد های اقتصادی سرمایه داری و با وجود تزلزل پایه های فئودالیسم هنوز تولید بومبناهای شیوه های پیش از سرمایه داری بویژه در بخش اعظم روستای ایران و حاکم است . به همین جهت جامعه ایران و جامعه ایست که جهت تحول کنونی آن بسوی مناسبات تولید سرمایه داری است ولی سطح و درجه رشد آن هنوز باندازه ای نیست که بتوان این شیوه تولید را حاکم بر سراسر اقتصاد کشور دانست . برتری سهم محصولات کشاورزی و صنایع استخراجی (نفت و معادن) بر صنایع تبدیلی (بهترتیب در حدود ۶۶ و ۱۱٪ از تولید ناخالص داخلی) و بالا بودن سهم رشته های صنایع مصرفی بویژه صنایع غذایی و بافندگی نسبت به صنایع سنگین در مجموع محصولات صنعتی تبدیلی و بقا تکلیک ابتدائی کشاورزی و وجود شیوه های تولید پیش از سرمایه داری و بالنتیجه عقب ماندگی شدید روستای ایران که بیش از نیمی از اهالی کشور را در بر میگیرد ، کمبود نسبی تعداد کارگران متخصص و بالا بودن سطح بیسوادی و بیغیره و

بارزترین علائم واپس ماندگی جامعه ایران بشمار میروند *

ویژگی رشد سرمایه داری در کشور ما آنست که در وابستگی با سرمایه داری انحصاری خارجی و هم پیوندی با سیستم جهانی سرمایه داری تحقق میپذیرد. در آمیزی سرمایه های داخلی (اعم از دولتی و خصوصی) با سرمایه های انحصارات خارجی چه در صنایع استخراجی و تبدیلی و چه در کشاورزی و در رشته های مالی و بانکی، استیلای انحصارهای امپریالیستی بر صنعت نفت که ۳۷٪ از تولید ناخالص سالانه را تشکیل میدهد، تسلط کالاها و سرمایه های خارجی بر بازار داخلی و مبادلات آن (بیش از یک چهارم سرمایه گذارین با مصرف وارد کردن مواد و وسائل تولید از کشورهای سرمایه داری میروند) و غیره نشان دهند. این واقعیت است که سرمایه داری ایران هم از لحاظ تولید صنعتی و هم از جهت بازار داخلی و مبادلات بین المللی شدیداً وابسته به سرمایه داری انحصاری خارجی است و در هم پیوندی با سیستم اقتصادی جهان امپریالیستی رشد ناموزون و ناهنجاری دارد که بطور عمده در جهت منافع انحصارهای خارجی و بخش معینی از بورژوازی بزرگ داخلی بنشانه شریک و دستیار امپریالیسم سوسیالیست میگذرد.

ناهنجاری رشد سرمایه داری از یکسو موجب شده است که شیوه تولید سرمایه داری بویژه در تولید صنعتی با سرعت در تهران و برخی از نقاط غربی و جنوبی ایران نمودنماید و از سوی دیگر امکان داده است شیوه های تولید و استثمار پیش از سرمایه داری در بخش بزرگی از کشور (بویژه نواحی خاوری و جنوب خاوری) نگاهداری شود. به همین جهت نه تنها تولید صنعتی بشیوه سرمایه داری بتمام نواحی کشور رسیده رفته ها سرایت نکرده است، بلکه هنوز بقایای مناسبات کهنه در روستای ایران باقی مانده و با این نوع استثمار فئودالی با بهره کشی زمینداران بزرگ و شرکت های بزرگ کشاورزی و دامپروری که بیش از پیش بشیوه سرمایه داری انجام میگیرد و در آمیخته است. بنابراین تضاد عمده دیگر جامعه کنونی ایران که بحمل واقعی خود نرسیده عبارت از تضاد است که قشرهای وسیعی از دهقانان را در برابر بابان زمینداران بزرگ و بقایای مناسبات کهنه قرار میدهد.

اگرچه بارشده سرمایه داری در شهر و در ایران طبقه کارگر نیز از لحاظ کمی و کیفی رشد نسبتاً قابل توجهی یافته است و همراه آن رفته رفته تضاد میان سرمایه و کارا ۵۰ میت بزرگتری در جامعه ایران کسب میکند لیکن نسبت بد تضاد پیشگفته (تضاد خلق با امپریالیسم و تضاد توده های وسیع دهقانی با بقایای مناسبات فئودالی و زمینداران بزرگ) جنبه فرعی دارد. همچنین است تضاد میان خلقهای مختلفه ایران از یکسو و سیاست مبتنی برستم ملی و لذا ضد دموکراتیک هیئت حاکمه ایران.

بنابراین انقلابی که در پیش است، برای آنکه بتواند یک تحول بنیادی در جامعه ایران بوجود آورد و بنحویکه "عرصه های مختلف زندگی را دربرگیرد و آنرا در جهت منافع خلق درگردد کند" وظیفه دارد که نخست د تضاد عمده جامعه ما را بطور قطع حل نماید یعنی دست انحصارهای امپریالیستی را از منابع طبیعی و حیات اقتصادی کشور کوتاه کند، یا عبارت دیگر استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران را تأمین نماید و از سوی دیگر بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری را ریشه کن نماید.

بدیهی است حل تضاد های عمده جامعه ما با دموکراتیزه کردن حیات سیاسی کشور پیوند ناگسستنی دارد و این امر مستلزم واژگون ساختن سلطنت مطلقه و شکستن دستگاه دولتی ارتجاعی و پایان دادن بحاکمیت سرمایه داری بزرگ وابسته و زمینداری بزرگ و استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک است.

در واقع هرگاه "مضاد های جامعه ما سلطنت مطلقه است که با استقرار رژیم پلیسی ترور و اختناق از بسط فعالیت، خلق و آزاد پهای دموکراتیک با خشونت تمام جلوگیری میکند و از اینها میکوشد تا نه تنها نظام فئودال شاهنشاهی را حفظ نماید بلکه منافع غارتگران انحصارهای امپریالیستی و سرمایه داری بزرگ

و بوروکراتیک وابسته را بزبان همه طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک جامعه ایران (کارگران و دهقانان خود و بورژوازی شهر و روشنفکران میهن پرست و ترقیخواه و قشرهای ملی بورژوازی) در برابر جنبش خلق تاملین نماید:

تردید نیست که دموکراتیزه کردن حیات سیاسی کشور تا مین آزاد یبهای دموکراتیک هم بسا مصالح کنونی و بلاواسطه پرولتاریا تطبیق دارد و هم برای مبارزه آن طبقه در راه نیل به سوسیالیسم دارای اهمیت درجه اول است.

تشخیص عمده بودن تضاد های مذکور و قرار گرفتن حل آنها در دستور مقدم جامعه ایران مضمون مرحله کنونی انقلاب و خصلت ملی و دموکراتیک آنها نشان میدهد.

تا زمانیکه وظایف این مرحله انجا نیافته است مسلمانزمینه برای گذار به مرحله انقلاب سوسیالیستی آماده نیست. در واقع در شرایط کنونی جامعه ایران حتی در صورتیکه طبقه کارگر بتواند سرکردگی انقلاب اجتماعی را در دست بگیرد و آنرا به پیروزی برساند، انقلاب ملی و دموکراتیک خصلت بورژوازی خود را از دست نمیدهد. بمعنای پایان دادن به سرمایه داری نیست و بقول لنین "در بهترین حالات میتواند تقسیم بندی اساسی جدیدی را در مالکیت ارضی بنفع دهقانان عملی نماید و دموکراتیسم پیگیر و کامل و حتی جمهوری را عملی سازد. تمام خصوصیات اسارت آورا سیاهی رانه فقط از زندگی دهات بلکه از زندگی کارخانه ها نیز ریشه کن کند. به بهبود جدی وضعیت کارگران و ارتقاء سطح رفاهادی آنان بپردازد... یک چنین پیروزی هنوز هیچوجه انقلاب بورژوازی ما را به انقلاب سوسیالیستی نخواهد رساند. انقلاب دموکراتیک مستقیما از قالب مناسبات اجتماعی - اقتصادی ی بورژوازی خارج نخواهد شد..."

آنها که یا از راه خوش بینی های ساده لوحانه و یا بنده اربابهای چپ روانه و صرف سرکردگی پرولتاریا را در انقلاب اجتماعی با انقلاب سوسیالیستی یکی میکنند و در واقع خصلت و مضمون انقلاب را بانیروی محرك آن اشتباه میکنند و گمان میبرند که برای انجام انقلاب سوسیالیستی کافی است که طبقه کارگر در ریشاپیش تیا مردم قرار گیرد تا یکباره جامعه بایک جنبش معجزه آسا از راه مراحل تحولی ارتقاء خود بیک نهیب وارد مرحله سوسیالیستی گردد. در حقیقت اینان نفتها خصلت انقلاب رابانیروی محرك آن اشتباه میکنند بلکه انجام وظایف انقلاب رابا پیروزی انقلاب یکی میسازند و گمان میبرند بعضی اینکه طبقه کارگر سرکردگی خود انقلاب اجتماعی را بشمرساند و انقلاب سوسیالیستی انجام شده است.

تازه اینان فراموش میکنند که سرکردگی طبقه کارگر روبروی آن در ریشاپیش نیروهای انقلابی خلق و تبدیل انقلاب ملی و دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی خود نخست منوط به وجود درجه معینی از رشد آگاهی طبقاتی و آموزش سیاسی و سازمان یابی و آمادگی طبقه کارگر است. درست است که در دوران کنونی همه حرکات انقلابی جهان از لحاظ بین المللی در محیطی انجام میگیرند که قدرت طبقه کارگر در مقیاس جهانی بصورت قابل تعیین کننده درآمده و لذت تبدیل انقلابهای دموکراتیک و ملی به انقلاب سوسیالیستی بمراتب آسان تر و سریع تر از گذشته است ولی با اینهمه مسلم است که حرکت انقلابی هر کشور نخست تابع مبارزه طبقاتی درون کشور و وضع جنبش خلق و درجه آگاهی طبقاتی و سیاسی پرولتاریا و دیگر طبقات و قشرهای زحمتکش است.

با اینکه طی ۲۰ سال اخیر طبقه کارگر ایران هم از لحاظ کمی و هم از جهت کیفی رشد سریعی یافته است معذک عقب افتادگی عمومی کشور از کسوه و منشا دهقانی اکثر کارگران تازه وارد و سیاست جهل پرور ضد کارگری رژیم ترور و اختناق نهنها تا حد ممکن از رشد آگاهی طبقاتی و سیاسی طبقه کارگر جلو گیری نمود و است بلکه آگاهی طبقاتی و سیاسی کارگران را از دوران پیش از کودتای ۲۸ مرداد نیز پائین تر آورده است.

اما این نکته نیز مسلم است که هرگاه پرولتاریای کشور ما بتواند سرکردگی انقلاب ملی و دموکراتیک را بدست گیرد و قدرت حکومت انقلابی را بدستی در راه آماده ساختن زمینه های مادی و معنوی انقلاب سوسیالیستی بکار برد آنگاه با ارضاع مساعدی که در جهان کنونی بوجود آمده امکان اینکه جامعه ایران درجه سه سوسیالیستی در درجه دوم سوسیالیستی برسد فراهم گشته است . سنگگیری سوسیالیستی که برنامه حزب بود ، ایران برای حکومت ناشی از انقلاب ملی و دموکراتیک قائل شده بر پایه همین واقعیت است . برنامه تصریح میکند :

" سر نوشت نهائی انقلاب ملی و دموکراتیک و سمت تکامل تاریخی و درجه پیگیری آن با امر سرکردگی (هژمونی) انقلاب ارتباط تام دارد . تنها سرکردگی طبقه کارگراست که پیگیری انقلاب و تعمیق خلعت خلقی و شرایط اعتلاء آنرا بسوی سوسیالیسم تأمین خواهد کرد . لذا حزب ما وظیفه خود میداند که باتمام قواد راه تأمین سرکردگی طبقه کارگردان انقلاب ملی و دموکراتیک ایران مبارزه کند . بنابراین آنچه ذکر شد روشن است که برنامه حزب بود ، ایران نه از جهت اینکه گویا میخواهد انقلاب سوسیالیستی را بنا بر انداز ویا چیزی به ارتجاع ایران قرض دهد ، انقلاب ایران را در مرحله ملسی و دموکراتیک تلقی نموده است . چنانکه تجربه انقلابهای که طی سالهای پس از جنگ جهانی دوم در عده ای از کشورهای جهان بسرکردگی طبقه کارگرانجام شده (کشورهای اروپای شرقی و چین و کوبا ویت نام و لاوس و آنگولا و موزامبیک) نشان میدهد ، برای آنکه انقلاب سوسیالیستی تحقق یابد تنها کافی نیست که پرولتاریا سرکردگی حرکت انقلابی را در دست داشته باشد . علاوه بر آن فراهم گشتن یک سلسله شرایط عینی و ذهنی لازمست که بر حسب سطح رشد جامعه و شرایط مساعد بین المللی مستلزم زمان کمابیش کوتاهی است . از سوی دیگر چنانکه نمود شد این خود ویژگیهای جامعه کنونی ایران است که مرحله انقلاب آنرا تعیین میکند نه اراده حزب و گروه یا طبقه معینی از جامعه .

اگر خوب وقت شود پنداشتن اینکه گویا هم اکنون جامعه ایران در آستانه انقلاب سوسیالیستی قرار دارد در واقع بمعنای آنست که ادعاهای رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه را در باره انجام یک تحول بنیادی بوسیله آن باصلاح " انقلاب شاهوملت " درست تلقی کنیم برای اصلاحات شاهانه واقعاً چنان آثار معجزه آسائی قائل شویم که جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودال ایران را در مدت چند سال آنهم با وجود نفوذ و استبداد سرمایه داری انحصاری امپریالیستی به آستانه انقلاب سوسیالیستی رسانده است ! برای تحکیم استدلال یکبار دیگر به اثر جاودان لنین " دموکراتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک " مراجعه میکنیم . لنین در پیولمیک که با منشعبین حزب سوسیال دموکرات روسیه و واداران قطعنامه " کنفرانس " این گروه در این اثر خود نموده است با صراحت و روشنی تمام انحرافات چه روانسه را در مورد مرحله انقلاب و وظائف ناشی از آن بدینسان افشاء میکند (صفحه ۲۱) ترجمه فارسی آثار لنین ، جلد اول ، قسمت دوم) :

" بالاخره مدت کمی بشویم که وقتی قطعنامه (قطعنامه حزب) حکومت انقلابی موقت را موظف بعملی ساختن برنامه حداقل مینماید ، بدین طریق افکاری معنی نیمه آناارشیستی را در باره اجبرای بید رنگ برنامه محدود کردست آوردن قدرت برای انجام انقلاب سوسیالیستی بدرمیانم آورد . سطح فعلی تکامل اقتصاد روسیه (شرط ایزکتیف) سطح فعلی آگاهی و تشکل بود همایوسیم پرولتاریا (شرط سوبزکتیف) که ارتباط لاینفکی با شرط ایزکتیف دارد (آزاد ی تام و فوری ابقه کارگرا غیرممکن میباشد . فقط اشخاص کاملاً جاهل ممکن است جنبه بورژوازی تحول دموکراتیک را که در حال عملی شدن است از نظر بردارند ، فقط خوش بینان کاملاً ساده لوح ممکن است این موضوع را فراموش کنند که درجه اطلاع بود کارگرا گزاهد فهای سوسیالیسم و شیوه های اجرای آن هنوز تا چه اندازه کم است . ولی ما همه

یقین داریم که آزادی کارگران فقط بدست خود کارگران میتواند انجام گیرد. بدین آگاهی و تشکل بودیم که بدون آماد نمودن و پرورش آنها از مبارزه طبقاتی آشکار برضد تمام بورژوازی و کوچکترین سخنی درباره انقلاب سوسیالیستی نمیتواند در میان باشد. و در پاسخ اعتراضات آنارشیستی مینی بر اینکه گویا ما انقلاب سوسیالیستی را به تعویق میاندازیم خواهیم گفت: ما آنرا بتعویق نمیاندازیم بلکه بایگانگی وسیله ممکن و از یگانگی راه صحیح، یعنی از همان راه جمهوری دموکراتیک نخستین گام را بسوی آن بر میداریم. کسی که بخواهد از راه دیگری سوای دموکراتیسم سیاسی بسوی سوسیالیسم برود مسلماً چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی بختناهیج بین معنی و مرتجعانه ای خواهد رسید. اگر کارگران در موقع خود از ما بپرسند: چرا ما نباید برنامه حد اکثر را اجرا کنیم و ما در پاسخ متذکر خواهیم شد بودیم که مردم که دارای تمایلات دموکراتیک هستند هنوز سوسیالیسم خیلی دورند. هنوز تضاد های طبقاتی نضج نگرفته است و هنوز پروتاریا متشکل نشده است. صد ساله از کارگران تمام روسیه متشکل کنید بعینیم (حسن نظر نسبت به برنامه خود را در بین میلیونها کارگر تعمیم دهید بعینیم) سعی کنید این کار را انجام دهید و تنهابه جمله: پرسرحد اولی تو خالی آنارشیستی اکتانورزید - انوقت فوراً خواهید دید که عملی کردن این تشکل و بسط این فرهنگ منوط است با اجرای هر چه کاملتر اصلاحات دموکراتیک. بهمین جهت است که حزب خود را ایران لازم دانسته است. نکته ذیل را نیز در برنامه خود تصریح نماید: "تأمین سرکردگی طبقه کارگر تنها به اراده این طبقه و خواست حزب وی مربوط نیست. علاوه بر صحت رهبری حزب طبقه کارگر تجربه خود بود. همچنین شرط است تا این سرکردگی طبقه کارگر تحقق یابد. لذا در عین حال که حزب ما برای تأمین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک مبارزه میکند، آنرا شرط وحدت عمل و اتحاد خود با دیگر نیروها همی و دموکراتیک قرار نمیدهد."

گمان میرود عملیاتیات برنامه حزب خود را ایران، توضیحات ما و این احکام انبسی لاقبل برای کسانی که از روی حسن نیت در مورد حکم برنامه حزب ما در باره مرحله کنونی انقلاب ایران تشکیک میکنند کافی باشد. ولی در برابر آنها که در «رجال و احوال از حمله و هجوم بمواضع حزب خود» ایران برای خود حرفه ای ساخته اند نیازی به استدلال نیست زیرا آنجا که منطبق حکومت نکند عرصه مغالطه و غرض گسترده است و در چنین محیطی اقامه دلیل و پرهان عرض خود بودن و زحمت خویش داشتن است.

در اوضاع و احوال کنونی که جنب و جوش درون جامعه ایران دوران جدیدی از اعتقاد جنبش دموکراتیک، خلق را نوید میدهد. اهمیت تکیه بر شعار مبارزه در راه استقرار آزادیهای دموکراتیک تنها از لحاظ اتحاد نیروهای آزاد بخواد و میهن پرست و کامیاب در نبرد یکم اکنون با رژیم حکومت مطلقه در جریان است. اهمیت بسیج کننده دارد و بلکه از لحاظ استراتژیک و پیشرفت روند مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک واجد اهمیت اساسی سازمان دهنده است.

ایجاد جنبه ضد دیگتاتوری شرط اساسی
بر انداختن رژیم استبدادی شاه است

صد سال از انتشار

«آنتی دورینگ» میگذرد*

(۱۸۷۸-۱۹۷۸)



«نخرا این دید میان اتفاقا زمانی تابیدن گرفت که در افق سیاسی ابرهای سیاه طوفانی پدید شد»
(فرانتس مرینگ)

در سال جاری یک سده تمام از انتشار «آنتی دورینگ» یکی از مهمترین آثار کلاسیا، مارکسیسم میگذرد. حزب ما هم است بنسایت این تاریخ مهم و ترجمه این اثر برجسته را بزبان فارسی درد سترس خواستاران فراوان آن قرار داد و همبمنی مناسبت، یکی از مترجمان آژمود و حزبی هم اکنون سرگرم تدارک ترجمه دقیق و ملیخی از این اثر است. تا بدینسان نقص مهم دیگری در ترجمه آثار کلاسیا، مارکسیستی بقارسی بر طرف گردد.

«آنتی دورینگ» کوتاه شده نام اصلی کتاب است. نام اصلی چنین است: «آقای اوینگن دورینگ، علم را در گروگن میکند». این عنوان تعریف آمیز اشاره بدعاوی پرسروصدای دورینگ است که گویا کشفیات زبور و رکننده ای در جهان بینی و علوم کرده است.

اوینگن دورینگ (متولد سال ۱۸۳۳ - متوفی سال ۱۹۲۱) دردوران انتشار اثر معروف انگلس خود دانشیاری جوانی بود که بانگارش چند کتاب «مانند» دوره فلسفه (۱۸۷۵) و «دوره اقتصاد ملی و اجتماعی» (۱۸۷۶) و «تاریخ انتقادی اقتصاد ملی و سوسیالیسم» (۱۸۷۵) نامش بر سر زبانها افتاده بود. هدف دورینگ این بود که با اختراع یا «سوسیالیسم دروین» پرسی در مقابل نفوذ

* درباره آنتی دورینگ مؤلف این مقاله درگذشته معرقی نامه ای در مجله «پیکار» (دوره جدید) با مضمون «ا. کوشیار» نشر داد. این مقاله جز سلسله مقالاتی بود که وی برای معرفی مهمترین آثار کلاسیک مارکسیستی نگاشته بود. بعد از در جزوهای بنام «معرفی برخی آثار برگزیده مارکس و انگلس ولتین» جداگانه بچاپ رسید. در حالیکه مقاله نامبرده کوشید، است. مختصری از محتوی کتاب را نیز بیان دارد. در اینجا با تفصیل بیشتری تنهابه ذکر تاریخ پیدایش آنتی دورینگ، اکتفا ورزیده ایم زیرا ما اکنون در آستانه آن هستیم که ترجمه کتاب درد سترس پارسی زبانان قرار گیرد و چیزی که در مقاله نامبرده فقط آرزو شد بود. ط

روزافزون مارکسیسم سدی ایجاد کند و سوسیالیسم را شاخه ای از " اصل عام عدالت " جلوه دهد
 و رسالت پرولتاریا و ضرورت تاریخی پیدایش سوسیالیسم از تکامل اقتصاد جامعه را منکر شود .
 اتفاقاً در جریان این سالها ، بر اثر اتحاد دو گروه " طرفداران سال " و " گروه ایزه ناخ " حزب
 سوسیال دموکرات آلمان پا به عرض وجود نهاد بود . این حزب ، که در آن صاحب نظران خورد و
 بورژوازخانه داشتند ، با آسانی میتوانست در جادوهای نظری و سیاسی نادرستی سیر کند و این در هم -
 اندیشی حتی دامنگیر آنقلیبون اصلی مانند لیکشت و ویل نیز میشد . بویژه آنکه برخی ها و نظریات
 اوینگن دورینگ را ، که با فضل فروشی پرهمیاهوئی همراه بود ، سخت جدی گرفته و آنرا حتی در صفوف
 حزب اشاعه میدادند . از جمله یکی از افراد سرشناس حزب نوین سوسیال دموکرات آلمان بنام
 " مُست " (I. Most) به دورینگ گرای فعالی بدل شده بود و اندیشه های او را در صفوف حزب
 اشاعه میداد . بعلاوه گروهی از دانشجویان و بخشی از کارگرانی که بقول مارکس پیشه کارگری را رها کرده و
 بدنبال تئوری رفته بودند و لذت اهبهرالهنمائی می پیوستند تحت تاثیر دورینگ قرار گرفتند . ویلهلم لیکشت
 از دوستان کهن رزمی مارکس و انگلس (پدر کارل لیکشت) برای جلوگیری از رخنه بیشتر مغلطه های
 اوینگن دورینگ ، بدست کسانی مانند مُست ، به فریدریش انگلس مراجعه کرد و از وی خواهش نمود ،
 با این نظریات ، گمراه کننده از لحاظ علمی و نظری مقابله کند . انگلس نیز ، با وجود کراهتی که از مقابله
 شخصی با دورینگ داشت (زیرا وی را از جهت شخصی مرد در خوردن ترجیح می یافت) بخاطر ضرورت
 حاد اجتماعی و سیاسی مسئله ، بر آن شده که با این مبدع نوظهور وارد مناظره شود . حزب را از خطر تجدید
 نظارتی در مارکسیسم محفوظ دارد . بدین ترتیب اثر معروف انگلس ، که از نظر شکل خود یار و یار
 سرشار از مضمون و در عین حال آراسته به مباحثی است که جهان بینی مارکسیستی عرضه داشته و فنی کرده
 و آنرا بحق میتوان چنگ جامع دانش مارکسیستی خواند ، بوجود آمد . زبان انگلس در این اثر جابجا با
 طنزهای شیوایی که بر بلاغت مطالب میافزاید ، همراه است . ردیه انگلس در واقع رد دورینگ را ساخت
 و در پایان انتشار مقالات خود انگلس به لیکشت نوشت : " میل دارم امیدوار باشم که دورینگ گرائی
 در چارکشت کامل شد و این کار خاتمه یافت " .

نظریات فلسفی اوینگن دورینگ التقاطی بود از ماتریالیسم عامیانه ، پوزیتیویسم اوگوست کنت
 (Auguste Comte) فیلسوف فرانسوی (که تنها " علوم مثبت " را دارای ارزش معرفتی میدانست
 و نقش فلسفه را بیکلی انکار میکرد) و پاره ای اندیشه های ایدئالیستی ، ولی دورینگ این التقاط را بیک
 " شیوه تفکر جدید " میسرود که بوسیله او کشف شده است . دورینگ بر بنیاد این اندیشه های التقاطی
 چنانکه در پیش نیز یاد کردیم ، تئوری " سوسیالیستی " خاص خود را نیز یکی از اشکال و انواع سوسیالیسم
 خورد ، بورژوازی است . عرضه داشته و بویژه باگستاخی و حرارتی تمام بمارکسیسم تاختن آورد . سرشت
 واقعی اندیشه های دورینگ را سر نوشت آتی آن خوب بر ملا میکند . دورینگ ۸۸ سال عمر کرد و در ۱۹۲۱
 درگذشت و در سالهای اخیر زندگی به اندیشه های " یهودی ستیزی " (آنتی سیم تیس) و " نژاد
 گرائی " (راسیسم) روی آورده بود . اثر انتقاد انگلس این نقش را ایفاء کرد که دورینگ را از عرصه
 جلوه گریهای دروغین " سوسیالیستی " بالمره بیرون راند و نقابش را برای همیشه درید .
 برای ما اثر " آنتی دورینگ " از جهت مقابله با آفای اوینگن دورینگ ، دانشیار دانشگاه آنروز آلمان
 نیست که قابل توجه است . جهت شخصی قضیه برای انگلس نیز مطرح نبود و آن اندازه ای هم که
 میتوانست ، در اثر فعالیت " دورینگ گرایان " بصرمطلوبه شد . خیلی زود اهمیت و فعالیتش زائل شد .
 برای ما اثر " آنتی دورینگ " بعنوان سند معتبر آموزش مارکسیستی دارای منزلت انکارناپذیر است .
 این اثر ترجمه تکاملی آموزش مارکس و انگلس طی سی سال قبل از تالیف آنست . در این اثر اجزاء سه گانه

آموزش مارکسیستی یعنی: ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی و اقتصاد سیاسی و تئوری کمونیسم علمی به قلم اندیشه وری بزرگوارمانند انگلس و عرضه شده. انگلس از ۱۸۷۶ کار خود را بر روی آنتی دورینگ آغاز کرد و دستنویس کتاب را مرتباً از نظر مارکس میگردانید و فصل دهم "بخش اقتصادی" کتاب تحت عنوان "نکاتی درباره تاریخ علم اقتصاد" بوسیله خود مارکس نگاشته شده است. بیهوده نیست که لنین میگوید کتاب آنتی دورینگ باید به "کتاب بالینی" و همدم هر کارگراگاه بدل شود. لنین در توضیح این اثر تصریح میکند که: "در این اثر مهمترین مسائل فلسفه و طبیعت شناسی و علوم اجتماعی تحلیل شده است. این کتابی است بحدی شگفت آور، پرمضمون و آموزنده" (تکیه آزماست - لنین کلیات بروسی - چاپ چهارم - ج ۲ - ص ۱۱).

از زمانیه سال ۱۸۷۷ تا ژوئیه سال ۱۸۷۸ "آنتی دورینگ" بصورت مقالات مسلسل در روزنامه "فورورترس" (Vorwärts) که ارگان مرکزی و نشر افکار حزب سوسیال دموکرات "آلمان بود انتشار یافت. دشمنان مارکسیسم از این سلسله مقالات، سخت بخشم آمدند و بنویسند خود دست به حمله متقابل زدند. در سال ۱۸۷۷ کنگره حزب سوسیال دموکرات تشکیل شد. دورینگ گرایان عضو حزب را تهدید کردند که از ادامه انتشار این سلسله مقالات در "فورورترس" خودداری شود. در سال ۱۸۷۸ "قانون فوق العاده" علیه سوسیالیست ها از طرف دولت آلمان تصویب شد. موافق این "قانون" کتاب "آنتی دورینگ" که در همان سال نشر یافته بود در آلمان ممنوع گردید.

علی رغم همه این فشارها و ممنوعیت ها و نیاز جنبش انقلابی باین کتاب موجب شد که "آنتی دورینگ" حتی در حیات مؤلف بزرگ آن، سه بار چاپ برسد. یعنی در ۱۸۷۸ در لیبزیک و در ۱۸۸۶ در زوریخ و در ۱۸۹۴ در شتوتگارت. اینها، این کتاب که پس از "سرمایه" اثر مارکس یکی از بزرگترین و معروفترین آثار کلاسیک جهان یعنی مارکسیستی شمرده میشود، به اغلب زبانهای بزرگ جهان ترجمه شده و میلیونها انقلابی در مکتب آن آموخته و پرورده شده اند. خود مارکس درباره اهمیت تئوریک این اثر در نامه خود (۱۱ آوریل ۱۸۷۷) به "ب. براگه" مورخ مینویسد: "درواقع افرادی که دارای تحولات علمی هستند از احکام مثبتی است که انگلس در این کتاب آورد نمیتوانند بسی چیزها بدست آورند" (کلیات: ج ۲۶ ص ۴۵۹).

چنانکه یاد کردیم و آنتی دورینگ و برحسب سه جز اساسی مارکسیسم و به سه بخش یا کتاب جداگانه تقسیم شده است: فلسفه و اقتصاد و سوسیالیسم.

هدف عمده و اساسی کتاب تنها رتبه نظریات دورینگ نبود و برای اینکار جزوه کوچکی کافی بود. هدف و چنانکه خود انگلس تصریح میکند آن بود که رد نظریات دورینگ بهانه ای قرار گیرد و برای عرضه داشت مارکسیسم بشکل اثباتی. لذا هدف کتاب عبارتست از نبود دفاع پیگیر از ماتریالیسم دیالکتیک و بیان همه جانبه و جامع آن. این نبردی است که نه تنها در زمان انگلس و بلکه امروز نیز فعلیت و اهمیت خاص خود را حفظ کرده است. زیرا شیوه التقاطی و استفاده از احکام جداگانه و مصطلحات جداگانه مارکسیسم در داخل سیستم های شبه سوسیالیستی و سفسطاً میزمنحرف و در دوران مانیزنه تنها سخت متداول است و بلکه حتی بیکی از اسالیب ظریف مبارزه طبقاتی دشمنان پروولتاریا بدل شده است. لذا آنچه که انگلس در برابر خود نهاد بود، یعنی دفاع از آن مارکسیسمی که در کلیه اجزاء خود بر بنیاد خارا این ماتریالیسم دیالکتیک، قرارداد و از خصلت التقاطی (گلچینی فاقد ارتباط مطالب از اینجا و آنجا) و تناقضات درونی اسلوبی و فکری میری است و برای مارکسیست های عصر مانیز بسی آموزنده است. در این زمینه لنین یاد آور میشود: "یا ماتریالیسمی که تا آخر پیگیر است و یاد روع و در هم اندیشیهای ناشی از ایدئالیسم فلسفی. چنین است طرح مسئله در همه ابواب کتاب "آنتی دورینگ" (ج ۱۴ - ص ۳۲۳).

ما مباحث وسیع کتاب را در اینجا تلخیص نمی کنیم زیرا این امر موجب حلیز کردن آن میشود و یک بیان کوتاه و فشرده هرگز نمیتواند منعکس کننده غنا و ژرفای مطالب مختلف باشد. در این مورد باید از زبان مولوی گفت:

"گر بریزی بحرا در کوزه ای چند باشد قسمت یکروزه ای؟"
 ولی برای آنکه متنها تصوری از مطالب متنوع مطرح در "آنتی دورینگ" بدست دهیم برخی از مهمترین مواضع مورد بحث در این کتاب را بر می شمیریم: "تاریخ تکامل فلسفه و اشکال آن و از آن جمله اشکال ماتریالیسم"، "مسئله اساسی فلسفه"، "اشکال مختلف منطق از منطق صوری و منطق دیالکتیک و قوانین منطق دیالکتیک"، "ماده، زمان، مکان، حرکت و اشکال آن"، "پایه علمی تقسیم علوم بر اساس اشکال حرکت"، "جبر و اختیار"، "بی پایانی بجمعناست ورد سفسطه های دورینگ در این زمینه و ارزیابی تئوری کانت درباره پیدایش جهان"، "را معرفت و تناسب بین حقیقت مطلق و حقیقت نسبی"، "شعور زندگی و اهمیت تئوری داروین در مورد تکامل انواع"، "نقش نفوس در تکامل جامعه"، "نقش قهر در تاریخ"، "کار سرمایه"، "بهره زمین"، "بررسی انتقادی تئوریهای اقتصادی"، "تضاد اساسی جامعه سرمایه داری و حل آن"، "رسالت تاریخی پرولتاریا"، "مشخصات جامعه نوین سوسیالیستی از جهت حل تضاد بین شهر و ده و کاریدی و فکری"، "مسئله خانواده"، "غیره و غیره". همین فهرست ناقص نشان میدهد که آنتی دورینگ بجهت مسائل مهمی که تا آن موقع مارکسیسم تنها اینجا و آنجا در آثار گوناگون بنیاد گزارانش به آنها پاسخ داده بود، به شکل منظم و سیستماتیک جواب میدهد و آموزش مارکسیستی را بصورت یک بیان مکمل علمی عرضه میکند. حتی برای بزرگترین همزمان مارکس و انگلس این امر تاژی داشت و آنها با این آموزش به بدین شکل منظم و تفصیلی آشنایی نداشتند و در مواردی که پاسخ اصیل مارکسیستی را بمسائل نمی دانستند، آسان بدام این و آن می افتادند. تنها مارکس و انگلس قادر بودند آموزش خود را از خطر "التقاط" رهای بخشدند زیرا اگر این شالوده ریزی محکم انجام نمی گرفت، ای چه بسا مباحث با پاسخها و راه حلها می پر میشد که از جهت سرشت، منطقی خود با مارکسیسم تضاد جلی یا خفی داشتند. تردیدی نیست که اقدام انگلس در این باره پاسخگویی به یک نیاز شگفتناگ تاریخی و گام بزرگی در راه تکامل تئوریا، مارکسیسم محسوب میشود. ط.

بهترین هنرمندان ما حربه معجزه نمون هنر را به افزار بیداری

خلق، افشاء ستمگر، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای

این تمهد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند.

درد آتشین ما باین یاران صدیق و خرمنده مردم!

فرخنده باد سالجشن هشتم مارس روز همبستگی زنان و تشدید مبارزه آنان در راه برابری حقوق، استقلال ملی و صلح

برگزاری جشن هشتم مارس در جهان نزدیک به ۲۰ سال پیشینه دارد. سال ۱۹۱۰ هنگامی که کنفرانس جهانی زنان سوسیالیست و در شهر کپنهاگ تشکیل بود، کلراستکین یکی از رهبران برجسته جنبش جهانی کارگری و از مبارزان نامدار جنبش زنان برای آزادی و برابری و یک کنفرانس پیشنهاد کرد تا روز هشتم مارس را بعنوان روز جهانی مبارزه برای حقوق زنان و روز جشن همبستگی و آزادی آنان اعلام نماید. از آن تاریخ تاکنون زنان مترقی جهان و سازمانهای ملی و دموکراتیک زنان در سراسر جهان و این روز را به نشانه همبستگی و تشدید مبارزه و به نشانه جشن آزادی و برابری برگزار میکنند.

در مهین نخستین سالجشن های هشتم مارس از سوی جمعیت پیک سعادت در رشت و جمعیت بیداری نسوان در تهران که به ترتیب در سالهای ۱۳۰۱ و ۱۳۰۵ آغاز فعالیت کردند و حزب کمونیست ایران آنها را رهبری میکرد برگزار شد. بعد از آنکه پایه های دیکتاتوری سیاه رضا شاه در مهین ماتحکیم یافت جمعیت های فوق نیز مانند حزب کمونیست ایران از فعالیت علنی بازماندند و اعضا و رهبران آنها زندانی شدند. برگزاری علنی سالجشن هشتم مارس پس از تأسیس حزب توده ایران و نخستین بار در سال ۱۳۲۲ از طرف تشکیلات دموکراتیک زنان ایران بود.

هشتم مارس فرصتی است تا زنان مبارزه خود را برای حقوق برابر و برای تأمین آزادی و استقلال ملی صلح تشدید کنند. در جهان سوسیالیستی که زنان سالهاست به کسب حقوق برابر با مردان نائل شده اند، هشتم مارس به نشانه جشن برابری و نیز همبستگی با مبارزات زنان کشورهای سرمایه داری و در حال رشد و برگزار میشود.

با آنکه زنان کشور ما سالهاست که به علت اختناق سیاه رژیم و برگزاری علنی این روز محروم ماندند و ولی هشتم مارس پیوسته برای آنان فرصتی برای تجدید پیمان بود و کوشیدند تا راهها و عرصه های تازه مبارزه را بچینند و با تدقیق شعارها هر زمان تازه ای گرد آورند و در کنار برادران خود مبارزه برای رفع تبعیض و آزادی و استقلال ملی و صلح را تشدید کنند.

مسئله حقوق زنان و خدعه های رژیم شاه در بزبان رسانه های گروهی رژیم مدعی اند که گویا زنان ایران "آزاد" شده اند و "بخشایند" این آزادی "و شاهنشاهان" پهلوی بود و اندک گویا نخست پهلوی پدر با رفح حجاب از زنان زمینه پیشرفت اجتماعی آنان فراهم ساخت و سپس پهلوی پسر پس از "آبادگی" زنان و حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کامل بانان "عطا" کرد. اما سرپای این ادعا دروغ و تحریف محض است. خاندان پهلوی نه تنها آزادکننده زن ایرانی نبودند بلکه طی بیش از نیم قرن بشابه ترمزی راه پیشرفت و آزادی زنان را سد کرده است.

شصت سال پیش انقلاب کبیرا کبیر برای نخستین بار در تاریخ بشری و زنان بخش عظیمی از جها

را از زند بردگی و استعمارهای بخشید و در کلیه عرصه‌های حیات اجتماعی و سیاسی اقتصاد ایران راه گشود. رهای کامل زنان در کشور اتحاد شوروی محرک نیرومند برای گسترش مبارزات زنان در سایر جهان شد. در ایران نیز زنان در طلب حقوق خود بجنب و جوش آمدند و جمعیت‌های زنان تشکیل شد و روزنامه‌های زنان انتشار یافت و حزب کمونیست ایران رهبری مبارزات جمعیت‌های مترقی زنان را بر عهده داشت. اگر بجای رژیم سرسپرد و رضا شاه، یک رژیم مترقی در ایران بر سر کار بود و میتوانست بنشاط و گرگونیهای عمیق اجتماعی در میهن ما شود و راه را برای برابری حقوق زنان بگشاید. اما متأسفانه چنین نشد و رضا شاه که با پشتیبانی امپریالیسم انگلیس بحکومت رسید، بود و نفعها حقوق زنان و بلکه حقوق تمام مردم ایران را لگدمال کرد. اقدام چادر برداری رضا شاه و برخلاف دعاوی درباریان "سراغ آزادی زنان" نبود و بلکه اقدامی بمنظور رها ساختن نیروی کار زنان از زند دست و پا گیر چادر و امکان بهره‌گیری از این نیرو در بازار سرمایه بود. همچنانکه هم اکنون جذب زنان به پروسه تولید تنها با هدف تامین نیروی کار از زنان برای سرمایه داران انجام میگردد. شک نیست که اشتغال زنان در بازار کار علاوه بر تأمین استقلال اقتصادی آنان و به گسترش افق فکری و اجتماعی شان کمک مینماید ولی این تمام مطلب نیست. سرمایه داری و سوسیالیسم هردو خواستار جلب زنان به پروسه تولید هستند و اما در سوسیالیسم بگفته لنین مسئله فقط این نیست که زن در تولید کار میکند یا نه و بلکه از آن بیشترین مسئله مطرح است که چگونه میان کار زن در تولید و وظائفش بشا به همسرمواد در باید هماهنگی برقرار شود. بدینجهت در نظام سرمایه داری که بسخن انگلس "استفاده از کار زنان و کودکان نخستین کلام اوست" و شرکت زن در پروسه تولید موجب سنگینی بار استثمار او در نظام سوسیالیستی آغازهای کامل اوست. در میهن ما نیز سلطنت خاندان پهلوی و زنان را طعمه استثمار سرمایه داری ساخت و بی آنکه گامی شری در راه آزاد و واقعی آنان بردارد و پاسخ مبارزات حق طلبانه زنان ایران را بر رهبری حزب کمونیست و حزب توده ایران همه جا با سر نیزه و زندان داد.

و اگر ذی حق رای بزنان و تعدیل برخی از مواد ظالمانه حقوق مدنی یعنی تدوین قانون حمایت خانواده که بنوع خود ناقص است و فقط گامهای نا استواری در چارچوب رفورمهای بود که شاه برای نجات خود از بحران سیاسی - اقتصاد ۱۳۳۹-۴۱ به تخصیص امپریالیسم انجام داد و این چند گام لنگان اولاً بمعنای "آزادی" زنان ایران نیست و ثانیاً بهره فرعی مبارزات چندین دهساله زنان ایران برای برابری حقوق با مردان است. شرایط کار روزگی اقسام مختلف زنان را در "عصر انقلاب" با مختصراً بررسی میکنیم تا عیاد دعاوی پوچ رژیم روشن شود.

زنان کارگر محرومترین پرلترها

بنابر آمارهای دولتی در بازار کار ایران در حدود ۱۳۹۰۰۰۰ نفر زن شاغل وجود دارد (۱). بیش از نیمه میلیون نفر از این عدد زنان کارگر شاغل در صنایع شهری و روستایی هستند که بیشترین عدد را صنایع قالیبافی و نساجی، غذایی و پوشاک جذب کرده است. با آنکه سی و یکسال پیش نخستین قانون کار ایران و برابری دستمزد زن و مرد را تصریح کرده و قوانین بعدی نیز این اصل را پذیرفتند و کفرانس‌های کار در رساله‌های اخیر زیر فشار مبارزات طبقه کارگران اصل را در قلمنا می‌های خود تکرار کردند و ولی دستمزد زنان زحمتکش در برابر کارمسانی عملاً نصف تانک سوم دستمزد کارگران مرد است. در شرایط کنونی که دستمزد کارگران بطور کلی هیچ تناسبی بانرخ تورم و گرانی هزینه زندگی ندارد و دستمزد زنان کارگران چیز هم ناچیزتر است. عدد زیادی از کارگران زن و از جمله کارگران کارگاه‌های کوچک روزمزدند و حق استفاده از مرخصی با حقوق و بیمه و بازنشستگی را ندارند و پس از چندین سال

زحمت ورنج و انباشتن جیب کارفرما باید سرخود گیرند و پس هیچگونه تاملی یا تخفیفی نباشد. زنان کارگر علاوه بر تحمل تبعیض اقتصادی و از شرایط کار نسبتاً مساعد نیز بی بهره اند. در کارخانجات هلمسد کودک وجود ندارد و سرنوشت کودکان خردسال مادران کارگری ساعات کار نامعلوم است. دولت ضد کارگری شاه کشتوانسته کارفرمایان را به ایجاد "مهدکودک" در کارخانجاتها وادار کند و بهبهانه رفع تبعیض از زنان ماده ۱۷ قانون پیشین کار را کتار شامه برای زنان راضع میگرد و لغو نمود و تحت این عنوان که: "دلیلند ارد زنان ایران در قانون کار از سایر میزایا محروم باشند" این "مزیت" را بزنان نیز داد که کودکان خردسال خود را در منزل بخوابانند و خود از ساعت ۲۲ شب تا ۶ صبح در کارخانه بکار مشغول شوند. علاوه بر این ارجاع کارهای سخت و خطرناک که حتی در قانون کار سال ۱۳۳۷ برای زنان ممنوع بود، اکنون مجاز اعلام شد و کارفرمایان سود جو و دولت نمایندگانشان با زاست تا از نیروی کار زنان در کارهای مانند کار در معادن زیرزمینی، کار در صنایع سنگین، در کشتارگاهها و غیره استفاده نمایند. رژیم دغلاک شاه این تغییرات ارتجاعی در قانون کار را بعنوان رفع تبعیض از زنان اعلام کرده است و در حالیکه هدف از شرکت زنان در پرورش تولید در شرایط واپس ماندگی کشور از ترقیات دانش و تکنیک و به توجه به تفاوت نیروی جسمانی زن و مرد و وظائفی که بر عهده زن بعنوان "مادر" محول است و نباید این باشد که زن از نظر بازده و شرایط کار با مرد برابر باشد و بلکه باید بازمیان برداشتن اختلاف وضع اقتصادی زن و مرد کمک کند و ستم بزن را بعلت این اختلاف تعدیل نماید. برابری بازده کار زن و مرد فقط در شرایط مختلف تفاوت میان کار جسی و فکری و پیشرفت کامل علم و فن و یعنی در کمونیسیم میسر است.

زنان کارگر نخستین آماج بیکاری بعلت ازدواج و حاملگی و زایمان و بیماری هستند. کارفرمایان کارگاه صنعتی از زنان همه کارفرمایان سود جو و صریحاً میگوید: "زن ها بیشتر مرخص میخوانند و زنها کار سنگین نمیتوانند بکنند و زن ها از دواج میکنند و اما مرد ها حامله نمیشوند و سالی چند بار مرخصی نه های استحقاقی و غیر استحقاقی لازم ندارند" (۲) و بدینسان سطح نازل اشتغال زنان را در کارخانجات خود توجیه میکند.

زنان کارگر علاوه بر تحمل نابرابری اقتصادی و شرایط نامساعد و از جهت اجتماعی هم در محیط کار خود گرفتار تبعیض هستند. در جلسه شورای عالی سازمان کارگران (سازمان دولتی) نمایندگانش کارگران زن از این تبعیض شکوه کرده که: "زنان کارگر بهیچوجه بکار گرفته نمیشوند و بهیشت مدیره سند یگاها را ندارند" (۳). مسئله آنست که در جوامع غیر سوسیالیستی سخن بر سر آن نیست که زنان نقش و شری در بهبود شرایط کار طبقه کارگر و تکامل اجتماعی کشور خویش ایفا کنند و بلکه سخن بر سر آنست که بخشی از زنان بر حسب نیاز و مصالح بازار کار در پرورش تولید شرکت نمایند. در جامعه ایران این روند با سن زنان با جامعه نیمه فئودال پیشین و سایرین ترور و عقیده از سوی نظام استبدادی در آمیخته و در نتیجه زنان زحمتکش حتی از سخن درباره سرنوشت خویش بازمانده اند.

زنان دهقان ستمکشترین ستمکشان آمارگیری کشاورزی سال ۱۳۵۳ نشان میدهد که از ۱۷ میلیون جمعیت روستائین ۸۶۵۵ میلیون آن زن هستند (۴). اگر ۲ میلیون از این عده را کودکان پانزده تا ۱۶ ساله بحساب آوریم در حدود ۶ میلیون زن و دختر در شاقترین شرایط یاد رمازخانوادگی یا بعنوان کارگر کشاورزی و یا در صنایع روستایی و بهیشت از همه در کارگاههای قالببافی بکار مشغولند و اکثریت

۲ - کیهان ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۶.

۳ - کیهان ۱۲ آبان ۱۳۵۶.

۴ - نتایج آمارگیری کشاورزی - مرحله دوم - سرشماری کشاورزی ۲۵۳۳ - مرکز آمار ایران، صفحه ۱.

آنان بارسنگین اداره خانه رانیز بردوش دارند. میزان بیسواد ی در میان این زنان زحمتکش اسف انگیز است. در سال ۱۳۵۰ در مناطق روستائی هر ۹۱ درصد زنان بیسواد بوده اند (۵) و در مجموع زنان باسواد روستا ۹۰٫۲ درصد آن فقط ششم ابتدائی را تمام کرده اند (۶) و عدده کثیر از زنان علاوه بر کارشاق در مزارع خانوادگی مسئولیت سنگین اداره امور خانواده رانیز بعهده دارند. زنان بمشابه کارگر کشاورزی بمراتب کمتراز مردان مزد میگیرند و در قانون کار کشاورزی حتی بطور صوری هم کلمه ای درباره برابری دستمزد زن و مرد وجود ندارد. در کارگاههای تنگ و تاریک وی هوا و افتاب صنایع روستائی شادابی و جوانی و سلامت زنان و دختران روستائین درازا، مزد ناچیز روزانه تیا میشود. مشمول قوانین کار و تامین اجتماعی نیستند و رژیم نمایندگی سرمایه داران آنها را بدون پشتویناه طعمه چرخ استثمار ساخته است.

اصلاحات ارض " شاهانه " نعتها برای زنان دهقان کاری انجام نداد. بلکه از آنان خلع ید کرد. از آنجاکه طبق قانون و زمین به رئیس خانوادگی تعلق میگرفت و موافق قانون مدنی مورد " رئیس خانوادگی " شناخته شده و تعداد زنانی که موفق بخیرید نسق زراعتی شدند و از تعداد انگشتها دست هم تجاوز نکرد. این مسئله از یکسو مسئله گسترش تکنیک در روستاها که بمنظور ماهرکار نیازمند است بحالت نرخ بالای بیسواد ی و عدم تخصص زنان ازسوی دیگر موجب شده که زنان دهقان یاناکتبره مهاجرتن درد هند ویا احیاناً از ششکشاوری برشته صنایع روستائی منتقل شوند. آمارگیری سال ۱۳۵۰ نشان میدهد که در سال ۱۳۴۳ یعنی بلافاصله پس از اجرای مرحله اول اصلاحات ارض و آغاز مرحله دوم علاوه بر زنانی که بفتح خانوادگی بشهرها مهاجرت کرده اند ۳۳ درصد زنان مهاجر روستائی مستقیماً در جستجوی کار بشهرها آمده اند (۷). مرکز آمار ایران تاکید میکند که در سال ۱۳۴۸ دقیقاً هر ۸۰ درصد مهاجرت زنان از مناطق روستائی بوده است. یکی از آمارها حاکی است تعداد زنان شاغل در کشاورزی و دامداری که در آستانه اصلاحات ارض ۲۰۱ هزار نفر بوده و در سال ۱۳۵۵ به ۹۵ هزار نفر کاهش یافته است (۸). و این کاهش دلالت گرانست که زنان از شاغل کشاورزی رانده شده اند. بی آنکه شغل بهتری در انتظار اکثریت آنها باشد. زنان دهقان نیز مانند زنان کارگر جز بمنظور کارشان بحساب نمی آیند. زمانی که یکی از روزنامه های عصر مدعی شده که در انجمن " بند ویژه " همه اعضا انجمن از میان زنان انتخاب شده اند و خدعه گران درباری سخن از شرکت زنان در " رهبری " مجامع " دموکراتیک روستاها " گفتند و روزنامه دیگری فاش نمود که زنان بظواهر اعضا انجمن بمسما گفتند:

" آقامانه سرپیاز هشتیم ونه ته پیاز. روستای ما ۲۰۰۰ تن جمعیت دارد. شوهران ما سالهاست که عضوانجمن ده هستند. اما امسال مسئول مربوطه گفت باید کسان جدیدی انتخاب شوند. آنها هم با معرفی کردند. اگر کاری پیش آید شوهران ما هم همکاری هستند " (۹).

زنان روشن فکر و شوراییهای اقتصادی - اجتماعی آنان با آنکه زنان کارگر و دهقان در عرصه نابرابریهای اجتماعی - اقتصادی بزرگترین سهم را دارند ولی جامعه متکی بر استثمار فرد از فرد و استوار

۵ - دگرگونیهای اجتماعی - اقتصادی زنان ایران، مرکز آمار ایران، سال ۱۳۵۲.

۶ - همان منبع، صفحه ۴۰.

۷ - همان منبع، صفحه ۹.

۸ - رستاخیز کارگران، شماره ۲۸، سال ۱۳۵۶.

۹ - رستاخیز روستا، شماره ۱۶، دیماه ۱۳۵۵.

برمن عقب مانده و زیرسلطه يك رژيم ارتجاعی بر همه اقشار زنان ستم روا میدارد و با وجود تبلیغات فراوان ۱۵ ساله در خصلت و شرایط کار زنان روشنفکر تغییر چشمگیری رخ نداده است. زنان شاغل در موسسات دولتی از تبعیض در ارتقا، بمشاغل بالاتر و ارجاع مشاغل ساده ای چون بنفشه گیری و دفتر داری، بایگانی باکتریت زنان شکوه دارند. حتی زنان طرفدار رژیم همنیتوانند چشم بر این واقعیت تلخ ببندند. پری اباضلی یکی از صاحبه گران دائمی فرح و مداح چشم و خلق و خوی او می نویسد: " بررسی چهار

رشته از مشاغل که در ردیف مهمترین بخشهای اقتصادی و فعالیتهای حرفه ای کشور است و نشان میدهد که حضور زنان در موضع های تصمیم گیری نادر است. یعنی از مجموع ۴۴۲۲ " شغل عالی " تنها ۲۳۹ شغل یعنی کمتر از ۸ درصد بوسیله زنان اشغال شده است " (۱۰) تازه گزارش پژوهشگران روزنامه کیهان فاش میکند که از این ۲۳۹ پست ۱۵۱ پست آن سرپرستاران هستند که در ردیف " مشاغل عالی " بحساب آمده اند و کسرت ۱۸۸ پست یعنی کمتر از ۵ درصد در اشغال زنان است. روزنامه اطلاعات بقلم اسپهر خاد می نویسد: " علیرغم همه این نوشته ها و قطعاتی که تهیه میشود و بیشتر جنبه تشریفاتی دارد و فقط روی کاغذ میماند و در حقیقت بجز چند درصد معدود زنان توان که بمشاهلی دست یافته اند و بقیه زنان ماهمچنان بمشاغل کوچکی اشتغال دارند و در شرایط مساوی نبود درصد امتیازها و ریاست ها و سپهره برداری از مناصب سطح بالا بپرس ها و موزایان نصیب آقایان است و زنان حتی در زمینه های علمی با داشتن مدرک و تحصیلاتی نظیر مردان همدوره خود و هنگام تقسیم پست و مشاغل اغلب پسا همیشه باید زیر دست برداران خویش بکار مشغول شوند " (۱۱).

بهمین جهت است که پژوهشگران روزنامه کیهان می نویسند: " پیشرفت های زنان در دهه گذشته در زمینه اشتغال با محدودیتهای سختی روبرو بوده است " (۱۲).

تبعیض در ارجاع شغل مورد دیگری از موارد بیشمارنا برابری زن و مرد است. بنا بنوشته روزنامه دولتی " رستاخیز " خانم دکتر معصومه میرزائی و دکتر دامپزشک فارغ التحصیل دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۲ که دانشجوی ممتاز هم بوده و در آزمون موسسه رازی وابسته به وزارت پیشین کشاورزی و منابع طبیعی پذیرفته شده و اما موسسه از استخدام " دامپزشک زن " خود داری میکند و بارها سازمان دامپزشکی کشور تقاضای کاری میکند و باز هم از استخدام او خود داری میکنند (۱۳).

از مشکلات بزرگ زنان کارمند در وزارتخانه ها و موسسات دولتی فقدان مهد کودک است. در سراسر دستگاه های دولت که ۴۰ کارمند آن زن هستند و تعداد مهد کودک بحد اسف انگیزی ناچیز است. دولت برای طرفه رفتن از ایجاد مهد کودک و طرح اشتغال نیمه وقت مادران کارمند را بمتصویب مجلس رسانده است. بموجب این قانون زنان کارمند میتوانند از بد تولد فرزند خود تا ۳ سالگی بصورت نیمه وقت کار کنند و در عوض نیمی از حقوق خود را دریافت دارند. در کشورهای سوسیالیستی مادر شدن افتخاری است که بدان جایزه مستمری تعلق میگیرد. و دولتها قوانین بسیاری را بخاطر فرار مادران و کودکان و حمایت از آنها بتصویب رسانده و دقیقاً اجرا میکنند. اما در ایران مادر شدن مجازات دارد و زنی که نوزادی بی خانواده و اجتماع هد میدهد باید جریمه شود و شغل خود یا نیمی از حقوقش را از دست بدهد. بهمین جهت قانون اشتغال نیمه وقت مادران کارمند از همان آغاز با مخالفت شدید زنان کارمند روبرو شد و آنها بدستی معتقد بودند که کار نیمه و قهقچ مسئله ای راحل نمیکند و زیرا بهر حال مجبورند فکری برای

۱۰ - رستاخیز کارگران و شماره ۲۸. سال ۱۳۵۶.

۱۱ - اطلاعات و ۴ مهر ۱۳۵۶.

۱۲ - گزارش تخصصی پژوهشگران کیهان و دی ۱۳۵۴.

۱۳ - رستاخیز و ۲۰ دی ۱۳۵۵.

نصف روز کودکان خود بکنند و هر فکری برای نصف روز آنها کردند، برای بقیه ساعات هم خواهند کرد و اگر حقوقشان نصف شود، زندگیشان فلج خواهد شد. زنان کارمند خواستاران هستند که بجای قانسون کار نیمه وقت، بهتر است تعداد تسهیلات مهیا کرد که را بیشتر کنند.

مسئله استفاده از مرخصی دوران قبل و بعد از زایمان یکی دیگر از مسائلی است که شرایط کار زنان را دشوار ساخته است. از دوران مرخصی، بموجب قانون فقط زنان کارمند رسمی میتوانند استفاده کنند و تازه آنها هم تاد و فرزند. زنان کارمند بیمانی حد اکثر دو ماه مرخصی دارند که فقط ۲۴ روز آن مرخصی استعلاجی و با پرداخت حقوق است و بقیه آن حقوق و مزایای تعلق نمیگیرد. در مورد زنان کارمند شرکتهای خصوصی قانون بکلی ساکت است و عملاً زنان حق مادر شدن ندارند و زیرا کار خود را از دست خواهند داد. قانون کار و تامین اجتماعی در موسسات خصوصی اجرائی میشود. خانم مژده - ج کارمند یکی از شرکتهای خصوصی در شکایت از وضع خود بخبرنگار اطلاعات میگوید: "بیشتر مقرراتی که اداره کار تعیین کرده است، در موسسات خصوصی اجرائی میشود. روی این اصل زنان کارمند شرکتهای خصوصی یکی از گروههای محروم هستند. در بسیاری از شرکتهای خصوصی، نسبتاً کارمندان زن از بیمه و بازنشستگی و مزایای دیگر برخوردار نیستند و بلکه کارهای مهم اداری هم فقط به مردان ارجاع میشود. در چنین شرکتهایی از درمان و بهداشت خبری نیست" (۱۴).

علاوه بر تبعیضهای اقتصادی و اجتماعی ناشی از شغل و حرفه، زنان در جامعه و خانواده کمترین درگیری و محرومیت های بیشمار ناشی از قوانین ارتجاعی و سنن باز دارند هستند.

- در صراسر کشور ۷۳ درصد زنان بیسوادند و فقط ۱۷ درصد آنان، فقط خواندن و نوشتن میدانند. علیرغم آوازه گیریهای رژیم درباره پیکار با بیسوادی و کاظم ودیمی معاون کنونی دبیر کل حزب رستاخیز و معاون پیشین وزارت آموزش و پرورش هشتاد و هشت درصد که "اگر اقدام فوق العاده ای صورت نگیرد، تا پایان برنامه پنجم، ۷۸ درصد بیسواد به ۷۸ درصد خواهد رسید" (۱۵).

- بیسوادی سدره اشتغال زنان بویژه زنان زحمتکش و کسب تخصص آنهاست.
- مدرسه بحد کافی وجود ندارد و در حال حاضر بیش از ۲ میلیون کودک راه مدرسه نیافته اند و همین جهت بر تعداد کارکنان خرد سال کارگاهها و کارخانهها و مزارع افزوده میشود. علاوه بر این از آغاز تحصیل وطنی آن میان نرخ سواد آموزی پسرود ختر هماهنگی وجود ندارد. در سال ۱۳۵۱ دختران فقط ۳۵ درصد دانش آموزان مدارس ابتدائی، ۳۷ درصد دانش آموزان دوره های راهنمایی و ۳۴ درصد دانش آموزان متوسطه و ۳۰ درصد دانشجویان دانشگاهها و مدارس عالی را تشکیل داده اند (۱۶).
- پزشک و دارو و بیمارستان درد سترو خانوادها نیست و در حالیکه شاخه های طبوطیهای قصرش دامپزشک ویژه افزرا نسه استخدا همیکند هزاره روستای ایران رنگ پزشک و دارو نی بینند و همین دلیل مرگ و میر کودکان بنا بر اعتراف وزیر بهداشتی ۱۲۰ در هزار یعنی یکی از بالاترین نرخ مرگ و میر کودکان در جهان است.

- قانون مدنی و قانون حمایت خانواده و قانون کثیر همگانی حاوی مواد بسیار بزیمان حقوق

۱۴ - اطلاعات و ۱۸ مرداد ۱۳۵۵

۱۵ - کیهان و ۳۰ مهر ۱۳۵۴

۱۶ - شاپور راسخ و مجله تلاش و دی ۱۳۵۵

زنان بعنوان مادر و همسر است . قوانین مربوطه به ولایت قهری و حضانت فرزند و ارث و مسافرت و قوانین زن کشی همه باید تغییر کند و جای زنان در قانون بعنوان انسانهای برابر حقوق شناخته شود .
 دادگاههای حمایت خانواده که رژیم خیلی بد آن میباشد ، در شرایط کنونی نه محل حل و فصل اختلاف زن و شوهر ، هموازمین عدالت برابری است ، بلکه برای حفظ مرزهای ممنوع و اجرای مواد ظالمانه ای است که در قوانین گوناگون بزبان زنان وجود دارد . به نمونه ای از آن اشاره میکنیم :
 " دادگاه حمایت خانواده که در ساختمان شماره ۳ دادگستری واقع است حکم طلاق صادر میکند و زیر آن میخواند دادگاه اعمشغول کارشود و شوهر مخالف است . بنا به رای دادگاه پسر چمه پنج ساله نمایه پدر اوگد ارمیشود . " مخبر کیهان مینویسد : " بچه بهیچ قیمتی حاضر بجداش از مادرش نبود . او شدت گریه میکرد و مرتب فریاد میزد آقای رئیس دادگاه من مامانم را میخواهم ، منوبه با بام ند هید . سرانجام بچه از فرط گریه از هوش رفت و پدر و پیکر بیهوش او را در بخل گرفت و از ساختمان دادگستری خارج شد " (۱۷) . اینست معنی برابری زن و مرد در عصر " انقلاب شاه و مردم " }
 - ترم و گرانی سرسام آور هنر زنده نگي و اجار میسکن ، کپیود مواد غذایی و زندگی را به مرد و ویژه بزنان کسبشولیت اداره خانه را بردوش دارند برستی دشوار کرده است . در حالیکه در رکاههای درباریان و شرفتمندان همه نم دنیا بام میعاد دارند و زحمتکشان از تهیه وسائل يك غذای ساده عاجز ماندند . اند . برنامه های عمرانی کشور معلق ماند ، و روستاها خراب و شهرها درگیر هزاران مشکل است ، اما هر سال میلیارد ها دلار به جیب انحصارات اسلحه سازی آمریکا و انگلستان و فرانسه و آلمان غریب سر از میبشود و پولی که باید بمصرف آبادانی این مرز و بوم برسد ، صرف ویرانی آن میشود .

حل لینی مسئله حقوق زنان بنا به آموزش لنین " مبارزه برای برابری زنان ، بخشی از مبارزه عمومی طبقه کارگر برای دموکراسی و پیشرفت اجتماعی است . رهایی واقعی زنان مستقیماً وابسته به درگیرکنندهای انقلابی ، سیاسی و اقتصادی در کشور است و فقط گذار انقلابی جامعه به سوسیالیسم میتواند زنان را بطور کامل از نابرابری و استثمار رهایی بخشد " (۱۸) .

بدینسان آزادی کامل زنان یادگرگونی انقلابی جامعه یعنی محو مالکیت خصوصی پرسواشمل تولید ، محو استثمار انسان از انسان و پیروزی سوسیالیسم پیوند مستقیم دارد . زن که با پیدایش مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات به برد تبدیل شد ، فقط با لغو مالکیت خصوصی و محو طبقات میتواند بعنوان همسر همراه مرد ، در کنار او قرار گیرد . تجربه کشورهای سوسیالیستی بر این امر تاکید دارد که برابری کامل زنان در حیات سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی جامعه فقط در سوسیالیسم میسر است و حل مسئله برابری حقوقی زنان یکی از قانونمندیهای انقلاب سوسیالیستی ، یکی از قانونمندیهای ساختمان جامعه سوسیالیستی است و در سوسیالیسم است که زن بمخالق برابری حقوقی زندگی نوین تبدیل میشود .

بدینجهت احزاب کمونیستی و کارگری جهان به پیروی از آموزش انقلابی لنین و پیشاهنگان راه آزادی و برابری زنان هستند و طبقه کارگر در عین حال که برای آزادی خود مبارز میکند ، برای تامین آزادی زن به مفهوم لینی آن در صاف اول مبارزه قرارداد . لنین میاموزد : " پروتاریا نمیتواند خود را آزاد کند ، ه بی آنکه برای آزادی کامل زنان مبارزه کند " (۱۹) .

۱۷ - کیهان ، ۲۹ ابان ۱۳۵۶ .

۱۸ - صفحه ۴ Lenin on women's role in society

۱۹ - لنین ، کلیات آثار ، بزبان آلمانی ، جلد ۳۰ ، صفحه ۳۶۳ .

اما طبقه کارگرد رکنار مبارزه برای محو جامعه متکی بر استثمار و ایجاد نظام عادلانه سوسیالیستی در عین حال برای پیروزی خواسته های مهم صنفی و سیاسی زحمتکشان نیز مبارزه میکند و این مبارزه را بخشی از روند مبارزه خود بسوی سوسیالیسم میداند . لنین می آموزد که " کار انقلاب اجتماعی بیک نبود منحصر نمیشود ، بلکه سلسله پیرو هائی را در زمینه های مسائل اقتصادی و رفورمیهای دموکراتیک در بر میگیرد که تحقق قطعی آنها فقط با سلب مالکیت از پرورژوازی میسر است . بخاطر این هدف نهائی است که ما باید هر یک از خواسته های دموکراتیک خود را پیوسته به شکل انقلابی مطرح سازیم " (۲۰) .

بدینسان زنان پیشاهنگ علاوه بر فعالیت سیاسی درون حزب کارگری باید سازمانگروسمت دهند ، مبارزات توده های زنان در راه مطالبات مهم صنفی و اجتماعی و سیاسی شان باشند . فعالیت سیاسی بعنوان پیشاهنگ در درون حزب کارگری بهیچوجه سالب وظیفه آنها بعنوان سازمان ده مبارزات زنان نمیتواند باشد ، اگر چنین بود آنوقت تشکیل سازمانهای توده ای زنان کارگران ، جوانان و دانشجویان ضرورت نییافت و مبارزه پیشاهنگ در حزب طبقه کارگر ، برای استقرار سوسیالیسم که رهائی بخش همه طبقات و اقشار استمکن است کافی میباشد . از این نظر توجه به مبارزات صنفی زنان و پیوند آن با مبارزات سیاسی مردم ایران اهمیت فراوان کسب میکند .

تجهیز و تشکل زنان و وظیفه مبارزان طبقه کارگر عرصه بی حقوقی و تبعیض و محرومیت زنان در همین ماچنان گسترده است ، که جلب زنان را مبارزه در راه خواسته های صنفی و سیاسی و اجتماعی شان تسهیل میکند . در این میان انتخاب مناسب ترین شمار اهمیت درجه اول دارد ، زیرا این شمار باید حتی آنچنان شعاری باشد که تعداد هر چه بیشتری از زنان را بدور خود جمع کند . مبارزه زنان ، مبارزاتی است توده ای و نه طبقاتی ، و بدینجهت همه طبقات اقشار زنان میتوانند گرد شعارهای مشخصی مثلا " مزد و حقوق مساوی در برابر کار مساوی " ، " حق انتخاب شغل " و یا " حق واگذاری ولایت قهری بمادر " جمع شوند و برای تحقق آنها مبارزه کنند . همه زنان یکبصل و یکناحیه صرف نظر از وابستگی طبقاتی شان میتوانند برای ایجاد مدرسه و بیمارستان در محل خود مبارزه کنند . لنین می آموزد که :

" جنبش زنان باید وسیع ترین اقشار زنان را در برگیرد . این جنبش باید بخشی از جنبش عمومی توده ها باشد ، یعنی بخشی از جنبش همه استثمار شوندگان و ستیکشان و نه تنها بخشی از جنبش کارگری " (۲۱) . موفقیت یک شعار هر قدر که این موفقیت کوچک باشد موجب جلب قشرهای تازه ای از زنان بمبارزه خواهد شد و کام آنان را به پیروزیهای تازه ای رهنمون خواهد گشت . در صورت شکست شعار و عد چوچه دولت بمخواست زنان و یا سرکوب آنها ، تود ملاحظا هر کنند ، را مستقیما در برابر دولت و رژیم قرار خواهد داد و مبارزه صنفی میتواند مرحله ایتری یعنی مبارزه سیاسی اعتلایند . مبارزات صنفی زنان با مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم و برای آزادی و استقلال ملی پیوند مستقیم دارد و طرح هر شعار صنفی مربوط به زندگی روزمره زنان و حقوق اقتصادی و اجتماعی آنان ، میتواند به شعار سیاسی و مبارزه برای طرد ارتجاع و امپریالیسم تبدیل شود . طرح شعارهای نامناسب ، یعنی آن شعارهایی که فقط قادر است پیشاهنگ را جلب کند ، موجب جدائی پیشاهنگ از توده زنان میشود و بروند مبارزه لطمه میزند . همچنین که نفی استفاده از امکانات علمی مبارزه ، یعنی نفی مبارزه در داخل همین سازمانهای دپارتری دولتی موجود زنان ، جوانان و کارگران و دهقانان و غیره چپ روانه و موجب تنگ شدن عرصه مبارزه است . چنانکه حزب ما کار را در مطبوعات خود یاد آور شده ، شرکت در این سازمانها و مبارزه در درون آنها ،

نه بخاطر تایید شعارهای ارتجاعی ورهبران درباری - ساواکی این سازمانهاست بلکه تنها بمنظور دست یافتن به توده است که هرچند با چهارولی بهر حال در درون این سازمانها گرد آمدند و بخاطر کشاندن آنان به راه درست مبارزه وادار کردن گام این سازمانها به توجه به بیطالیات توده هاست از سوی دیگر انحراف راست وپندارگر است اگر تصور شود که چنین بنیانهایی بی ریشه ای میتوانند مبارزان صادق و پیگیر بیطالیات زحمتکشان باشند .

هشتم مارس روز همبستگی زنان جهان و روز تشدید مبارزه بخاطر حقوق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و بخاطر آزادی و استقلال ملی و تأمین صلح در سراسر جهان است . اکنون که در دهه سال زن هستیم و دهه ای که بنا به توصیه سازمان ملل متحد و دولت های جهان موظفند در راه رفع تبعیض از زنان و تأمین حقوق آنان اقدام کنند و زنان ایران میتوانند با استفاده به محل ها و انجمن های مصوبات سازمان ملل متحد در مورد ضرورت تأمین حقوق زنان و نیز رهنمود های مهم کنفرانس مکزیکو و کنگره برلن و پایتخت آلمان و موکراتیک در مورد ضرورت مبارزه زنان برای پیشرفت اجتماعی و دموکراسی و استقلال ملی از رژیم بخوانند که برای رفع تبعیض از زنان و تدوین قوانین برابر حقوقی و تضمین اجرای آن گام موثر بردارد . بخوانند که آزادیهایی اساسی مردم تأمین شود و دوش بدوش برادران خود برای تشکیل و تقویت جبهه ضد دیکتاتوری و پایان دادن به سلطنت مطلقه محمد رضا شاه مبارزه کنند و همگام با هزاران زن و مردی که عزیزانشان در زندانهای شاه اسیرند و بخوانند که تمام زندانیان سیاسی آزاد شوند و بجای خرید میلیارد ها دلار اسلحه بمنظور سرکوب نیروهای عملی و مترقی و کمک به رژیم های ارتجاعی منطقه و ثروت مردم صرف بازسازی میهن ما و افزایش درآمد زحمتکشان و گسترش شبکه خدمات اجتماعی شود . زنان و مردان پیشاهنگ در تجهمیز و تشکلیت زنان در شرایط کنونی ترور و اختناق و وظیفه دشوار در عین حال مهمی بر عهده دارند . وظیفه آنهاست که از تلاش پیوسته در این راه باز نایستند .

" حقوق بشر "

نه تنها سفاقت و کور بینی و بلکه نوعی " وقاحت " سیاسی لازم است برای آنکه مسئله " حقوق بشر " از طرف " کاخ سفید " (ستاد کل پایمال کردن حقوق بشر) مطرح شود و آنها هم باین شکل (در حالیکه گویند در کشورهای سوسیالیستی " حقوق بشر " را نقض می کنند و جناب کارتر (متکراین سیاست مد برانه) بلافاصله " بمب نوترون " را (که اشیا را می گدارد ولی انسانها را میکشد) وارد عرصه کرد و کسانی مانند دیکتاتور ایران محمد رضا شاه را " عزیزترین دوست خود " خواند و صریحاً اعلام داشت که امریکا با شرکت احزاب کمونیست ایتالیا و فرانسه در حکومت (یعنی نمایندگان حداقل یک سوم رای دهندگان این کشورهای متحد امریکا) بسختی مخالف است و روشی که حتی " کوو و دموکریل " وزیر خارجه سابق فرانسه آنرا مداخله ای " و قبیحانه " در امر داخل کشورها خواند .

تسلط امپریالیسم بر نفت ایران

يك بررسی تحلیلی بمناسبت ۴۷ - مین سالگرد تصویب قانون ملی شدن نفت
و ۷۰ - مین سال استخراج نفت در ایران

۷۷ سال از انعقاد اولین قرارداد امتیازی و ۷۰ سال از آغاز استخراج صنعتی نفت در ایران میگذرد. اولین چاقفت در ۲۶ مامه ۱۹۰۸ در میدان نفتون مسجد سلیمان با ظرفیت روزانه ۲۳۰۰ بشکه آغاز به فوران نمود. نفت ایران در ۱۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ملی گردید. ازان تاریخ نیز ۲۷ سال سپری میگردد.

در این مدت نسبتاً طولانی، بهره برداری از نفت ایران در سه دوره متمایز از هم صورت گرفته. در دورفارت استعماری از ۱۹۰۱ تا ۱۹۵۱، دوره ملی شدن نفت از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳، دوره غارت نواستعماری از ۱۹۵۴ تاکنون. بین دو دوره غارت استعماری و نواستعماری نفت ایران زیر تسلط امپریالیسم مشابفت فراوان وجود دارد. اما چنانکه خواهیم دید، این دو دوره از جهات بسیار بزیان ایران متفاوت است. شناخت این جهات در تمیین وظایف عمده جنبش ملی و دموکراتیک، بویژه در لحظه کنونی که مبارزه ضد دیکتاتوری رفته رفته دانشوسیمتری بخود میگردد و ارتقاء این مبارزه بسطح بالاتری در دستور است، هتتها اهمیت تاریخی - نظری نداشته، بلکه از نظر پراتیک انقلابی واجدا اهمیت است.

دوره غارت استعماری نفت ایران
به "داری" آغاز گردید. تصویب قانون ملی شدن نفت
کشمامل لغو قرارداد ۱۹۳۳ بود. به این دوره از تسلط

۱۹۵۱ - ۱۹۰۱

استعمار و امپریالیسم برایان پایان داد. امتیاز "داری" نمونکامل یک امتیاز استعماری بود. طبق آن امتیاز ۱۳ میلیون کیلومتر مربع یا بیش از چهار پنجم اراضی ایران برای بهره برداری از نفت به سرمایه انحصاری انگلیس واگذار شد. امتیاز "داری" چنان اختیاراتی به سرمایه انحصاری میداد که نمتنها با منافع اقتصادی مغایرت داشت و بلکه علنا حق حاکمیت ملی و استقلال سیاسی ایران رانقض مینمود.

در صحنه سازی تبدیل "امتیاز داری" به قرارداد ۱۹۳۳ بین دولت ایران و شرکست انگلیسی سازش بزیان ایران انجام گرفت و مدت قرارداد که در سال ۱۹۶۱ پایان مبییافت تا سال ۱۹۹۳ تمدید شد. در این صحنه سازی ضمناً امپریالیسم انگلیس به برخی عقب نشینی هانا گزیر گردید. از جمله منطقه امتیاز به ۲۵۴ هزار کیلومتر مربع محدود شد و سهم ایران از محل حق الامتیاز مزیبلغ ناچیزی افزایش یافت. لیکن این عقب نشینی ها در ماهیت استعماری غارت نفت ایران تغییر ننداد. حق حاکمیت ملی در نفت تضییع شد. باقی ماند. شرکست نفت انگلیس که در سال ۱۹۱۴ بصورت موسسه دولتی بریتانیای کبیر درآمد، بعنوان دولتی در دولت ایران مقام خود را محفوظ نگاه داشت.

حفظ کشورها بصورت مستعمره نیمه مستعمره تلاش برای غارت و استثمار منحصراً منابع طبیعی و نیروی انسانی آنها از خواستهای سرمایه انحصاری در دوران تسلط استعمار بر جهان بود. در دوره پنجاه ساله از ۱۹۰۱ تا ۱۹۵۱ شرکت نفت انگلیس در چنین شرایطی به غارت نفت ایران پرداخت. بدین ترتیب از فعالیتات غارتگرانه این شرکت و امپریالیسم انگلیس در سالهای ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۲ برای تبدیل ایران به کشوری مستعمره و تقسیم آن به مناطق نفوذ کوشید. هنگامیکه اکثر بکر نقشه های مستعمره ساخت ایران را پوچ ساخت، امپریالیسم انگلیس با توطئه کودتای سوم اسفند و تحمیل استبداد رضاخانی به ایران غارت استعماری نفت ایران را برای سرمایه انحصاری خود محفوظ داشت.

در دوره غارت استعماری نفت ایران دخالت شرکت نفت انگلیس در حیات سیاسی ایران ناسازگار بود. طبع آن به غارت سیری ناپذیر و استثمار از حاکمان ایران در صنعت نفت جبارانه و دزدانه بود. شرکت نفت انگلیس در کل چاههای نفت، برجهای پالایشگاه، آبادان و لوله های صادرات نفت را در شرایط محدود و پستیهای فنی و علمی انزمام بمعنی واقعی کلمه بر استخوان صد ها هزار زحمتکش ایران بنیان نهاد. ایجاد صنعت نفت در ایران از همان ابتدا در رشد اقتصاد ایران تاثیر سرنوشت ساز داشت. در دوران استعماری غارت نفت ایران این تاثیر بویژه در جهت ایجاد اقتصاد ملی در عقب ماندگی و جلوگیری از افزایش تولید داخلی و درآمد ملی عمل میکرد. شرکت نفت انگلیس از همان ابتدا فعالیت در ایران متوجه این نکته بود که از ایجاد تکنولوژی صنعت نفت در ایران جلوگیری کند و ارتباط صنعت نفت را با اقتصاد ملی ایران محدود کند. در نتیجه در دوران تسلط شرکت هیچ رشته صنعتی سنگین و ماشین سازی تهیه کننده ابزار آلات صنعت نفت در ایران ساخته نشد و حتی کالاهای مصرفی مورد نیاز شرکت و کارکنان آن از جمله شن و ماسه از خارج وارد میگردد. بدینوسیله امپریالیسم انگلیس از رشد نیروهای مولد در ایران و کمیونیسم به تسریع در رشد اقتصاد و اجتماعی و آگاهی ملی کمک نماید جلوگیری میکند. به علاوه حفظ اقتصاد و جامعه ایران در چنین وضعی از نظر تأمین نیروی کار فراوان و ارزان برای کمپانی اهمیت داشت.

پایه های استعمار در جهان ابتدا بر اثر انقلاب اکثر لرزان گردید و سپس با پیروزی اتحاد شوروی در جنگ علیه فاشیسم بکلی متزلزل شد. مردم ایران نیز از زمان انقلاب مشروطه به اینطرف به منافع ملی آگاهی می یافتند و مقاومت آنان در برابر غارت استعماری نفت ایران افزون میگردد. این مبارزه بویژه پس از انقلاب اکتوبر و یاد دیگری پس از طرد استبداد رضاشاهی و دامن وسیع بخود گرفت. مبارزه ملی شدن نفت ایران بر چنین زمینه هایی صورت گرفت.

دوره ملی شدن نفت	۲۷ سال پیش روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ هـ قانون ملی شدن نفت
۱۹۵۳-۱۹۰۱	ایران " بنام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی "

از تهویب گشت

تصویب قانون ملی شدن نفت پیروزی بزرگ جنبش ملی و دموکراتیک مردم ایران پس از جنگ جهانی دوم بود. این پیروزی تنها اهمیت داخلی نداشت، بلکه حائز اهمیت بین المللی بود. ملی شدن نفت ایران سر آغاز جنبش ملی کرد نفت در کشورهای نفت خیز در حال رشد بشمار می رود.

زمینه عمومی ملی شدن نفت ایران را تغییر تناسب قوا در عرصه بین المللی بسود سوسیالیسم و بزیان امپریالیسم پس از جنگ دوم جهانی و مبارزات ضد فاشیستی و دموکراتیک و ملی مردم ایران در داخل کمپور و عهد تحت رهبری حزب توده ایران جریان داشت. بوجود آوردن تصویب قانون ملی شدن نفت در عین حال شمره مبارزات ضد دیکتاتوری و خواست انتخابات آزاد در سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۱ بود. اعتلاء مبارزه این حد بنسبه خود زمینه روی کار آوردن حکومت ملی مصدق و کسب پیروزیهای راکه در سال

های ملی شدن نفت بدست آمد، فراهم ساخت .

دردوزان ملی شدن نفت در امر تأمین استقلال سیاسی ورهائی ایران از یوغ استعمار و تسلط امپریالیسم پیروزیهای چشمگیری بدست آمد . از شرکت نفت انگلیس خلع ید کردید . تسلط سیاسی امپریالیسم انگلیس در ایران درهم شکسته شد . سرمایه انحصاری و کالای خارجی از مواضع عمد و خود در اقتصاد ایران طرد گردید . موجبات تحرك همه جانبه ای برای اقتصاد ملی و تحول اجتماعی فراهم آورد . شد . دوره دو سال و نیمه ملی شدن نفت در تاریخ یک قرن و نیم اخیر که ایران به اسارت استعمار و نواستعمار درآمد ، یکی از اواراستثنائی محسوب میشود .

ملی شدن نفت ایران مبارزه ای بود برای رهائی ایران از اسارت سیاسی و اقتصادی استعمار و امپریالیسم . استفاده مستقل از ذخایر صنایع نفت و کسب درآمد واقعی از آن ، البته از هدهد فهای اساسی این مبارزه بود . با اینحال مبارزه ملی شدن نفت در درجه اول نیل بعهده فرهائی از تسلط استعمار و امپریالیسم را تعقیب میکرد .

دوران پنجاه ساله غارت استعماری نفت ایران نشان داد ، بود که در وجود شرکت فاصب سابق انگلیسی نفت " دولتی دردولت ایران " ایجاد شد که با حمایت از ارتجاع داخلی و تقویت دربار استبداد مانع از نایل مردم ایران بدموکراسی و استقلال بود مواهر عمده نفارت و باقیه ایران در عقب ماندگی اقتصادی اجتماعی است . این مطلب عبقادرك شده بود ، که کاروزیکه نفت — ثروت گرانبهای ایران در تصاحب چنین " دولتی " ویا دولت های دست نشانده ای است که بوسیله آن بمسردم ایران تحمیل میگردد ، راه مردم ایران بسوی پیشرفت بسته خواهد بود . طرد تسلط استعمار و امپریالیسم بر نفت ایران ، که شرکت نفت انگلیس مظهر تمام عیار آن بود ، بدرستی مسئله گرهی نیل به استقلال ، دموکراسی و پیشرفت شناخته شده بود .

امپریالیست ها و جریحرمخواران ایرانی آنها واقعیت فوق را بعمد تحریف میکنند . آنها ادعا دارند که هدف ملی شدن نفت گویا چانه زدن بوسردریافت درآمد بیشتر از نفت بود . از نظر آنها بصدق ، که نیل بعهده اف سیاسی ملی شدن نفت را در درجه اول اهمیت قرار داده ، گویا مرتکب اشتباه شده و گویا هم اوست که موجبات فلج اقتصاد ایران و شکست جنبش ملی شدن نفت را فراهم آورد . طراحان و مبلغین این ادعاهای گزاف و مفروضانه بعمد فراموش میکنند ، که شرکت نفت انگلیس دولت واقعی در ایران بود . تا این دولت طرد نمی گردید و اختیارات دستگاه های ایرانی وابسته بآن نظیر دربار محدود و مملتی نمیشد اصولا استفاده از جنبه های انتفاعی نفت ایران نمیتوانست مطرح باشد و از قوه بفعلم درآید .

اما آنچه مربوط به ادعای فلج اقتصاد ایران بر اثر ملی شدن و ایستادگی بصدق در مواضع اصولی است باید گفت که این ادعاهم از پایه غلط و فاقد اعتبار است . علیرغم ادعاهای مکرر شاه و پیاده های سیاسی نظیر فلاح ، ملی شدن نفت و خلع ید از کمپانی غارتگرانه فقط اقتصاد ملی ایران را فلج ساخت ، بلکه کاری لازم برای احیا سلامت و پیشرفت آن بود . آنچه البته فلج شد صنعت نفت ایران بود ، که گمان مستقما متوجه اخلال و کارشکنی همه دول امپریالیستی ، بویژه آمریکا و انگلیس است .

ملی شدن نفت قبل از همه استقلال سیاسی ایران را احیا کرد ، که شرط مقدم هر پیشرفت اقتصادی — اجتماعی است . با خلع ید از شرکت غاصب انگلیسی نفت و تعطیل " بانک شاهنشاهی " و قطع دیگر علائق امپریالیستی سرمایه و کالای انحصاری در اقتصاد ایران زمینه افزایش تولیدات داخلی اعم از صنعتی و کشاورزی ، بهبود بازرگانی و تشدید کارائی سرمایه های داخلی فراهم آمد . صنایع موجود ماشینی و پیشموری که قبل از ملی شدن به وقفه و ورشکستگی های بی دریغ دچار بود ، با تحرك خاص آغاز فعالیت کرد . شاهد اشکار این تحرك افزایش ۱۰۴ هزار وک به صنایع نساجی ماشینی دردوره ملی شدن است . این تعداد یک سوم کلیه وکهای راتشکیل میدهد ، که دردوران از ۱۸۵۶ تا ۱۹۵۴

درجهات اخیر و منجمله در مسئله سهم ایران از درآمد نفت، قرارداد کسرسیوم تفاوت ماهوی با امتیازات قبلی نداشت. انطباق اصل تقسیم با مناصف درآمد نفت بر مبنای قیمت‌های اعلان شده، که تعیین آن با خریدار بود، و محاسبه بهره‌ها لکنه و بهره اختصاف که کسرسیوم تا ۱۹۶۶ از محاسبه آن بسود ایران امتناع داشت، حتی از نظر مالی تغییر قابل ملاحظه‌ای در درآمد ایران نداد. محاسبه درآمد نفت بر مبنای آمار منتشره در اسناد "اوپک" گواهی می‌دهد که متوسط درآمد ایران از هر بشکه نفت استخراجی طی سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۲ کمتر از یک دلار و فقط ۰٫۸۶ سنت بوده است (۱). قرارداد کسرسیوم با تغییرات ظاهری در نحوه اداره صنعت نفت و عقب نشینی‌های از شیوه اداره مستعمراتی این صنعت درگذشته همراه بود. اداره صنعت نفت به دبش صنعتی و غیر صنعتی تقسیم گردید. اداره بخش اول را بعنوان عاملیت کسرسیوم در اختیار داشت و بخش دوم را شرکت ملی نفت ایران اداره میکرد. قرارداد حقوق ظاهری دیگری نیز به ایران میداد. لیکن این حقوق صوری و کم اهمیت از اختیارات اساسی کسرسیوم نمیگاست. کسرسیوم عملاً از همان امتیازات شرکت نفت انگلیس برخوردار گردید، که با حق حاکمیت ایران در نفت‌تپاین و تناقض داشت. قرارداد کسرسیوم، مظهر احیاء مجدد مواضع استعمار در نفت ایران بود. ضمن اینکه ویژگیهای دوران تسلط نواستعمار را نیز در بر میگرفت.

قراردادهای دارسی و ۱۹۳۳ نفت ایران را به امتیازیک شرکت، بعد هائیک از اعضا، کارتل ویک دولت امپریالیستی داد. بود. قرارداد کسرسیوم نفت ایران را به امتیاز هشت شرکت، کلیه اعضا، کارتل و چهار دولت از توان‌ترین دول امپریالیستی پس از جنگ دوم: امریکا، انگلیس و هلند و فرانسه داد. قرارداد کسرسیوم یک گسترش بسط و یکجانبه تسلط امپریالیسم برفنت ایران نبود. این قرارداد بسط و جوانب این تسلط، بسط هجوم جمعی عمده‌ترین انحصارات امپریالیستی نفت و دول ذینفع با تکیه بر امکان‌های مشترک سیاسی و اقتصادی آنان برای غارت نفت ایران بود. از همین جا بود که در حالیکه شرکت نفت انگلیس توانست در مدت پنجاه سال به استخراج ۲ میلیارد بشکه از نفت ایران موفق شود، کسرسیوم تنها کمتر از ۱۹ سال (۱۹۵۴ تا ۱۹۷۲) استخراج نفت ایران را به ۱۳ میلیارد بشکه افزایش داد (۲).

امتیاز دارسی و قرارداد ۱۹۳۳ بنا به اهمیت استعماری مانع از نفوذ انحصارات دول دیگر امپریالیستی ب صنعت ایران بود. قرارداد کسرسیوم از همان ابتدا بر بسط تسلط تعداد هر چه بیشتر انحصارات دول امپریالیستی برفنت ایران مبتنی بود. بر اساس روند ناشی از اهمیت نواستعماری قرار داد کسرسیوم طی دو دهه اخیر بنا به مشارکت و پیمانکاری دهها امتیاز جدید نفت از ایران گرفته شده و عملاً کلیه دول امپریالیستی بغارت نفت ایران راه پیدا کرده‌اند. آخرین اطلاعات رسمی در این زمینه محاکیمت، که هم اکنون ۳۲ انحصار عمده نفتی از ۱۱ ملیت مختلف طبق ۱۶ قرارداد نفتی سوای منطقه کسرسیوم ۱۰۴ هزار کیلومتر مربع از اراضی نفت ایران را در خشکی و دریا در امتیاز دارند (۳). در وضع صنعت نفت ایران از لحاظ محرومیت از قاع بودن ب تکنولوژی ملی و وابسته بودن صنعت نفت به واردات ماشین‌آلات و حتی کالاهای مصرفی و خدمات از خارج، محرومیت از علم و فن مورد لزوم برای ادارات توسعه صنعت نفت و عدم دسترسی بحد لازم بنا و گان نفتکش و در نتیجه عدم شرکت مؤثر در بازار جهانی فروش نفت حتی تا امروز، به بردادن قسمت اعظم گازهای حاصله از چاههای نفت و

1 - "Annual Statistical Bulletin 1972", OPEC, June 1973, P. 16, 17 and 132.

۲ - منبع بالا.

۳ - "مقام صنعت نفت ایران" پرویز مینا عضو هیئت مدیره و مدیر امور بین‌المللی شرکت ملی نفت ایران از ۱۳۵۵، ص ۱۴.

بهره برداری وحشیانه ازن ذخایرنفتی ودههاصد هاماائل نظیر دردوران تسلط کسرسیوم تغییر — محسوس نسبت به دوره غارت استعمارنفت ایران ایجاد نشده . نتایج بدست آمده دربرخی ازاین زمینه هادرقایسه باامکانات موجود درحکم صفر است . درعین حال واقمیت اینست که درپاره ای از زمینه هامااند بهدر رفتن میلیاردها مترمکعب ذخایرشروت گاز ، محرومیت از ایجاد پایاشگا ههای نفت متناسب با میزان استخراج نفت خام ونظایران . زبان ایران نسبت به گذشته مراتب بیشتر شده و ایران از ایجاد صنایع پتروشیمی مستقل خود که زائیده انقلاب علمی وفنی است وبابگاههای سریع بجلومیرود واز نظر سرنوشته کشورهای نفت خیز اهمیت حیاتی دارد محروم نگاه داشته شده .

قبل ازملی شدن صنایع نفت ایران شامل صنایع استخراج وتصفیه نفت درکنارهم بود . طی سالهای تسلط نواستعمارنفته رفته ایران بصورت صادرکننده نفت خام درآمد . دوره تسلط استعماربرنفت ه ایران بکشورتک محصولی بدل نشد . نواستعمار ایران را بهمعنی وسیع کلمه به کشور صادرکننده نفتخام بدل نمود . واین جریان همچنان دامنه وسیعتری بخود میگیرد .

دوره غارت استعماری نفت ایران ه استثمار زحمتکشان در صنایع نفت ازراه طولانی ساختن روزگار ه غارت آشکار دستزد ه محرومیت ازسکن وسپداشت ه فقدان قانون کاروبیمه صورتمیگرفت وحد وهرزی نمیشناخت . دردوران تسلط کسرسیوم استثمار زحمتکشان در صنایع نفت ایران از طریق تشدید کار هاتوماسیون روند های استخراج وحدوره ونیز ترورواختناق پلیس صورتمیگیرد وهمچنان بدون حد ومرزاست . بعلاوه دردوران تسلط نواستعماربرنفت ایران درنتیجه اتوماسیونی که بویژه درچنین شرایطی انجام گرفت ه دهها هزار کارگرنفت وهائله آنان ازکار بیکار شده اند ه تاکسرسیوم بتواند باتعداد هرچه کتری کارگر ه مقادیر هرچه عظیمتری از نفت ایران رابخارت ببرد .

مبارز صردم ایران علیه غارت نواستعماری نفت از همان روز پس از کودتای ۲۸ مرداد وتحمیل قرارداد کسرسیوم آغازگردید . این مبارزه بطور مستمر وه اشکال مختلف با درجاعتفاوتی از شدت وضعف ادامه یافت وهربار پیش از گذشته موجودیت قرارداد کسرسیوم راتحت غلبت سؤال قرارداد . دربرابر همین فشار بود که امپریالیسم مجبور گردید درچندین مورد به تمدیل قرارداد تن دردهد وحتی بانعقاد قرار داد های الحاقی چهارباریه این دیوار کج شمع بزند .

پیروزی های پی درپی کشورهای سوسیالیستی ومبارزات آزاد بیختملی ه توسعه روزافزون مبارزاتحلی شدن نفت ازتیمه دوم دهه گذشته امپریالیسم رادوضع سختتری قرارداد وشرايط مساعد تری برای رهائی کشور ازبوغ نواستعمار فراهم آورد . دراین شرایط امکان ان وجود داشت ودارد که آرزوی دیرینه مردم ایران درملی کردن واقعی نفت تحقق یابد .

لیکن درست در همین جریان بود که خیمه شب بازی لغو قرارداد کسرسیوم وانعقاد قرار داد فروش نفت ه بکارگردانی کارتل بین المللی نفت ومیدانند اوی شخص شاه به اجرا درآمد . درست پس از گذشته چهار سال از تحمیل قرارداد اننگین ۱۹۳۳ ه یکبار دیگر در ۱۹۷۳ همان صحنه سازی تکرار گردید . رضاشاه با مقدماتی که اکنون برهه معلوم است قرارداد اداری را " پاره " کرد ه تاقرار داد ۱۹۳۳ را به ایران تحمیل کند . محمد رضاشاه نیز قرارداد کسرسیوم را در پی جنبشالی صنوعی " لغو " نمود ه تاقرار داد فروش نفت را که آغازگر مرحله جدیدی از تسلط امپریالیسم بر ایران است ، به مردم ایسوان تحمیل نماید .

مرحله کنونی تسلط امپریالیسم برنفت ایران

مرحله کنونی تسلط امپریالیسم برنفت ایران با جانشینی قرار داد فروش نفت درنهم مرداد ۱۳۵۲ (اوت ۱۹۷۳) بجای قرارداد اصلی کسرسیوم آغاز شده است . این مرحله گرچه

ادامه در مفاوضات نواستعماری نفت ایران میباشد و با اینحال درباره ای جهات که در شرایط کنونی و در آینده و زینهای بیشتری به ایران وارد میسازد و از آن متمایز است .

قبل از همه در سال جاری ۱۹۷۸ دوره ۲۵ ساله قرارداد کسرسیوم پایان مینماید . اگر قرارداد فروش نفت پنج سال پیش به ایران تحمیل نمیکردید و امتیاز کسرسیوم در سال جاری خاتمه یافته تلقی میگردد . درست بخاطر تضییع حق ایران در همین زمینه بود که پنج سال پیش توطئه تعویض قرارداد کسرسیوم با قرارداد فروش نفت صورت گرفت تا امتیاز کسرسیوم در تسلط انحصاری بر ذخایر عمده نفت ایران بمدت بیست سال دیگر تمدید گردد .

قرارداد فروش نفت در واقع همان قرارداد کسرسیوم است که با شرایط تزلزل بیشتر مواضع امپریالیسم و بحران نواستعماری داد شده است . در آنجا که به تسلط امتیازی امپریالیسم و کارتل بر نفت ایران مربوط میشود تغییری در قرارداد کسرسیوم داد نمیشود . قرارداد فروش نفت که ذخایر نفت ایران را در منطقه قبلی که در امتیاز کسرسیوم بوده و البته با کاهش ۳۰ درصد از مساحت آن بمدت ۲۰ سال و بصورت نفت خام که که قید جدیدی در قرارداد های نفتی تحمیلی به ایران است و به کسرسیوم بین المللی نفت پیش فروش میکند . قرارداد فروش نفت همچنین حاکیست که اداره صنعت نفت در امر اکتشاف استخراج و صادرات نفت خام بخارج در اختیار کسرسیوم است و نفت در سرچاه بما لکیت انحصارات نفتی سهامدار کسرسیوم درسی آید .

تغییرات ظاهری اداری روضع شرکتهای عامل کسرسیوم و تغییر نام آن به " شرکت خدمات نفت ایران " و یا تعهد واگذاری پالایشگاه آبادان به شرکت ملی نفت ایران پس از پنج سال که اکنون کسرسیوم از پذیرش امتناع دارد و صحبت تمدید تسلط آن بر پالایشگاه مطرح است و نظایر این تغییرات در قرارداد فروش نفت نسبت به قرارداد کسرسیوم تغییر موهومی در ماهیت امتیاز کسرسیوم نداد است . همچنین پرداخت پول به ایران تحت عنوان سهم درآمد نفت که بر پایه بهر ممالکانه و مالیات بردارنده و قیمت تمدیدی محاسبه میگردد در میانگرایست که کسرسیوم طبق قرارداد فروش نفت نیز به ایران حق امتیاز میبرد از دونه قیمت نفتی را که با مطلق خریداری میکند .

همین جهات عمدتاً آنکه به اختصار با آنها اشاره شد بوضوح ثابت میکند که قرارداد فروش نفت قراردادی امتیازی و نسخه بدل قرارداد کسرسیوم و قرارداد های امتیازی قبلی است . ادامه کاری در حفظ جنبه های اساسی و عمدتاً امتیازات سابق نفت در قرارداد فروش نفت نیز بطور کامل حفظ شده که در شرایط ابقا تسلط امپریالیسم بر نفت ایران و غیر از این نیز نمیتوانست باشد . با اینحال قرارداد فروش نفت مظهر مرحله تازه ای از تسلط امپریالیسم بر نفت ایران است . مرحله ای که امپریالیسم در مقیاس جهانی ضعیف شده و با مبارزات آزادی بخش ملی بمنظور طرد نواستعماری مواجه است و اجبار دارد تحت عنوان " ملی بودن نفت " و " اعمال حق حاکمیت ملی " و دیگر مضطرب سازندهای در زمین برای رژیمهای دست نشانده کسب اعتبار کند و در نهان آنها خود را از رویارویی با مبارزات خلقها بمنظور کسب استقلال اقتصادی بدون داشته و حواشی بیشتر خود را به غارت منابع طبیعی و ثروت مالی و استثمار شدید نیروهای انسانی در کشورهای زیر سلطه بر آورد سازد .

از مرداد ۱۳۵۲ به اینطرف پس از انعقاد قرارداد فروش نفت بجای قرارداد کسرسیوم شاه و دیگر جریح خواران امپریالیسم و کارتل نفت مدعی ملی شدن نفت ایران هستند . اینان ادعا میکنند که حاکمیت ایران در نفت احیا شده و بهره برداری از نفت ایران بطور مستقل و آزاد صورت میگردد . دروغ و تحریف در مسئله نفتا شکارا تا سطح سیاست دولتی بالا برده شده است . بطوریکه گذشته از شاه و فلاح و دیگر عوامل مارک دار امپریالیسم و کارتل و کتاب وزارت خارجه ایران نیز از تحقق حاکمیت ملی

برنفت سخن میگوید و میگوید " در قرارداد جدید حاکمیت، مدیریت و کنترل و مالکیت تمام و کمال ایران بر صنایع نفت مسلم گشته است" (۱) .

چنانکه دیدیم پیشوند گستاخی و فساد در دستگاه دولتی در سالهای تسلط استبداد و دیکتاتوری محمد رضا شاهی به پایواقعاً شروعی رسیده است . در سابق بود رهبران دهه اول عمر قرارداد انگلیس کسرسیموم وزارت دارائی از دادن مفاسد حساب به شرکت غاصب سابق کسرسیموم امتناع داشت و وزیر وقت زیر بار چنین مسئولیتی نمیرفتند . اکنون وزارت خارجه ایران بخود اجازه میدهد به استناد اظهارات شاه سند برائت به کسرسیموم و امپریالیسم بدهد و آنان را از حساب دادن در برابر مردم ایران درآینده معاف دارد .

ادامه تسلط امپریالیسم برنفت ایران در شرایط کنونی اوضاع عمومی جهان ایران را با مخاطرات و زیانهای جدیتری نسبت به گذشته مواجه میسازد . در شرایط حاضر احتیاج دول امپریالیستی به نفت مقیاس خارق العاده ای بخود گرفته و درآینده بازم بیشتر خواهد شد . امریکاکه تا واسط دهه گذشته از نظر نفت خود کفایده آگون به وارد کردن بیش از نصف نفت مصرفی خود محتاج است . درآینده این احتیاج بازم بیشتر خواهد شد . دول اروپای غربی نیز این فاقده نفت در وضع بدتری قرار دارند . بحران انرژی و عواقب مالی و سیاسی آن هنگامی دانشگردد و امپریالیستی گردیده که دامنه تسلط آنان و کارتل بین المللی نفت بر کشورهای نفت خیز در حال رشد بر اثر پیروزی مبارزات آزادی بخش ملی و منجمله مبارزات خلقی شدن نفت و استقرار رژیم ها و دول مترقی و ملی رفته رفته محدودتر شد میبشود . در این شرایط طبیعی است که فشار دول امپریالیستی و انحصارات عمده نفتی بکشورها مختلف خیزی که زیر نفوذ باقی مانده اند سال بسالی افزایش خواهد یافت و ذخایر نفت آنان و درآمد نفتی شان بیشتر و معرض فشارت و چپاول دول امپریالیستی و کارتل قرار خواهد گرفت . قرارداد امتیازی فروش نفت در این شرایط بکشور مساحتمیل گردیده و شبیه نیست که غارت و فشار بیشتر امپریالیستی را در خود نهفته دارد .

قرارداد فروش نفت نقطه عطف در رشدید غارت امپریالیسم در ایران و همه کشورهای مختلف خیزی است که از آلگوی شاه ایران پیروی کرده و ذخایر صنایع نفت خود را با انعقاد قرارداد های منظم در امتیاز امپریالیسم و کارتل باقی گذاشته و میگذراند . با قرارداد فروش نفت تحمیلات امپریالیسم به ایران در زمینه افزایش استخراج و صدور بیشتر سالانه نفت خام بخارج هرگاه که این امر سود نیا زوی بوده و فروش یافت . سیاست جدید امپریالیستی برای ربودن درآمدهای نفت از راه تحمیل معاملات بی سابقه خرید اسلحه و اجرای سیاستهای مالی و بازرگانی رنگارنگ بمنظور بازگردان درآمدهای نفت بکشورهای سرمایه داری در زمانیکه افزایش قیمت های نفت امری اجتناب ناپذیر شده بود ، همزمان قرارداد فروش نفت به اجرا درآید . بالاخره واقعیت حاکی بر آنست که دولتهای دست نشانده در کشورهای نفت خیز پس از قرارداد فروش نفت و انعقاد قرارداد های مشابه به اجرای سیاستهای نفتی ضد ملی تری رو آورده اند . این دول در شرایطی که امکان مساعدی برای استیفای حقوق ملی در نفت وجود دارد پیش از پیش تن بقبول فشار دول امپریالیستی و انحصارات نفتی داده ، مسود آنان از مواضع " اپیک " عدول کرده و اشکارا علیه ان بکارگشکی پرداخته اند . روشن دولتهای عربستان سعودی و ایران در این زمینه نمونه است .

در چهار سال ونیمی که از تحمیل قرارداد فروش نفت به ایران میگذرد ، آنچه در زمینه صنعت نفت ایران استخراج و صدور سالانه نفت خام بمقادیر عظیم ، بازگردانده درآمدهای مختلف به دول امپریالیستی و تبعیت بیشتر رژیم از تحمیلات آنان در زمینه نفت و مسائل مربوط به ان مشاهده میشود

۱ - " تحقق حاکمیت ملی برنفت " نشریه وزارت امور خارجه ، اداره انتشارات و مدارك ، خرد اد

همه گویای کیفیت دیگری از تسلط امپریالیسم بر نفت کشور ما است. این کیفیت در از دست رفتن سریعتر و بیشتر ذخایر نفت، تشدید سیاستهای تسلیحاتی و ارتجاعی رژیم دست نشانده و تاثیر مخربتر امپریالیسم بر مشون اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران انعکاس کامل دارد.

قبلا یاد آور شدیم که در دوره پنجاه ساله مغارت استعماری نفت ایران ۲۵ میلیارد بشکه و در دوره ۱۹ ساله قرارداد کنسرسیوم استخراج نفت ایران به ۱۳ میلیارد بشکه بالغ بوده است. اکنون ارقام گواهی میدهند که طی تنها چهار سال ونیم اخیر نزدیک به ۱۰ میلیارد بشکه از ذخایر نفت ایران کاسته شده است. قرارداد فروش نفت مبتنی بر غارت عمده ذخایر نفت ایران تا یک دهه دیگر و اواسط سالهای ۱۹۸۰ است.

متناسب با افزایش بیرویه استخراج و صرف و رفت طی سالهای اخیر مقادیر عظیمتری از گازهای موجود در خزائن نفت متصاعد میگردد. از آنجا که بخش بسیار ناچیزی از این گازها مورد استفاده است و قسمت اعظم آن سوزانده شد و هبهدرداد میشود. این زیان دیگری است که به تبع از مصادع امپریالیسم و انحصارات غارتگر نفت بکشور ما وارد میاید. برای تجسم این زیان میتوان اظهارات مدیر اجرایی شرکت مصدور نفت بصورت خائنهفته است. "برای تجسم این زیان میتوان اظهارات مدیر اجرایی شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران را شاهد آورد که میگوید "چنانچه بتوان فقط ده درصد تولیدات نفت خام و گاز تولیدی در ایراد برادرمجتمع های پتروشیمی به فرآورد مهای پایه ای ونیمههای تبدیل نمود درآمد حاصل از فروش محصولات تولیدی برای برآمد فرود کل نفت خام خواهد بود" (۱).

تسلط استعمار و نو استعمار بر نفت ایران با وارد کردن زیانهای عظیم برای صنعت نفت ایران همراه بوده است. میتوان بجات گفت که در دوره کنونی تسلط امپریالیسم بر نفت ایران این زیانها را مقیاس بمراتب وسیعتر و حیجی بد رجات عظیم تر پدید آکرد و میبکند.

تاثیر زیان بخش تسلط نو استعمار و امپریالیسم بر نفت ایران تنها بهمان عواقب و جهاتی که برای ذخایر و صنعت نفت ایران برشمردیم

نتایج ناشی از تسلط نو استعمار و امپریالیسم بر نفت در زمینه های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی

محدود نمیشود. این تسلط تاثیر بسیار ناگوار بر همه شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران داشته و دارد. بصراحت میتوان گفت که زیان وارد بر زمینه های اخیر مبراتب بخیرتر مهلك تر و افزوده در تراز دوره هائی است که نفت ایران زیر سلطه استعمار قرار داشت.

ایجاد صنایع نفت از همان ابتدای روضه اتی اقتصاد ایران تاثیر سرنوشته ساز داشت. در دوران تسلط استعمار بر نفت ایران، صنعت نفت بویژه در جهت ابقا اقتصاد ملی ایران در عقب ماندگی، جلوگیری از بالا رفتن تولید داخلی و درآمد ملی اثر میگذشت و از رشد آزاد اقتصادی - اجتماعی جلوگیری میکرد. با اینحال آن دوره اقتصاد ایران تا حد و معینی از تاثیر مخرب تسلط استعمار بر نفت ایران محفوظ ماند.

در دور کنونی تسلط نو استعمار و امپریالیسم بر نفت ایران نیز مانند گذشته با مخالفت بارشده اقتصاد ملی و جلوگیری از تسلط تولید داخلی و استقراران بر پایه هائی که استقلال اقتصادی را تامین میکند همراه است. در این دوره نو استعمار و امپریالیسم با تمام قوا از پیشرفت اقتصادی - اجتماعی ایران جلوگیری میکند. با اینحال مشخصه دوره اخیر آنست که اقتصاد ایران وسیعاً در معرض تاثیرات زیان بخش صنعت نفت قرار میگیرد و نفت با هم بسیار قوی در تامين تمايلات غارتگرانه امپریالیسم و بر آوردن هدفهای سیاسی

۱ - " توسعه صنایع پتروشیمی در ایران " محسنی حجازی زاده مدیر شرکت ملی صنایع پتروشیمی، فروردین ۱۳۵۵، صفحه ۲.

ونظای آن در ایران بدل شده .

اقتصاد ایران در دوران غارت استعماری نفت تا حد ود زیادی مستقل از صنعت نفت رشد مبیافت ، بطور عمد به پایاه تولید داخلی استوار بود و درآمد ملی بود چه از قبیل آن تا مین میگردد . امکانات مالی و اقتصادی ایران در آن سالها بسیار اندک بود . با این حال این واقعیت است که ایران توانست با اتکنا بهمان اقتصاد ضعیف طرحهای مهی مانند ایجاد سه هزار کیلومتر راه آهن ، ایجاد واحد های اولیه تولید ماشینی و نظایران را طی دهه ۱۹۳۷-۱۹۲۷ به اجرا در آورد و حتی به پایگاه اری صنایعی نظیر ایجاد ذب آهن نیز بپردازد . در آن موقع بازرگانی خارجی ایران بحساب صادرات کالا های سنتی توازن بالنسبه متعادلی داشت و حوائج ارزی ایران بحساب صادرات غیر نفتی تامین میگردد (چنانکه میدانیم شرکت غاصب نفت درآمدی به ایران نمیداد و پول اندکی راهم کمیداد رضا شاه صرف برنامه های تسلیحاتی میکرد) . آن موقع نگرانی از تعطیل صنعت نفت اندک بود و چنانکه در وصلی شدن نفت ثابت کرد اختلال شکنند ، ای در اقتصاد ایران ایجاد ننمود .

پس از گذشت دود دهه از تسلط نواستعمار و امپریالیسم بر نفت ایران اقتصاد ایران بکلی منظره دیگری پیدا کرد . اکنون اقتصاد ایران بمعنی تمام کلمه وابسته نفت و درآمد های آنست . بیش از چهل درصد درآمد ملی و ۹۰ درصد درآمد بودجه به اعتبار درآمد نفت تامین میشود . تحت تاثیر درآمد های نفت و خرید های کلان محصولات کشاورزی از امریکا و کشاورزی ایران به تقلیل فاحش تولید و بحران و خیم دچار گردید . و تامین غذای روزانه مردم به واردات محصولات کشاورزی از خارج موکول شده است . صنایع ایران در همین جریان از مد ار شد تولید داخلی خارج مظهر عمد ، برمد ا توسعه و متناژ تولید فراورد های صنعتی لوکس قرار گرفته . بازرگانی خارجی بیش از پیش توازن خود را بسود واردات از خارج (که مبلغ آن به ۱۶ میلیارد رسید) و میزان صادرات (که مبلغ آن در سطح نازل ۶۰۰ تا ۸۰۰ میلیون دلار ثابت ماند) بکلی از دست داد . وضع اقتصاد و مالییه بودجه ایران بصورتی در آمده که بدون دریافت ارز حاصل از درآمد نفت ، که ۹۵ درصد ارز ریافتی از خارج را تامین میکند ، قادر به ادامه حیات نیست .

در این جا فرصت آن نیست که از تاثیر مخرب تسلط نواستعمار بر نفت ایران بر همه جهات اقتصاد ملی بحث بعمل آید . هم آنچه به اختصار بیان اشاره شد و وضعی که اکنون دانشگاه اقتصاد و مالییه کشاورزی و معیشت مردم است ، که فریاد انان از گرانگی ، کمیایی و قحطی در همه جا بلند است ، گواه روشنی بر تاثیر مخرب و مهلك بهره برداری از نفت ایران در شرایط تسلط نواستعمار و امپریالیسم میباشد . گاه ممکن است این فکر ساده و لوحانه جلب نظر کند ، که افزایش درآمد نفت به ایران امکان میدهد در برابر زیانهای جبرانناپذیری که به ذخایر نفت آن وارد میآید ، و لاقفل گامهای استواری در جهت پیشرفت اقتصاد یر دارد . شامود یگرسران رژیم مستقیم و غیر مستقیم همین فکر را تبلیغ میکنند . لیکن چنین تصویری نادرست و اساس فکر به پایاه دروغ و تقلب استوار است . واقعیت گذشته نشان میدهد که ایران با درآمد های نفت در شرایط تسلط استعمار و نواستعمار نتوانسته است حتی یکی از مسائل اساسی خود را حل کند . در آینده نیز در صورت ابقا تسلط امپریالیسم بر نفت ایران وضع همین خواهد بود .

درآمد ایران از نفت در سالهای پس از انعقاد قرارداد کسرسیوم از ۱۹۵۴ تا ۱۹۲۳ مبلغ ۱۵ میلیارد دلار در چهار سال و نیمه اخیر نزدیک به صد میلیارد دلار بود . است . نتها درآمد حاصل از قرارداد کسرسیوم ۳۵ برابر بیش از درآمدی است که در دوران قرارداد های دارس و ۱۹۳۳ به ایران پرداخت شده . ایران که در آن دوره به اعتبار اقتصاد ضعیف ملی خود توانست سه هزار کیلومتر راه آهن بسازد و برخی صنایع ماشینی را پایگاه اری کند ، در دود دهه گذشته نتها و هزار کیلومتر راه آهن ساخته و صنعت

دوب آهن و ماشین سازی آن نیز منحصر بواحدهائی است که بمرکت کک اقتصاد یوفنی کشور هائی
سوسیالیستی در ایران ایجاد شده است. واقعیت دریافت در آمد نفت در شرایط تسلط نواستعمار
و امپریالیسم برای ایران اینست که این درآمد نه فقط خود صرف پیشرفت اقتصادی واقعی نمیکرد و بلکه
از امکانات اقتصاد ملی برای نیل به این پیشرفت جلوگیری میکند و سال بسال آنرا بیشتر بمرطه و وابستگی
و ورشکستگی سوق میدهد *

باید توجه داشت که با استفاده صحیح از درآمد نفت ایران بتواند زنجیر و مصرف آن بر اساس رفاه ملی
و اکثریت جامعه ایران میتوان قدمهای شگرفی در توسعه و رشد همه جانبه اقتصادی - اجتماعی برداشت.
طبق محاسبات دقیقی که بعمل آمده تنه آباد ۹ میلیارد دلار درآمد نفت و باقیمت های کنونی میتوان به
ساختن ۳۰ نیروگاه حرارتی هر یک با ظرفیت ۱۲۰ هزار کیلووات و ۳۰ پالایشگاه نفت هر یک با ظرفیت
۳۲۵۰ میلیون تن در سال و ۱۰۰ کارخانه کود شیمیائی و ۲۰ کارخانه کاغذ و چوب مصنوعی و ۱۶۰
کارخانه قند نائل آمد (۱) و یادآور میشوم که برق حاصله از ۳۰ نیروگاه حرارتی تقریباً برابر با تمام
نیروی برق ایران در لحظه حاضر است و با ۳۰ پالایشگاه میتوان بیش از ۱۰۰ میلیون تن از نفت خام ایران
را تصفیه نمود و حال آنکه ظرفیت پالایشگاه های ایران در حال حاضر به یک سوم این مقدار می رسد *

امپریالیسم در دوران قبل تسلط خود بر نفت ایران عامل اساسی سوق کشور ما در جهت اجرای
سیاست های تسلیحاتی و تجاوز آفرانه بوده است. در دوران نواستعمار تحمیلات امپریالیسم در این زمینه
هایه ایران و مستعبدان به بی سابقه پیدا کرده و الحاق ایران به منقو و انعقاد قرارداد های دو جانبه
نظامی با آمریکا و مصونیت مستشاران آمریکائی در ایران و بسط تسلط نظامی آمریکا بر ارتش و تسلیح رژیم
شاه برای ایفای نقش ژاندارمی در داخل و منطقه و بخشی از این تحمیلات است. بخش دیگر این تحمیلات
را افزایش هزینه ها عظامی دولت ایران بحساب درآمد نفت و بودجه و خرید اسلحه از آمریکا و انگلیس
تشکیل میدهند. تنه آباد و مورد اخیر میتوان گفت که بودجه ارتش ایران در سال گذشته به ۹ میلیارد دلار
بالغ گردید و خرید اسلحه از جانب آن از آمریکا هر ۹ میلیارد دلار بوده است (۲). در شرایط تسلط
امپریالیسم بر نفت ایران درآمد نفت در چنین راه های مرگ اور و تهدید کند سلامت مردم ایران و صلح
منطقه و جهانی صرف میشود *

غارت استعماری نفت ایران بر سرکوب حقوق و آزادی های مندرج در قانون اساسی و جنبش
استقلال طلبانه در همه سالهای پس از آن و حمایت از استبداد خاندان پهلوی و محروم داشتن مردم از
دموکراسی امکان پذیر گردید. در دوران کنونی نیز تسلط نواستعمار و امپریالیسم بر نفت ایران بر حمایت
از رژیم استبداد سلطنتی و دیکتاتوری خونین محمد رضا شاهی و مخالفت و نهاد با احیاء آزاد کواستفاده
مردم ایران از حقوق دموکراتیک استوار است. کوشش امپریالیسم برای تقویت یک دربار دست نشانده
و تمرکز همه امور در دست آن و انعکاسی از وحشت استعمار طلبان از بهارزه مردم ایران علیه تسلط امپریا-
لیسم بر نفت ایران بوده است. اگر اکنون استبداد دربار یکجدا اشباع رسید و دیکتاتوری مد هشی بر
جامعه ایران مستولی گشته و این بدان معنی است که همزمان محو آزادی و دموکراسی شاه نه خایر
و صنعت نفت ایران رانیز در مقیاس عظیمتر و بی سابقه تری نسبت به گذشته بفشارت امپریالیسم داده *
همانقدر که ادعای شاه در مورد وجود آزادی در ایران حقیقت ندارد همان اندازه هم ادعای او
در مورد ملی بودن نفت ایران دروغ است *

I. С. М. "Проблемы мира и социализма", № 12, 1977 г., стр. 91.

۲ - از اعلامیه رسمی پنتاگون در مورد فروش اسلحه آمریکا در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ (نیویورک هرالد
تریبون)

شاه مسئله نفت ایران را به دریافت درآمدهای نفت و که از یک دست داد و نشده از دست دیگران بر زمین گرفته میشود و محدود میسازد . او مدعی است که نفت برای ایران دیگر مسئله سیاسی نبود و بلکه تنها مسئله اقتصادی است . مردم ایران بحق گفته عامل امپریالیسم و شاهی را که تاج و تخت خود را از کارتل نفت گرفته قبول ندارند . دکتر محمد صدق در مورد قرارداد ننگین ۱۹۳۳ گفت :

" ۰۰۰ آن امتیاز بنظر اهل اقتصاد در معنی اسارت اقتصاد و اسارت سیاسی ملت ایران را در بر داشت " . ("باختر امروز" شماره ۱۰۶۲ و ۸۶ فروردین ۱۳۳۲) . از نظر مردم ایران همین گفته در مورد قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم صادق است . مردم ایران بصم اند با تشدید مبارزات ضد دیکتاتوری علیه رژیم دستشانده شاه به همراه کسب آزادی به طرد تسلط امپریالیسم از نفت نیز نائل آیند .



در باره برخی علل عمده مهاجرت روستائی

زمامداران کشور و جراید مجاز اغلب جنبه های مختلفی از مسئله مهاجرت روستائی را مطرح میکنند ولی «موازمیکوشند اهمیت و بویژه ماهیت آنرا بکلی دگرگونه جلوه گریزانند». گاه درباره عواقب آن جنجال های ظاهری برآمیداند و میکوشند کاسه و کوزه همه با بسامانیهای کشاورزی را بگردن مهاجرت روستائی بشکنند و معلول راعلت جلوه دهند. گاه برعکس، مقامات رسمی حتی از آن ابراز خشنودی و رضایت هم میکنند. گاه تمام نارسائیهای زندگی شهری و کمبود مسکن و گرانی و غیره را ناشی از جمعیتی میدانند که بی بند و بار و گویا در پی «تغفن و تفریح» بشهرها ریخته اند و گاه ضمن حد اکثر استفاده از تزییری کسار ارزان مهاجران برایشان اشک تماش میزنند و بن آنکه کمترین اقدامی برای حل مسائل اساسی زندگی و سرنشوشتشان انجام دهند.

این نکته روشن و قانع کننده است که باتکامل جامعه و همراه بارشد سرمایه داری انتقال جمعیت بتدریج و بطور طبیعی از ده بشهر به نسبت بنا آهنگ، معینی صورت میگیرد. صحبت بر سر اینست که آیا پدیده در ایران کنونی به علت وجود یا، حکومت ضد خلقی استبدادی و ضد ملی ابعاد بی سابقه و عظیم و غیر طبیعی و ماهیتی بکلی بیماریزانه و ضد اقتصادی یافته است و دهات و کشاورزی را بسرعت رو بویزانی و رکود کشاند. انواع دشواریهای شهرها آفرید و فواید کمتهای بی شمار و ترازدهای انسانی جان خراش برای میلیونها دهقان آواره و حاشیفینشین شهرها بیار آورد است.

مهاجرت روستائی کنونی ناشی از تحولات مثبت اقتصادی و رشد صنایع و مکانیسیون کشاورزی جذب سالم و منطقی نیروی کار اضافی و یعنی مهاجرتی طبیعی و سالم و مطلوب نیست. این مهاجرت به این شکل و با تمام بلایای وابسته بآن بر اثر سلطه و سیاست اقتصادی و اجتماعی رژیم داری فعلی بوجود آمده و در آخرین تحلیل بسود بزرگترین سرمایه داران و قهروداری هیئت حاکمه و بخاطر حفظ منافع غارتگرانه آنان بوده و دست آنها را برای کسب سود بی حساب و بخدمت گرفتن بازوی ارزان و فراوان کار باز میگذارد.

رسانه های گروهی ایران اجازه میدهند بر روی علل عمده مهاجرت روستائی که با سیاست عمومی رژیم ارتباط مستقیم دارد انگشت گذارند و بنا بر این بیشتر میکوشند نگاهها را متوجه علل ثانوی و فرعی کنند. مایه های مهم اجتماعی و سیاسی مهاجرت روستائی و گذران دشواری روستائیان مهاجر و وضع اسفبار آنان را در اینجا مورد بحث قرار نمیدهم و فقط میخواهم برخی از علل عمده مهاجرت روستائی و تاثیر آنرا در حال حاضر و در تحریک و دینامیک خویش بررسی کنیم. برای روشن شدن مسئله نگاهی با ابعاد و چگونگی مسئله بیفکنیم:

۱- ابعاد مهاجرت عمده مهاجران چقدر است؟ ۱۵ سال پیش هر ساله حدود ۶۰ هزار دهقان مناطق روستائی راترك میگفتند و حالا هر ساله این رقم نزدیک به نیم میلیون نفر بالغ میشود. در سال ۱۳۴۵ شهرنشین ۲۸٪ و روستائین ۷۲٪ بودند. در سال ۵۵ این نسبت به ترتیب

۴۸٪ و ۵۲٪ شده است .

— چه کسانی مهاجرت میکنند ؟ ۲۱٫۲٪ مهاجران روستائی بین ۱۵ تا ۲۴ سال و ۲۳٫۷٪ آنها بین ۲۵ تا ۳۴ سال دارند . رستاخیز مینویسد : " در روستاهای نبر فقط افراد بالای ۶۰ سال و پائین ۱۵ سال زندگی میکنند چون نیروی جوان و فعال آن به شهرها روی آوردند و کشاورزی از بین رفت " (اول تیر ۵۶) . کیهان مینویسد : " جوانان فعال روستاها را ترك گفته و فقط زنان و مردان پا بسن گذاشته راد روستاها جاگذاشته اند " (۲۴ شهریور ۵۶) . تهران اکونومیست مینویسد : " تنها پیرها و چاقه‌ها در روستاها میمانند " (۵ شهریور ۵۶) .

— از کجا مهاجرت میکنند ؟ از همه استانها بدون استثنا . چند نمونه : کیهان مینویسد : " کارشناسان مسائل روستائی در آذربایجان سیل عظیم مهاجرت روستائی را بشهرها بزرگترین مشکل تولید منطقه بحساب میآورند " (۲۴ شهریور ۵۶) . آیندگان مینویسد : " روستاهای کرمان بسرعت خالی شده و زمینهای کشاورزی بلااستفاده مانده است " (۵ بهمن ۵۵) . رستاخیز مینویسد : " مهاجرت ۵۰۰ هزاره آن رکود تولید موجب شده که کشاورزان در روستاها بزرگترین بحران (اسرائیلی) بخرد و برنج امریکائی بخورد " (اول تیر ۵۶) . کیهان مینویسد : " در خوزستان مهاجرت روستائی ۷۰٪ از رونق کشاورزی کاسته است " (۴ مهر ۱۳۵۶) .

— تاثیر اقتصادی آن چیست ؟ مقامات دولتی محاسبه کرده اند که مهاجرت ۵۰۰ هزار نفر روستائی به شهر و میلیون ریال هزینه تازه برای دولت ایجاد میکند . تهران اکونومیست مینویسد : " مهاجرت کشاورزان آنچنان سریع است که کمکتست ۵۰۰ هزار بورت متروکه در آید و نیروی تولید کننده بصرف کند و بدل شود " (۹ آبان ۵۵) . دکتر محسنی مسئول اجرای طرح مهاجرت میگوید : " مهاجرت کنونی جامعه شهری ما را با تنگنایهای بسیار روبرو خواهد کرده اما با اعتقاد من مهاجرت در سطح جامعه فرستند . یعنی روستائی آثار بسیار وخیمتر بر جای مینهد " (رستاخیز ۲۵ اردیبهشت ۵۶) . رستاخیز مینویسد : " جنبه خطرناک مهاجرت مزبور اینست که اغلب مهاجران در امر تولید سهم بزرگی دارند " (۳۰ مهر ۵۶) .

— در آینه قابل پیشبینی وضع مهاجرت روستائی چگونه خواهد بود ؟ پیشبینی رسمی دولتی اینست که در ده سال آینده ۱۲۵ میلیون روستائی دیگر بشهرها مهاجرت خواهند کرد که يك سوم آن نیروی کار کشاورزی خواهد بود و رقم کاهش سالانه نیروی انسانی را در حدود ۴۰۰ هزار نفر سالانه در ده سال آینده برآورد کرده اند (رستاخیز ۱۸ اردیبهشت ۵۶) .

ارقام و ارزیابیهای یاد شده نشان میدهد که :
اولا — ابعاد مهاجرت روستائی در کشور ما عظیم است ، آهنک شتاب یافته و ای دارد و روزهای
آن دست کم حفظ همین وضع است .

ثانیا — مهاجرت نیروی زنده روستاها و از نظر تولیدی فعال را در بر میگیرد و عواقب اقتصادی آن بسی
سنگین است .

مهاجرت کنونی روستائی به این شکل و ماهیت پی آمده علل مختلفی است که هر یک با درجات مختلف عمل کرده و نقش آنها در طول زمان کمتری بیشتر میشود .

۲ — پیآمد اصلاحات ارضی ضد دهقانی نحوه تدوین و اجرای اصلاحات ارضی و عواقب آن يك

علت مهم مهاجرت وسیع روستائی است . بر روی آن باید تکیه کرد زیرا که درست در همین مورد عمده و اساسی است که هیچگونه اشاره ای در ایران مجاز نیست . اما در واقع نیم بند بودن اصلاحات ارضی و ماهیت دهقانی و نحوه ضد دهقانی اجرای آن در محیط ترور و خفقان یکی از عمیقترین ریشه های مهاجرت وسیع روستائیت است . بد و جنبه از این عامل اشاره کنیم :

الف - در جریان اصلاحات ارضی بیش از یک میلیون دهقان بی‌نسب زمین نگرفتند و از صد ها هزار دهقان صاحب نسب نیز بکمی مغفرتی قانونی و اقدامات غیرقانونی سلب نسب شد و آنها نیز بی‌زمین ماندند. نزدیک یک میلیون زمین خائوار دهقان خوش‌نشین هستند (از کل ۴ میلیون) اکثریت اینسان روستائیان هستند مایل بکار در کشاورزی، اما هیچ یک از آنان یک وجب هم زمین نگرفتند. مثال بزیم: در ده زیت‌نو (مازندران) در برابر ۶۴۰ خانوار صاحب نسب ۵۶۰ خانوار خوش‌نشین وجود داشت در ده کردآباد (آذربایجان) در برابر ۳۳۰ خانوار زارع صاحب نسب ۱۲۰ خانوار خوش‌نشین بودند. در حوض آبخوری زاینده رود (اصفهان) در برابر ۶۹۶۸۴ خانوار زارع نسب دار ۳۲۱۲۵ خانوار خوش‌نشین بودند. امید همه این گروه‌های محروم از زمین و بطور قطع از اصلاحات ارضی شاهانه برسد رفت و در برابر اکثریتشان راهی جز جاده‌ایکه بسوی شهر میرفت باقی نماند.

ب - کارشناسان کشاورزی معتقدند که در حال حاضر حد مطلوب زمین بخاطر تامین یک زندگی معمولی حدود ۲۰ هکتار برای هر خانوار و حداقل آن حدود ده هکتار است. دیگر آزمون که با پیوستن هکتار میشد کم و بیش یک اقتصاد کوچک دهقانی را برآورد و سرته زندگی را بهم آورد سپری شده است. اما اصلاحات ارضی شاهانه نمی‌آزمینهای کشاورزی را در دست زمینداران بزرگ و مالکان سابق و سرمایه داران باقی گذاشته است. در حالیکه "هرزاع ایرانی حدود ۱۴ الی ۸ هکتار زمین در اختیار دارد کمیسیون باین مقدار زمین درآمد کافی برای یک زندگی مرفه داشته باشد" (تهران اکونومیست ۳۰ مه ۱۳۵۶). ولی از زمین آنها یک زمین خریدند اکثریت باکسانست که کمتر از پنج هکتار دارند و سایر زیادند. قانونیکه نیم هکتار تایه، هکتار نیم گرفته اند. اگر همان مثال سابق بازگردیم در ده زیت‌نو (مازندران) متوسط مقدار زمین هر خانوار زارع نیم تایه، هکتار بود ده کردآباد (آذربایجان) سه چهارم هکتار تایه، هکتار بود است. استخراج از یادداشت‌های درس اقتصاد کشاورزی و دکتر و شنک ساعدلو ۱۵-۱۳۵۰ منشره توسط دانشکده اقتصاد.

این دهقانان کم زمین توانایی اقتصادی لازم را برای ادامه حیات ندارند و چتر کاذبی تعاونی ملوکانه بسیار عاجزتر از آن بود که آبی زیربوست آنها بداند. پس از مدتی این دهقانان مشمول نیز چند وجب زمین خرید و رابنا چار می‌فروشند و آنرا تراش می‌گویند. اطلاعات می‌نویسد: "عده ای از روستائیان که کار کشاورزی را کم سود و ضرر آفرین میدانند با فروش زمین و اطمینان کلیه علائقی که در روستا دارند بتهران حرکت میکنند و بدنیال کار هزار در در سر... روزنامه رستاخیز می‌نویسد: "حالا مراتع را از دهقانان گرفته اند و عده ای هم برای پولدارتر شدن زمینهای آنها را تصاحب کرده اند" (اول تیر ۱۳۵۶).

پس شمره مستقیم اصلاحات ارضی رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک بر اساس ملاکهای طبقاتی ضد دهقان و در محیط اختناق و سرکوب از نظر محرومیت از زمین عبارتست از اولاً بی نصیب ماندن کلیه دهقانان بی‌نسب و گاه صاحب نسب در جریان اصلاحات ارضی و ثانیاً زمین ناکافی برای اکثریت صاحبان نسب و تبدیل آنها بپریزه مالکانیکه پس از اصلاحات ارضی حتی چند سال هم تاب مقاومت نیاوردند و ناگزیر زمین‌ها را رها کردند. دهقانانیکه بدون زمین ماندند - اینست عمدترین منبع کنونی مهاجرت روستایی.

اگر حکومتی دموکراتیک جای رژیم کنونی را بگیرد و سیاست نوین در جهت منافع دهقانان زحمتکش و کبک، بد دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین از راه اصلاحات ارضی بنیادی و واقعی در پیش گرفته نشود و نقش این عامل تابدتهای دیگر باقی خواهد ماند. زیرا که پیامدهای سوء اصلاحات ارضی ضد دهقانی چنانست که هنوز زمین تهاارات خود را از نظر ایجاد ارتش میلیونی بی زمین ماندگان و زمین راندگان بجای خواهد گذاشت. البته در آیند نقش این عامل که فعلا عمد است رو بکاهش خواهد رفت و چرا که منبع آن باصطلاح "خشک" خواهد شد.

۳- پیمانده رسوخ فزاینده مناسبات سرمایه داری رژیم تمام وسائل اداری و مالی و اقتصاد

فنی و سازمانی و حتی تبلیغی و روانی را در جهت تقویت مناسبات بهره‌کشی سرمایه داری در کشاورزی وسیع کرده است. اما ۱۵ سال تجربه نشان می‌دهد که راه رشد سرمایه داری در وابستگی بانواستعمار برای کشاورزی بحران ورکود و برای دهقانان خانمخوابی و ورشکست بی‌آر آورده است. هم اکنون سهم تولید کشاورزی در تولید ناخالص ملی از ۱۴٪ در سال ۱۳۵۱ به ۹٫۹٪ در سال جاری کاهش یافته است.

گزارش بانک مرکزی برای سال ۵۵ می‌گوید که سهم تشکیل سرمایه در بخش کشاورزی نسبت به کل تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی از ۷٫۴٪ در سال ۵۴ به ۵٫۲٪ تنزل کرده است. تشکیل سرمایه در این رشته در سال ۵۵ بمیزان ۲۱٫۷٪ کمتر از سال قبل بوده است (یعنی کاهش هم نسبی و هم مطلق است). وضع پرافساد و هرج و مرج اقتصاد کشور و امکان بجهیب زدن سودهای کلان و سریع در رشته‌های دیگر موجب شده که سرمایه‌گذاران کشاورزی از حد انتظار رژیم بسی‌کمتر باشد و با تسهیلات مالی و اعتبارهای کلان و حمایت‌های تشویقی دولت تا حد دادن رایگان زمین بسرمایه داران و زمینداران کلان‌نخواند گزارش بانک مرکزی تصریح می‌کند که "با وجود سیاست‌های تشویقی دولت معهد آهنوزانگیزه زیاد میسرای سرمایه‌گذاران بخش خصوصی در فعالیتهای کشاورزی وجود ندارد" (تهران اکتومبست ۷ آبانماه ۵۶).

همه اینها نشان می‌دهد که خود این عامل هنوز کاملاً جانفیتاده و متکامل آن بعلم مختلف تند و کند میشود و هنوز شتاب قطعی خوبی را پیدا نکرده و تاثیر آن نیز در مهاجرت روستائی متغیر و پرفراز و نشیب است. در مرحله کوشی رسوخ فزاینده ولی کم شتاب مناسبات سرمایه داری از راههای مختلف در این جهت عمل میکند.

— از راه روند تجدید تقسیم زمین و یعنی بی زمین شدن و آواره شدن دهقانان خرد و پسا ریزه مالکان و حتی خرد مالکان و گاه مالکان متوسط و در مقابل هم مالکان سابق بر زمینها چنگ می‌اندازند و هم سرمایه داران مشتاق کار در کشاورزی زمینهایزاران را می‌خرند.

— از راه ایجاد قطب‌های بزرگ کشت و صنعت و واحدهای زیرسده که بایرون راندن دهقانان سابقاً مقیم همراه است.

— از راه امدار کردن دهقانان (زمین و شیشه وام) و فشار سرمایه رباخواری بانکی که موجب ورشکست و آوارگی دهقانان میشود.

پس عامل رسوخ مناسبات سرمایه داری در کشاورزی جای یعنی در ایجاد و گسترش مهاجرت روستائی دارد ولی این عامل هنوز در مجموع نه از نظر مکانیزه شدن کشاورزی و نه از نظر بالا بردن بازده کار و ایجاد مازاد نیروی کار برای صنایع و خدمات نقش عمده را ایفا نمیکند. ولی اگر دولتی ملی بر سر کار نیاید و سیاستی در پیش نگیرد که در جهت منافع زحمتکشان روستاها و در جهت رشد غیر سرمایه داری کشور و در جهت تقویت تعاونیهای دهقانی باشد و آنوقت نقش و اهمیت این عامل روز افزون خواهد بود و در آینده به عامل عمده بدل شده و عهد هرچه بیشتری از آوارگان روستاها بدنبال اثرات سوء گسترش مناسبات بهره‌کشی سرمایه داری راهی شهرها خواهد آمد.

۴- پیمانده سیاست اقتصاد رژیم بلندگویان رژیم می‌کشند این واقعیت اساسی را پنهان کنند

که سیل مهاجرت روستائی منجمله نتیجه مستقیم سیاست اقتصاد رژیم در زمینه کشاورزی است. حرف از اولویت کشاورزی است ولی عملاً اقدامات ضروری که بتواند کشاورزی بحران زده ما را از وضع خاتمان براندازد فعلی نجات دهد بعمل نیاید و اعتبارات کافی که بتواند موجب رشد مطلوب تولید داخلی و گرایش بسوی خود کفائی مصرفی شود در بودجه پیش‌بینی نمیشود. درآمد نفت ایران امکان واقعی برای اتخاذ چنین

تدابیری و تدوین یک برنامه علمی و عملی احیا و رشد کشاورزی در دسترس میگذارد ولی خرجهای تسلیحاتی و وسیطه فساد و ریخت و پاش ها و مصارف غیر تولیدی و تقسیم ضمیمی بود جه کشور از یک سو و تقسیم سرتاپا غلط بود چه خود کشاورزی بین رشته ها و هدفهای مربوطه از سوی دیگر مانع بشمر رسیدن این امکانات میگردد .

ریخت و پاش های خائنانه ای که از عوائد نفت میشود و پولی که بی حساب و کتاب و بدون شماره و سالم اقتصاد دوشهرهای ریخته میشود ، درآمد های کلانی که برای قشری از ثروتمندان تا مین میشود (تا آنجا که خرد مریزهایش چشم کورته بین برخی از عناصر اقسامرتوسط راهم کور میکند) یک سطح مصرفی مصنوعی پرزرق و برق اما توخالی و بدون شالوده تولیدی بوجود آورد ، است . در نتیجه از نظر میزان دستمزدها و و پاداشها و انعامها و حق الزحمه ها وضعی — اگر چه ناپایدار و غیر مطمئن — ایجاد کرده که برای عده ای از دهقانان عمداً امکان آن هست که موقتاً هم که شده پولی بدست آورند که بر درآمد احتمالی زراعی شان برتری دارد . تفاوت تا آن حد است که دهقان را با تمام علاقه باب و خاک آباء و اجداد ایاش و پانتمام وابستگی رنگ و ریشه اش به خانه و کاشانه ، ازده میکند و به شهر میکشاند . باربری و ماشین شویی ، باغبانی و نوکری و بلیت فروشی و حتی گدائی درآمدی بیشتر از فعالیت کشاورزی برای دهقانان بی زمین و کم زمین دارد . و این نیست مگر نتیجه یک سیاست اقتصادی .

این ارزیابی مجله خواندنیها خواندنی است که : " خسارت از زمین بودن کشاورزی موجود و کاشانند کشاورزان بشهرها و جایگزین کردن محصول کار آنها با محصولات کشاورزی لبنان و اسپانیا و استرالیا خسارت و زیانی نیست که صلت ایران بتواند طی چند نسل آنها جبران نماید . مسؤلان کشاورزی ما خانه دهقانان و ده و دامداری مارا بکلی ویران کردند . . . آنان ما مورث داشتند تا کشاورزی خود کفای مارا به این روز نماندند " (خواندنیها ۱۹ شهریور ۵۶) . در صفحات آینده خواهیم دید از طرف چه کسانی و چرا چنین ما مورثی داشتند .

عوامل زیر هم که هر یک بجای خود از انگیزه های مهاجرت روستائی است و از سیاست اقتصادی رژیم ناشی میشود :

— عدم توازن بهای کالا های صنعتی و کشاورزی و قیمت نازل محصولات کشاورزی و بازگذاشتن دست واسطه ها و سلفخران و درین پاکردن و سپس بی زمین کردن دهقانان کم بنیه . مثلاً " ۱۴ روستای ورامین از سنکه خالی شده زیرا که محصولات کشاورزی را کیلویی ۵ ریال میخرند و کیلویی ۵۰ ریال میفروشند " (رستاخیز اول تیر ۵۶) .

— عدم توجه صنایع روستائی . بجز قالیبافی و برخی رشته های نظیر (که بیشتر معروف هنرمندی و ذوق و استعداد و سنتهای دیرینه پیشمورد هقانی ایرانیست تا مظهر صنعت محلی روستائی بمعنای امروزی آن) آنچنان صنایع محلی که موجب اشتغال موقت و دائم و تامین درآمد بیشتر و خود کفائی روستا و کمک بمصرف شهر باشد تقریباً وجود ندارد ، در حالیکه " کشاورز ایرانی سالی ۹۰ روز و حد اکثر ۱۵۰ روز کار میکند و بقیه را در دیگری بسر میبرد ، حال آنکه در سال باید حدود ۲۵۰ روز کار کند " (تهر — ران اکونومیست ۳۰ مهر ۵۶) .

— فقدان راههای روستائی . وزیر کشاورزی اول تیر امسال حداقل لازم این راهها را ۳۶۰ هزار کیلومتر بر آورد کرد ولی اکثریت مطلق دهات مارا بیازارند از آنچه وجود دارد در اغلب ماههای سال غیر قابل استفاده است .

— عدم توجه به عمران روستاها . از عهد برنامه یا از چند دهه " نمونه " برای تماشای توریست ها که بگذریم کاری جدی در این زمینه که در خورتیا زعمرائی روستاها باشد انجام نشده . از ۱۱۸۰ مرکز عمرانی که قرار بود طی برنامه پنجم تاسیس بشود و ۱۲۹ هزار شغل تمام وقت و نیمه وقت ایجاد نماید ، تنها ۴۰۰

مرکز یعنی یک سوم وعده اولیه احداث شد ماست .

— جریان زمین خوار میوزمین بازی اطراف شهرها (ونه تنهاتهران) که موجب شد میلیونرهای میلیاردر شوند و دهها هزار دهقان قطعه زمین خود در نزدیکی شهرها را بفروشد (یا بزور از آنها " خریده " شود) .

در حالیکه رفته رفته سیاست اقتصاد ی رژیم بیکی از معد ترین علل مهاجرت روستائی بدل میشود متقابلا مهاجرت روستائی نیز بنسب خود بروض اقتصاد کشاورزی تاثیر منفی میکند و خود یکی از انگیزه های نکت تولید و بحران زدگی که آوری میشود . سیاست اقتصاد ی رژیم است که کشاورزی و کشاورزان مارا باین بن بست میکشاند .

نقش این عامل و در صورت ادامه وجود رژیم فعلی سیاست ضد خلقی اش همچنان برجای خواهد ماند و بتدریج نیرومند تر خواهد شد و از آنجا که عده بیشتری را دچار فقر و ورشکست خواهد نمود مهاجرت روستائی بیش از پیش به عامل سیاست عمومی اقتصاد ی رژیم بستگی خواهد یافت .

۵ — پیآمد سیاست ضد ملی رژیم و وابستگی با امپریالیسم در ایجاد و تشدید مهاجرت روستائی و وابستگی همه جانبه رژیم شاه با امپریالیسم و سیاست ضد ملی آن تاثیر مستقیم و غیر مستقیم دارد . تاثیر — این عامل بویژه از دو جهت چشمگیر است : یکی دست اندازی سرمایه امپریالیستی بر زمینهای مزرعائی و راندن دهقانان و دیگری سیاست بازرگانی خارجی وسیل ویرانگر واردات محصولات دامی و زراعی که موجب ورشکست و آوارگی دهقانان میشود .

الف — روند ایجاد واحد های عظیم کشاورزی بوسیله سرمایه داران خارجی و یا با شرکت با سرمایه

ای داخلی اگرچه هنوز در آغاز خویش است و نسبت بمجموع زمینهای زیر کشت زیاد نیست ولی بخش مهمی از بهترین زمینهای زیر سد ها و قطبهای کشت و صنعت را فرا گرفته و قسمت قابل توجهی از اعتبارات کشاورزی میبلعد . ایجاد این واحد ها اغلب با خرید اجباری زمین از دهقانان محلی و اخراج آنها همراه بود ماست . در خوزستان و کردستان و در جیرفت و قزوین و در گرگان و آذربایجان و سرمایه ای امپریالیستی زمین های وسیعی را چنگ آورده اند . تنها در خوزستان کشت و صنعت ایران و آمریکا ۲۱ هزار هکتار و کسر سیوم زاپنی امریکائی " میتسویی — هاوائی " ۱۲ هزار هکتار و واحد انگلیسی " شل — میچل کاتز " شرکت اسرائیلی " لوز " و شرکت امریکائی " ایران کالیفرنیا " در همان حد و زمین در اختیار گرفتند . مجریان سیاست شاه ببهانه " جابجا کردن مالکیت ها " و " نظم دادن به اراضی بیقواره " و

" ایجاد امکان برای کشاورزی وسیع مکانیزه " دهقانان را از این اراضی بیرون کردند . اگر عده ای از آنان همچو کارگر کشاورزی و پرزگروخده در شرکت های امپریالیستی کاری پیدا کنند و اکثریت به آوارگان مهاجر بدل میشوند . ولی مهمترین شکل نفوذ سرمایه های امپریالیستی در اختیار گرفتن زمین های کشاورزی نیست آنها بنام تدوین برنامه های درآمدت و طرحهای بنام ایجاد مراکز تکنولوژی و پژوهشی . احداث مراکز ماشین آلات و تهیه کود شیمیائی و سموم دفع آفات نباتی و غیره کشاورزی ما و آیند آنها زیر نظر و تسلط خود میگیرند . آنها با چراغ خدمات فنی و بهره گیری از ماهواره و ابتکار گرفتن کامپیوتر و زنده وارد کشاورزی ما میشوند تا گردن تربند کالا . اما واقعیات و تجربه سالهای اخیر نشان میدهد که استشارگران امپریالیست نمیدریت صحیح و شایسته را بپس بر آورده اند و تکنولوژی مدرن را آنها در واحد های کشت و صنعت فقط مقدار معینی سرمایه گذاری کردند و از دولت ایران چند برابر آن وام گرفتند و چندین برابر آن هم سود بیرون بردند . این شرکتها در پی سود حد اکثر بودند و از همه راه منجمله تقلب و زد و بند و حتی تهدید به انحلال بمنظور دست آوردن معافیت مالیاتی و کسبند چنگ بی محل و فراز از ایران و پولهای فراوانی بالا کشیدند . از ۶۰۰۸۰ هکتار زمینی که دولت شاه در خوزستان در اختیار چپها و شرکت خارجی گذاشت . آنها تنها ۸۲۰۰ هکتار را زیر

کشت بودند (تایمز مالی ۲۱ اکتبر ۱۹۷۶) و ادعای غبن و ضرر کردند و بانك توسعه کشاورزی ایران بانها کما: مالی کرد. اگر از نظر آزاد تولید داخلی و فراوانی و ارزانی کالا و آنها نفعی بایران نرساندند و از نظر افزایش مهاجران روستائی ضرر فراوان زدند. حتی تایمز مالی هم اعتراف میکند که در نتیجه اقدامات این سرمایه گذاران خارجی "د شواریهائی برای مردم ایجاد شد و در همان آغاز کار ۶۵۰۰ خانوار مجبور به کوچ از این اراضی شدند. ۵۰۰ تمامی این نواحی میبایست از وجود مردمی که بطور سنتی از این زمینها برای چرا و برداشت محصول استفاده میکردند پاک شود و سپس نیروی کار از بین آنها انتخاب کرد. اما این مردم منتهمایا اکراه جایگاه خود را ترک کرده اند و بلکه با اکراه حاضرند در زمینهای که در طول تاریخ از آن آنها بوده است برای دیگران کار کنند." (فایننشال تایمز ۲۱ اکتبر ۱۹۷۶).

ب- اما جنبه آشکار تر و اصلی ترین مسئله که ضربه مستقیم و کاری را بر پیکر کشاورزی و دهقانان

ما میزند مربوط است به سیاست وارداتی رژیم و اجرای سیاستواستعماری در این زمینه. روش رژیم کشاورزی ما را بطور طه سقوط کشانده و مردم ما را برای نیازهای روزمره محتاج محصولات غذایی از خارج نموده است. سال گذشته یک میلیارد دلار (هفتاد ملیارد ریال) ارز کشور از این بابت خارج شد و امسال این رقم به دو ازنه و میلیارد تومان یعنی بیش از یک میلیارد و هشتصد میلیون دلار میرسد. (پیغام امروز، نقل از خواندنیها ۱۹ شهریور ۵۶). این يك خیانت آشکار و ضامنه و استیگنی رژیم به نواستعمار است. حتی روزنامه رستاخیز اعتراف میکند که "رئیس کمیسیون کشاورزی با بازار مشترک در لیکه گفته است برای فروش مازاد محصولات کشاورزی آمریکا سیاستهای اعمال میشود تا از توسعه کشاورزی در کشورهای خریدار محصولات

کشاورزی جلوگیری شود." (خواندنیها ۱۹ شهریور ۵۶). برای اجرای این سیاست در هر جا مجری محل لازم است. در ایران رژیم شاه برخلاف منافع ملی ما سیاست تخریب کشاورزی داخل را پیسود بیگانه اجراء کرده است. آقای مایکل کورتیک پژوهشگر وزارت کشاورزی آمریکا گفته است: "یک جهش عظیم ایران را در شمار بزرگترین مشتریان کالاهای زراعی آمریکا قرار داده است. ۵۰۰ این امکان خرید را در آمد نفتی عظیم ایران تامین کرده است." (کیهان ۲۱ مهر ۱۳۵۴). رژیم شاه و ایران را باین "جهش عظیم" (و اداشته است. پیغام امروز اطلاع میدهد که "در چهار ماه اول سال جاری فقط بخش خصوصی يك میلیارد تومان (سالانه چهار میلیارد تومان) از خارج گوشت و پنیر و شیر و کره و سیب زمینی و و پرتقال و خنود و لوبیا و برنج و ماکارونی وارد کرده است." (نقل از خواندنیها ۱۹ شهریور ۱۳۵۶).

روزنامه اقتصاد ی بورس بصراحت مینویسد "باز بودن دروازه ابروی محصولات کشاورزی خارجی لطمه شدید به کشاورزی ایران وارد ساخته است." (نقل از خواندنیها ۱۴ آبان ۵۶). دروازه ارا چه کسی باز کرده و لطمه شدید را چه کسی به کشاورزی مازده است؟ رژیم بجای کمک بزارع و دامداری ایرانی و تامین مواد کشاورزی و غذایی در داخل و چشم بوارات دوخته و میلیون میلیون در آمد ما را از نفت - بعد از خرید اسلحه - در راه واردات مواد مصرفی بیاد میدهد. و این در حال است که خود کفائی چه از نظر اقتصادی و مسائل ارزی و مالی و چه از نظر سیاسی و تامین استقلال عمل ایران در صحنه خارجی استی روز افزون کسب میکند. روزنامه لوموند در شماره ۲۵ نوامبر ۱۹۷۵ خود مینویسد: "فور و کیسینجر (رئیس جمهور وزیر خارجه وقت آمریکا) استفاده از مواد غذایی را بانه به "یک سلاح سیاسی" تاکید کرده اند. وزیر کشاورزی آمریکا گفته است کشاورزی يك سلاح است و وسیله ای است در دست ماطسی مذاکرات. گزارش ویژه سیا (سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا) حاکیست که کشاورزی میتواند تاثیر و نفوذ سیاسی و اقتصادی خارق العاده داشته باشد."

موج ویرانگر مهاجرت روستائی نتیجه رشد عادی مناسبات تولیدی سرمایه داری در روستاهای ایران نیست. بسیاری از آن نتیجه عوامل مختلفی است که در بین آنها وابستگی به نواستعمار و منافع

سرمایه امپریالیستی جای معینی دارد . این عامل ، در مهاجرت روستائی ، به‌طور غیر مستقیم و از طریق سیاست‌کشاوری رژیم تاثیر می‌کند و هم‌زمان با تعمیق وابستگی رژیم به امپریالیسم و انحصارات قاعدتاً این نقش بیشتر نیز خواهد شد ، اگر چه مسلماً وزن مخصوص آن در بعد کلی مهاجرت روستائی به چشمگیری سایر عوامل نخواهد بود . در عین حال این عامل وابسته به روش عمومی انحصارات امپریالیستی و سیاستهای است که آنها - برای تأمین حد اکثر سود - از نظر تهیه مواد خام و غذائی صادرات و واردات انتخاب می‌کنند ، تجربه نشان می‌دهد که این روشها و سیاستها بسی متغیر است و در جهات مختلف و مخالفی عمل می‌کند ، بنابراین تاثیر آن در مسئله مورد بحث نیز متغیر خواهد بود . تنها ایجاد حکومتی ملی که سیاستی ضد امپریالیستی در پیش گیرد می‌تواند این عامل را ریشه کن کند .

۶ - پیامد زرفرشدن تضاد بین شهر و روستا یک علت دیگر مهاجرت روستائی فقدان وسائل عادی زندگی در ده و ابتدائی‌ترین عوامل رفاهی ، مسکن بد و تغذیه بد ، فقدان بهداشت و آموزش است که فاصله آنها با وضع موجود در شهرها مرتباً بیشتر می‌گردد . کشور ما امکانات مادی برای علاج این درد هارادارد . ولی سیاست ضد دهقانی رژیم سبب شده که وضع زندگی دهقانان بدتر شود . درباره تاثیر عمل این عامل مهاجرت روستائی « زیر خاومین » قدرت جاذبه شهرها ، « موهبت ها و مزایای شهری » و وجود عوامل مساعد ترزیستی از نظر درآمد و بهداشت و تفریح و آموزش در جریان مجازات آزاد تراز سایر عوامل صحبت می‌شود . علت آنها روشن است . بررسی کنند ، می‌تواند چهار نعل در میدان تحسین از رفاه در شهر ها و وسائل و امکانات شهری بتازد و بدین ترتیب باعث حمله و انتقاد متوجه رژیم نشود . « رغبت مهاجرت » در این صورت عملاً « مویک و معامل روانی معرفی می‌شود . ولی در واقع این عامل بمعنای فقر هولناک و سیه‌بروزی دهقانان شده و وجود دارد و گامچنان غیر قابل تحمل می‌شود که موجب راندن دهقانان از روستا می‌گردد . در ده اخیر پیوسته پس از افزایش درآمد نفت و برق شهرها بر اثر سیاست اقتصاد ی رژیم ورطه بیسن شهرود به باشتاب بازهم بیشتری عمیق شد و وضعی بکلی بیمارگونه و پرتناقض وجود آورد .
دکتر فرجاد ، مدیر گروه علوم اجتماعی دانشگاه مینویسد : « در روستاگر سنگی ناشی از کمبود مواد پروتئینی فراوان است . نوع بیماری های رایج در روستاها نشانه همین مسئله تلخ انسانی است . مرگ و میر در کودکان زیاد است و جوانان روستائی نیز اغلب به پیری نمی‌رسند . سطح سواد و آموزش پائین است . قلت درآمد و توزیع نامتعادل ثروت در سطح روستاها وحشتناک است . (رستاخیز ؛ آب‌نامه ۱۳۵۶) . حبیب بهار نمایند ممشهد در مجلس گفته است : « ۱۰٪ از کل درآمد مملکت در روستاها که ۵۳٪ از جمعیت کل کشور را دارد توزیع می‌شود و این واقعا وحشتناک است . چطور انتظار داریم که ۱۰٪ کل درآمد در روستاها توزیع شود و روستائیان را بشهرها نیاورد . خیلی طبیعی است که سیل مردم روستائی مثل مواد مذاب خارج شده از دهانه آتش فشان ها رو شهرها آورند » (رستاخیز اول شهریور ۵۶) . مهدی صفی نژاد کارشناس ارشد تربیت معلم میگوید : « نسبت رفاه در روستاها حد اقل هفت حد اکثر بیست درصد است » (رستاخیز ۲۲ شهریور ۵۶) . « همین روزنامه جای دیگری مینویسد » زندگی روستائی محدود و وسائل و امکانات کافی در آن موجود نیست . لذا دهقانان فرار از برقرار ترجیح می‌دهند (رستاخیز ۲۴ اسفند ۵۵) . صالحی نمایند ، انجمن شهرستان اصفهان میگوید : « فقر امکانات رفاهی در روستاها سبب اصلی مهاجرت های روستائی است » (کیهان ۲۱ دی ۵۵) . در انجمن شهرستان ورامین نیز گفته شد : « دهقانان در خانه های خشکی و گلی پنجاه سال پیش زندگی میکنند و از داشتن برق راه و آب و حمام و سایر تسهیلات رفاهی محرومند و این مسائل و سایر مشکلات موجود مهاجرت روستائیان را سبب می‌شود . هنوز در هات ، ایران بیماریهائی چون سرخک و وبائی آلتر و مالاریا پیدا می‌کند و زیربهداری و بهداشتی اعتراف کرد ما ست : هنوز تعداد مرگ و میر نوزادان تا یکسال روستائی رقم ۱۲۰ در

هزاررانشان میدهد که این یکی از بالاترین رقم هادردنیاست " (کیهان ۱۶ آذر ۵۶) .
 نقش این عامل در مهاجرت روستائی فزاینده است . سیاست ضد خلقی رژیم ، اگر عمر نوحوش
 ادامه یابد ، چنانست که بیش از پیش و با شتابی روز افزون فقر و نیاز جای خود را بشناهد یکی از علل عمده
 مهاجرت روستائی محک میکند .

بررسی علل کنونی مهاجرت روستائی نشان میدهد که این پدیده بصورت خطرناک و نگران کننده
 خویش نه تنها زانید و وجود حکومتی است ضد ملی ، ضد دموکراتیک و ضد خلقی ، بلکه با زتاب علامت بحران
 همه جانبه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی است که جامعه مارا کم فرامیگرد . ناظران خارجی در این
 نظریات کارشناسان واقع بین داخلی همد استاند که سواد یک بحران درافق جامعه مارفته رفته هوسدا
 میشود . اگرچه سخنگویان رژیم سعی میکنند فرار روستائیان را بشهر نتیجه رشد صنایع و بهبود وضع
 دهقانان و " زیاد مخواهی مردم " و " تفریح و تنگن طلبی " دهقانان قلمداد کنند یا بزور جلوی آنرا
 بگیرند یا صاف و ساد و منکراهیت آن شوند . ولی حقیقت آنست که مهاجرت عظیم و خطرناک و ناسالم
 روستائی یکی از نتایج وضع بحران زده کنونی کشاورزی و زانید و مستقیم سیاست رژیم در باره کنونی است .
 تردید نیست در کشوری که دارای رشد سالم صنعتی باشد و کشاورزی نیز بنا بر یک برنامه دقیق و حساب شده
 رشد کند و مکانیزه شود بطور طبیعی و لازم از تعداد کشاورزان کاسته خواهد شد و هر چه شهر نشینان
 و شاغلین صنایع و خدمات و غیره افزودند ، خواهد شد . ولی بین یک چنین روند مطلوب و طبیعی یعنی جریانی
 که ناشی از رشد سالم ، طبق برنامه و معتدل باشد با آنچه در ایران ماروی میدهد تفاوت از زمین تا
 آسمان است و از آنید و ای تاریک ترود هشتاد و هشتاد حقایق میکند . رژیم کنونی قادر نیست مسائل اقتصادی و
 سیاسی و اجتماعی را که زانید و مهاجرت ناسالم و غیر طبیعی مهاجرت روستائیست حل کند . این
 مهاجرت بنویس خود زانید ، بسیاری مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در جامعه شهری و روستائی ماست
 که رژیم در باره در برابر آنها نیز بکلی عاجز مانده است .

یک حکومت ملی و دموکراتیک که سمت گیری سوسیالیستی داشته باشد و سیاست خود را بر مصالح
 عالیه میهن و منافع ترود ، زحمتکش استوار کند ، به اجرای اصلاحات ارضی واقعی و بنیادی بسود زحمتکش
 روستاها و رشد اقتصاد کشاورزی ، اصلاحاتی که همچنان درد ستور و ز جامعه ماباقی است ، دست خواهد
 زد ، به تقویت تعاونیهای دهقانی سالم بنیر و روند و برخوردار از همه کمکیهای لازم و حمایت همه جانبه از
 دهقانان و ایجاد واحدهای قوی و سود آرد ولتی در هر جا که ضرور و مفید باشد تکیه خواهد کرد . یک سیاست
 کشاورزی منطقی و پیگیر و رننگر که قطب نمایش رشد سالم و موزون کشاورزی و دامداری و گرایش به خود کفائی
 و تحکیم استقلال و تامین رفاه مردم شهرود باشد ، اتخاذ خواهد کرد . حزب ترود ایران در اسناد
 برنامه ای خویش خواستار یک چنین برخورد ژرف و ریشه ای با مسئله ارضی است . در چنین
 صورتی مهاجرت روستائی ایحاد و ماهیت کنونی اش را از دست خواهد داد . انتقال منطقی و بدیهی
 جمعیت د بشهر و پیوند بارش عمومی اقتصاد و ایجاد رشته های جدید صنایع و خدمات و تامین اشتغال
 و مدرن کردن تولید کشاورزی خواهد بود . مهاجرت از صورت یک بلای نگران کننده و یک عامل ویرانگر
 بد آمد و بر روندی سالم ، طبق برنامه و ضروریدل خواهد گردید .
 اما حتی قبل از انجام وظایف استراتژیک ، انقلاب ملی و دموکراتیک ، مردم میهن پرست و آزادی

دوست ایران، همه اقشار و طبقات و نیروهای که در طرد بساط د یکتاتوری شاه ذینفعد و هم محافل واقع بین و علاقمند به اقتصاد سالم کشاورزی میتوانند با مبارز مشترک و متحد خود و از طریق برچیدن این بساط ه گامی جدی در جهت خواستههای مبرم کنونی و در نتیجه مهار کردن عواقب شوم مهاجرت روستایی بردارند . برچیدن این بساط استبداد و میهن فروشی و فساد نمیتواند در روزند تکاملی خویش یا اتخاذ تدابیری بسود مردم ه علیه فئادرتگری بیرحمانه و افسارگسیخته در باروحا میمان داخلی و خارجی آن همراه نباشد و بنابراین نمیتواند درعللی که برشردیم و نیل بسوی حل مسائل پیچیده و پر شمارناشی از مهاجرت روستایی موثر نیفتد .

بررسی علل و ماهیت ، ابعاد و کیفیت مهاجرت روستایی ه در جای خود ه ه میهن پرستان و آزاد پخواهان را متوجه اهمیت و فعلیت و وظیفه مبرم کنونی - برچیدن بساط د یکتاتوری محمد رضا شاه و همچنین متوجه ضرورت و صحت و قطعیت برنامه استراتژیک حزب توده ایران میکند .

ویک لېڅنډ

(از : پل الوآرد)

شب هرگز بی روزن نیست

و من به یقین میگویم

و من به یقین میدانم ،

که همیشه در پایان اندوه

پنجسره ای گشوده است

پنجسره ای روشن ،

و همیشه رویائی است که بیدار است

آرزوی است که برآورده میشود

نیازی است که تامین میگردد

و قلبی با کرامت

و دستی آخته و دستی گشوده

و دیدگانی نگران

و کسی که آماده است زندگی خویش را

با شما تقسیم کند .

از مجموعه " ققنس " پل الوآرد

در باره روابط اقتصادی و همکاریهای فنی ایران با کشورهای سوسیالیستی در دوران اخیر

در سال جاری میان ایران و اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی یک رشته موافقتنامه‌هایی به امضا رسید که در آنها توسعه روابط اقتصادی و همکاریهای فنی در سالهای آینده پیشبینی شده است.

در شهریور ماه میان ایران و لهستان موافقتنامه‌ای برای مدت پانزده سال به امضا رسید. جمهوری توده‌ای لهستان در رشته‌های مختلف صنعتی و کشاورزی از جمله صنایع شیمیائی، معادن و زمینهای اقتصادی دیگر با ایران روابط و همکاریهای گسترده‌ای دارد. طی سال جاری حجم مبادلات بازرگانی ایران و لهستان دو برابر گردید و اکنون ایران بزرگترین طرف بازرگانی لهستان میان کشورهای خارج از قاره اروپاست. وزیر امور خارجه ایران در مورد موافقتنامه جدید ایران و جمهوری توده‌ای لهستان در زمینه روابط بازرگانی و اقتصادی و همکاریهای فنی اظهار داشت: در موافقتنامه یکم میان دو کشور بسته شده تا اساس واحد‌های صنعتی جدید توسعه و مدرنیزه کردن صنایع موجود و طرح ریزی و بررسی اقتصادی در رشته‌های مختلف بهیژه معادن و صنایع سنگین پیشبینی شده است (روزنامه کیهان ۵ شهریور ۱۳۵۶).

میان ایران و جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی نیز در سال جاری یک قرارداد بازرگانی که از لحاظ حجم مبادلات بزرگترین قرارداد بازرگانی با کشورهای سرمایه داری است بسته شد.

جمهوری توده‌ای لهستان و جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی در برنامه‌های صنعتی ایران سهم قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. این دو کشور سوسیالیستی در مقابل کمکهای اقتصادی و همکاریهای فنی با ایران از نفع و گوازی ایران استفاده میکنند. روزنامه کیهان (۷ شهریور ۱۳۵۶) در تفسیر خود پیرامون روابط اقتصادی و همکاریهای فنی جمهوری توده‌ای لهستان و جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی با ایران مینویسد: "پانزده سال پیش حتی تصور چنین روابط اقتصادی متنوع میان ایران و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی بیشتر به قلمرو گمان‌زنیهای انتزاعی مربوط میشد. اما امروز این مناسبات جزء مهمی از واقعیت بین المللی را تشکیل میدهد. روابط بازرگانی و همکاریهای فنی میان ایران با کشورهای سوسیالیستی چکوسلواکی و لهستان نمونها‌های درخشانی از همزیستی است..."

در آذرماه سال جاری هشتمین اجلاس کمیسیون دائمی همکاری اقتصادی ایران و اتحاد شوروی در مسکو کار خود را پایان داد. در جلسه‌های این کمیسیون پروتکل تصویب رسید که از جانب ایران محمد یگانه و وزیر اقتصاد و دارائی ایران و از جانب اتحاد شوروی اسکاچکوف رئیس کمیته دولتی شورای وزیران اتحاد شوروی مربوط به همکاریهای اقتصادی با کشورهای خارجی آنرا امضا کردند.

در این پروتکل توسعه روابط اقتصادی و بازرگانی و همکاریهای فنی میان دو کشور برای سالهای آینده پیشبینی شده است. بطوریکه از مواد این پروتکل برمیآید اتحاد شوروی و ایران روابط اقتصادی

و همکارهای فنی خود را در رشته های اقتصادی و صنعتی مهیای مانند ذوب آهن و ماشین سازی و تولید نیروی برق و ساختمان سد و توسعه شبکه لوله گاز و راه آهن توسعه خواهند داد .
 در این پروتکل افزایش ظرفیت تولیدی کارخانه ذوب آهن اصفهان تا ۶ میلیون تن در سال و توسعه پایگاههای مواد اولیه آن مانند زغال سنگ و غیره پیش بینی شده است . در جلسه کمیسیون موافقت گردید که اتحاد شوروی اعتباری به مبلغ ۲۳۰ میلیون روبل برای سالهای ۱۹۸۰-۱۹۷۸ در اختیار ایران بگذارد .

در این پروتکل تأسیس مجتمع صنعتی بزرگی مرکب از کارخانه های ریخته گری و آهنگری و ماشین کاری و تولید ماشین آلات برای معادن باکمیهای اقتصادی و فنی و همکاری کارشناسان اتحاد شوروی در ایران پیش بینی شده است . در ضمن هزینه های آن از محل صادرات نفت و گاز ایران به اتحاد شوروی تأمین خواهد شد .

طرفین از همکاریهای موفقیت آمیز دو کشور در ایجاد کارخانه ماشین سازی اراک اظهار رضایت نمودند و موافقت کردند که در آینده از امکانات فنی این کارخانه با همکاریهای سازمانهای اتحاد شوروی طرحهای جدید در ایران اجرا شود .

کمیسیون موضوع همکاری میان سازمانهای ایرانی و شوروی را در مورد احداث قسمت شمالی خط دوم شاه لوله گاز مورد بررسی قرارداد و موافقت نمود که سازمانهای مربوط طرفین مذاکرات در ساره هزینه این همکاری را در تهران دنبال کنند . مسائل مربوط به اجرای طرح نیروگاههای حرارتی از جمله به پایان رساندن ساختمان نیروگاه رامین در اهواز و ایجاد نیروگاه حرارتی در اصفهان به ظرفیت ۸۰۰ هزار کیلووات در اجلاس کمیسیون مورد بررسی قرار گرفت . در مورد اتصال شبکه برق دو کشور و تحویل نیروی برق به ایران مذاکراتی بعمل آمد و طرف شوروی آمادگی خود را برای اعزام گروه کارشناسان شوروی جهت مطالعه این طرح در نیمه اول سال ۱۹۷۸ به ایران و همچنین آمادگی خود را برای همکاری در ساختمان دیگر طرحهای صنعت برق در ایران مجدداً تأیید نمود .

طرفین رضایتمندی خود را از اجرای مفاد قرارداد در باره تهیه طرح نهایی و نقشه های جبرائی سد مخزنی " خداآفرین " و مطالعات فنی و تهیه طرح نهایی سد " قزل قلمسی " بر روی رودخانه ارس ابراز داشتند و در مورد تدابیر لازم جهت اجرای بموقع کارهای مربوط به طراحی سد مذکور به توافق رسیدند . در کمیسیون تأیید شد که مطالعات مربوط به بهره برداری مشترک از منابع هریرود و ایجاد سد انحرافی در محل دولت آباد به اتمام رسیده و گزارش توجیهی و فنی اقتصادی مربوط به این طرح ها در ماه ژانویه از جانب سازمانهای شوروی به طرف ایرانی تسلیم خواهد شد . مطالعات مربوط به ایجاد سد مخزنی در منطقه پل خاتون در آینده نزدیک به پایان میرسد و گزارش توجیهی و فنی اقتصادی مربوط به استفاده مشترک از منابع آبی رود اترک در ژانویه از طرف سازمانهای مربوط شوروی به طرف ایرانی تسلیم میشود .

اتحاد شوروی آمادگی خود را برای توسعه ظرفیت سیلوهای موجود و احداث سیلوهای جدید به ظرفیت کل تا ۶۰۰ هزار تن در ایران اعلام داشت .

در اجلاس کمیسیون و توسعه روابط ایران و شوروی در زمینه حمل و نقل و ترانزیت کالا های صادراتی و وارداتی مورد بررسی قرار گرفت و طرفین برای حل مسائل ناشی از حجم روزافزون کالاهای بازرگانی خارجی و ترانزیت از کشورهای اروپایی به ایران و ایجاد شرایط مساعد برای موسسات ایرانیسی تدابیر لازم را اتخاذ کردند . در این زمینه همکاری دو کشور در احداث راه آهن در منطقه شمال شرقی ایران و اتصال آن به شبکه راه آهن شوروی و توسعه ظرفیت بندری ایران در دریای خزر مورد بررسی

قرارگرفت و در مورد همکاری در اجرای طرحهای مربوط توافق حاصل شد .
روابط اقتصادی و همکاری های فنی کشورهای سوسیالیستی با ایران یکی از عوامل مهم در پیروسی
صنعتی شدن و رشد و توسعه پایه های صنعتی و فنی اقتصاد میهن ما بود . است .
طی این مدت با کمکهای اقتصادی و فنی کشورهای سوسیالیستی ۹۴ واحد صنعتی در ایران
ایجاد گردید و با طرح آنها در دست اجرا است و کشورهای سوسیالیستی برای اجرای این طرح ها
اعتبارات لازم با شرایط بسیار مساعد در اختیار ایران میگذازند .

طی این مدت بزرگترین واحد صنایع سنگین یعنی کارخانه ذوب آهن اصفهان در مرحله اول با
ظرفیت تولیدی ۶۰۰ هزار تن در سال و مرحله دوم با ظرفیت تولیدی یک میلیون و نهصد هزار تن با کمک
اقتصادی و فنی و همکاریهای کارشناسان اتحاد شوروی در ایران ساخته شد که توسعه ظرفیت آن تا
شش میلیون تن به کمک اتحاد شوروی پیش بینی شده است . کارخانه ماشین سازی اراک و کارخانه ماشین
سازی تبریز دو واحد بزرگ صنعتی دیگر هستند که با کمکهای اقتصادی و فنی کشورهای سوسیالیستی
ساخته شده اند . در کارخانه ماشین سازی اراک که با کمکهای اقتصادی و فنی اتحاد شوروی ساخته شده
سالانه تا ۳۰ هزار تن ماشین آلات مختلف از جمله دیگ بخار ، مبدل های حرارتی ، جراثقال ماشین
و دستگاههای مخصوص برای صنایع شیمیایی و سیمان و غیره تولید میشود . در کارخانه ماشین سازی تبریز
که با کمک های اقتصادی و فنی جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی ساخته شده ، ماشین آلات مختلف
ساخته میشود و ظرفیت تولیدی آن سالانه ۱۰ هزار تن است .

با کمک های اقتصادی و فنی جمهوری سوسیالیستی رومانی یک کارخانه تراکتور سازی در تبریز
احداث شده که در مرحله اول ظرفیت تولید آن پنج هزار تراکتور در سال بود که اکنون دو برابر شده است .
با اجرای طرح انتقال گاز ایران به اتحاد شوروی برای نخستین بار از منابع گاز کشور که در هم
ساکن سوزانده میشد و به دور میرفت بهره برداری گردید . با اجرای این طرح لوله سراسری انتقال به
طول ۱۱۰۶ کیلومتر از منابع گاز در جنوب ایران تا آستارا می شود . در کارخانه ماشین سازی اراک که با کمک
اقتصادی و فنی اتحاد شوروی ساخته شده ، ماشین آلات مختلف
ساخته میشود و ظرفیت تولیدی آن سالانه ۱۰ هزار تن است .

علاوه بر کارخانه ماشین سازی تبریز ، با کمکهای اقتصادی و همکاریهای فنی جمهوری سوسیالیستی
چکوسلواکی در تهران و اصفهان کارخانه های سیمان ساخته میشود . جمهوری مقدونیه ای بلغارستان
در توسعه کارخانه های سیمان ، تنوتون ، سیگار و صنعتی کردن تولید پنیر ، اکتشاف معادن و
ایجاد مجتمع گوشت و مرغداری به ایران کمک اقتصادی و فنی میکند . در سال جاری میان ایران و جمهوری
تودیه ای بلغارستان قرارداد جدیدی در زمینه توسعه این روابط و مبادلات بازرگانی و همکاریها
توسعه شده است .
از جمهوری دموکراتیک آلمان موتورهای دیزل ، ماشینهای حفار ، دستگاههای یخساز ،
ماشینهای بسته بندی و انواع ماشینهای کشاورزی به ایران صادر میشود .

مبادله بازرگانی ایران با کشورهای سوسیالیستی عمدتاً بصورت پایاپای انجام میگردد و بخش
عمده طرحهای صنعتی که با همکاریهای اقتصادی و فنی کشورهای سوسیالیستی در ایران انجام
میشود ، هزینه آنها با صدور کالا های صادراتی ایران به این کشورها پرداخت میشود .

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در روابط اقتصادی و همکاریهای فنی با کشورهای
دیگر از سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظامهای اجتماعی متفاوت پیروی
میکند و توسعه این روابط و همکاریها را با همه کشورهای صرف نظر از نظام اجتماعی آنان کاملاً موثری در راستای
سیاست صلح و دوستانه زدای خود بمقیاس جهانی میدانند که با نفع همه خلقهای جهان مطابقت دارد .

کلاسیکهای مارکسیستی " تنشهای اقتصادی " نظام سوسیالیستی را در اقتصاد جهان پیروزه جهانی که زیر سلطه امپریالیسم قرار دارد ، یکی از اهرمهای عمده تسریع تحول مترقی جامعه بشری و ایمن نسوع کشورهای پیشروند و این کشورهای سوسیالیستی بر همین روال عمل میکنند . کشورهای سوسیالیستی با کمکهای فنی و اقتصادی خود بکشورهای دیگر در عین حال دستاوردهای نظام سوسیالیستی را در زمینه اقتصادی و فنی به خلقهای جهان عرضه میدارند و در روابط اقتصادی و بازرگانی مبادی نوینی را که مبتنی بر نفع متقابل و برابری حقوق و عدم مداخله در امر داخلی است ارائه میدهند و این عوامل بطور عمده ای امکانات تحمیل سیاست استعماری و نواستعماری انحصارات امپریالیستی را بکشورهای در حال رشد محدود میکند .

همکاریهای اقتصادی و فنی کشورهای سوسیالیستی با ایران به پیشرفت اقتصادی و صنعتی و گسترش نیروهای مولد و اختلالی سطح تکنولوژی در کشور ما مساعدت میکند و بنیادهای مادی و معنوی برای استقلال اقتصادی کشور بوجود میآورد که این امر در تحلیل آخر در سمت خواستهای نیروهای ترقیخواه و مبین پرست در مبارزات ضد امپریالیستی و در راه رهایی اقتصاد کشور از وابستگی به انحصارات امپریالیستی است . در سمت بهمین علت است که حزب توده ایران بطور اصولی خواستار توسعه روابط اقتصادی و بازرگانی و همکاریهای فنی ایران با کشورهای سوسیالیستی است .

ولی رژیم کنونی از همه امکانات لازم برای توسعه این همکاریها استفاده نمیکند . مثلاً با اینکه سهم کشورهای سوسیالیستی در کل صادرات ایران حدود ۳۲ درصد است و سهم آنان در واردات ایران فقط ۵ درصد است . در صورت گسترش سریعتر روابط اقتصادی و همکاریهای فنی ایران با کشورهای سوسیالیستی امکانات وسیعی برای تامین استقلال اقتصادی و قطع نفوذ سرمایههای امپریالیستی و سیاستهای نواستعماری آنان فراهم میگردد .

حواری بودمین و کمکهای اتحاد شوروی به اعراب

" ۱۰۰۰ اتحاد شوروی (و ما این مطلب را در حق همه اعراب میگوئیم) برای اعراب کار فراوانی انجام داد . و ما بعنوان فرزندان ملت عرب این مواضع اتحاد شوروی را هرگز فراموش نخواهیم کرد . و اگر سیا - هیان مصر از " ترعه سوئز " گذر کردند ، به برکت سلاح شوروی بسود که باین موفقیتناظر آمدند . اگر کشورهای دیگری در نبرد ایستادگی نشان دادند ، آنهم به برکت سلاح شوروی بود و هر بدبختی که بر خاور نزدیک و افریقا آمد ، با کمک اسلحه غرب آمد . میخواهم بگویم که اتحاد شوروی از نظر گاه مردم الجزیره همیشه دوست خلقهای عرب بوده و خواهد بود . وجود شوروی در منطقه ما ۱۰۰۰ بسود تعادل نیروها و بسود ما اعراب است " (از سخنرانی ۱۲ ژانویه ۱۹۷۸ در مسکو)

« اخلاق آنها و اخلاق ما »

(این لئون ترسکی است که سخن میگوید !)

پیشگفتار

تروتسکیست‌های ایرانی در جمع نورتروتسکیست‌ها چندی است بدست و افتاده اند . چه خبر شده است ؟ هر سال خروارها کاغذ توسط گروهکهای رنگارنگ مائوئیست و آنهاکه برخی افتخار همکاری مستقیم با سازمان " سیا " را نیز دارند بایک مشخصه واحد و شوروی ستیزی در مقیاس جهانی و مبارزه علیه حزب توده ای ایران در مقیاس کشور مد رزیر سرپوش انقلابیگری و مافوق انقلابیگری سیاه میشود و در زبردست ویا میریزد . چرا آقایان تروتسکیست از معرکه عقب بمانند و تا فرصت دارند جایی در این میان برای خود باز نکنند ؟ چنین است که ما اینک انتشارات بسیار انقلابی این گروهک را نیز در برابر خود می‌یابیم . ترجمه‌ی " هیجان انگیز و انقلابی " مانیفست کمونیست توسط برهان رضایی ، " استالینیسیم و بلشویسم " نوشته خود تروتسکی ، " حزب بلشویک و انحطاط دولت کارگری . . . " بقلم " پسادوس " از انتشارات بین المللی چهارم ، " دینامیسم کونی انقلاب جهانی " که پشت جلد آن بنحویسار " انقلابی " با سرود انترناسیونال مزین است ، " اخلاق آنها و اخلاق ما " با نقل خود تروتسکی از این زمره اند . این پسنمازها و اقتدا کنندگان بتروتسکی که برای شما سوگند یاد میکنند که گویا " مهر نشان " پیشنماز آنها " بریکروسوسیالیسم انقلابی زده شده " ، و مقتدای عالیقدر آنها گویا " وارث و ادامه دهند هی بحق سنن مارکسیسم انقلابی است " از کدام سوی بیدان رانده شده اند ؟ در مبارزات جوشان جهان کونی ما چه موضعی گرفته اند ؟ با انتشار این نشریات بجهت آرامانی خد متی میکنند ؟

بمنظور هر چه بیشتر روشن کردن موضوع و یافتن پاسخ شایسته این پرسش‌ها بجای کد و کلاو در نوشته‌های این پیروان و جانشینان تروتسکی ، بهتر است بسراغ خود پیشنماز برویم و ببینیم تروتسکی چه میگوید ، چکاره بوده ، چه سوابقی داشته ، نقش او در دوران فعالیتش در حزب سوسیال دموکرات و بعد ها در دولت شوروی و سرانجام در صف دشمنان شوروی چه بوده و در سرپیچ‌های تند تاریخ آید رکدام آسیاب ریخته و شمع در بزم چمه‌حافل روشن کرده است . برای اینکار یکی از آثار خود او را برمیگزینیم :

" اخلاق ما و اخلاق آنها " و بدین منظور چهل سال بعقب باز میگردیم .

شانزدهم فوریه ۱۹۳۸

تشنجی مرگبار سرا سرار پارا فرا گرفته و هر لحظه بطرف شدت می‌رود . تب و تاب یک بحران جانکاه سیاسی نظامی خردکننده تمامی بشریت را در هم می‌فشارد ، از چند سال باز شبکه‌های مارتویکی بعد از دیگری بکارگذاشته شده و آمادگی انفجار است . همه چیز برای آغاز فاجعه بزرگ تدارک شده است . هیتلر و حزب نازی و آلمان را در قبضه اقتدار خود گرفته اند و بعنوان نژاد برتر داعیه‌ی حاکمیت بر دنیا را دارند . ایالات با تمام قدرت نظامی خود برحشده چنگ انداخته و آنرا موجود و فرود میبرد . جامعه‌ی ملل ناتوان و اسیر

چنگال نیروهای امپریالیستی تنهاکاری که میتواند انجام دهد آنستکه دست برد ست بساید و اظهار تاسف کند. در روز ۳۱ اوت سال ۱۹۳۵، یعنی فقط چند روز پیش از ماجرا، دولت دموکرات آمریکا قانون بی طرفی را تصویب کنگره رسانید که مفهوم عملی آن محروم کردن حیشه از یک منبع تحصیل اسلحه است. در روز ۲۵ نوامبر همان سال آلمان و ژاپن قرارداد عمل مثنو علیه کمینترن را امضا کرده اند که بلافاصله ایتالیا و بعد ها اسپانیا، فرانکو و چند دولت دیگر در آن شرکت جستند. لرد هالیفاکس یکی از اعضاء بانفوذ کابینهی چمبرلن در روز ۱۹ نوامبر ۱۹۳۷ بدیدار هیتلر نازل شده و ضمن گفتگو با او از شدت شغف دست برد ست میساید که "آلمان مبدل به حصار استوار ضد کمونیسم میشود و انگلستان حاضر است دست آنرا در شرق باز نگذارد". صاحبان صنایع فرانسه و انگلستان، آمریکا برای توسعه دادن در صنایع جنگی آلمان با هم سابقه گذاشته اند. یکی از مواد فوق العاده مهم برای ماشین جنگی آلمان، یعنی سرب تتر ایتیل را شرکت "Ethyl export co." از شعب "جرسی استاندارد" و "جنرال موتورز" برای آلمان تامین میکند. نفت و بنزین شرکت های نفت آمریکایی مخازن آلمان را غنی و غنی تر میکند. استاندارد اویل برای تولید بنزین عالی در آلمان پالایشگاه ساخته و این عمل خود را چنین توجیه میکند که "آمریکا با آلمان در حال جنگ نیست" و "یکه موسسه بازرگانی نمیتواند در کشاکش مسائل بین المللی وظیفهی داروین حق و باطل را بمعهد بجهت گیرد". مقاماتهای اتریش یکی پس از دیگری بنا گاهی کشید و واژه های فاشیسم برای بلع آن دهان گشاده است. هیولای جنگ جهانی تمامی بشریت را تهدید میکند.

در قبال این محشر کبرا تنها دولت اتحاد جماهیر شوروی است که تا تمام نیروی خود و صمیمان خود ستار مقاومت در برابر فاشیسم است و میکوشد تا با تفاق فرانسه و انگلستان و هر دولت ضد فاشیست اتحاد یما برای جلوگیری از فاجعهی جنگ و نجات بشریت از ضابط ناشی از جنگ تشکیل دهد. این تلاش پیگیر انحصاسی است از تمامی محتوی و مضمون تصمیمات کنگره هفتم کمینترن. این کنگره در اجلاسیه خود در سال ۱۹۳۵ با ارزیابی دقیق از اوضاع جهانی با این نتیجهی قطعی و روشن رسید که عاجل ترین و جداد ترین مسئله روزگه دنیا با آن مواجهییا شد خطر سلطهی فاشیسم و تدارکاتی است که برای برپاداشتن یک جنگ امپریالیستی می بینند و به همین جهت وظیفه تشکیل یک جبهه متحد، حتی با محافظه کارترین نیروها همینقدر که با فاشیسم سازگار نباشد مبدل به عاجل ترین وظیفهی روز اعضاء کمینترن شده است. این وظیفهی د شوارد دولت اتحاد شوروی بمعهد گرفته و ولی دعوت های پیاپی آن عملا نادیده گرفته میشود و فریاد های الحذر آن ناشنیده میماند. دولت های "دموکرات" تنها یک هدف برای خود میشناسند و آن اینکه هر چه جنگی سهمگین آلمان متوجه اتحاد شوروی گردد و این پایگاه صلح و سوسیالیسم و آزادی به بهای نیمه جان شدن آلمان از هم بپاشد.

کمینترن و مبارزه برای تامین صلح

در تابستان سال ۱۹۳۵ کنگرهی هفتم کمینترن با هدف تلاش برای دهنمزدن به جنگ و فاشیسم از طریق تشکیل دولت های ائتلافی بکار برداخت. در گزارش گورگی دی میتروف تحت عنوان "تجاوز فاشیسم و وظیفهی بین الملل کمونیست در متحد ساختن طبقهی کارگر" چنین تاکید شده است:

"مسئله حفظ صلح اینک در یگرایه امر خاص مورد علاقهی طبقه کارگر تنها نیست بلکه بهمچنین امری است مورد علاقهی تمام خلقهای ستمکش و ملت های ضعیف که جنگ استقلال آنها را تهدید میکند. اینکه آیا فاشیست ها و امپریالیست های جنگ طلب موفق شوند بزودی آتش را، جنگ امپریالیستی نوینی را برافروزند یا دست تنها کار آنها با ساطوریک جبههی نیرومند ضد جنگ قطع خواهد شد بستگی دارد بکار آئی جبهه".

تحت تاثیر دعوت کمینترن در چند کشور و از جمله در فرانسه و اسپانیا در ماه های اول سال ۱۹۳۶

دولتهای ائتلافی خلقی بوجود آمد و دولت اتحاد شوروی برای ایجاد یک جبهه‌ی امنیت جمعی با این دولتها و همه کشورهای ضد فاشیست دست بتلاش دامنه داری زد. در فرانسه زمام دولت ائتلافی بدست لئون بلوم از رهبران راستگرای حزب سوسیالیست افتاد. گرچه بهر حال در آنجا با نتیجه دیکتاتوری فاشیستی مجالی برای مستقر شدن نیافت. اما بلوم که در عین حال در معرض اعمال نفوذ بریتانیا بود از خط مشی جبهه منحرف گردید و در راه سازش با فاشیسم افتاد.

در اسپانیا که یک دولت رادیکال جبهه‌ی خلقی بروی کار آمد بود و امید ی بمنحرف ساختن آن نصیرت و آلمان و ایتالیا به تقویت ژنرال فرانکو پرداخته و یک جنگ داخلی خونین را بر خلقهای اسپانیا تحمیل کردند. در همان اوان جنگ دولتهای بریتانیا و فرانسه و امریکا در زیر نقاب بیخارنی از ضد و رسالعه با اسپانیا جلوگیری کردند چنان شرایط دشوار تنها اتحاد شوروی بود که گرچه خود در محاصره اقتصادی قدرتهای امپریالیستی قرار داشت و با ارسال اسلحه و مهمات و ادوات و کمک برای ایجاد یک بزرگساز بین المللی که مظهر مهم پیوستگی جهانی طبقات زحمتکش بود دست یاری بسوی اسپانیا دراز کرد. در تلگراف صاد قاره ای که در روز ۱۶ اکتبر ۱۹۳۶ از طرف دولت شوروی بحزب کمونیست اسپانیا مخابره گردید چنین گفته میشود:

"توده‌های مردم زحمتکش شوروی با رساندن کمک در حد و تمام مقدرات خود بتوده‌های انقلابی اسپانیا تنها وظیفه‌ی خود را انجام میدهند. آنها تشخیص دادند که آزاد شدن اسپانیا از یوغ ارتجاع فاشیستی امری خاص اسپانیا نیست بلکه امری است مربوط بتماهی بشریت پیشرو و مترقی".

در چنان گبرود امرگ و زندگی که صحبت از صیانت بشریت از ضایع فلاکتبار جنگی بود که هیچ قاره جهان را بشد تهدید نمیکرد آقای تروتسکی با کلمه بینی یک ملانقطی مکتب در اردو درکی از واقعیتهای سیاسی و اید ما لولویک در حد و درک یک میرزا بنویس که مقداری اصطلاحات سیاسی و اید ما لولویک را از یاب کتاب درسی بحفاظت سپرد و میخواست آنرا برای اعمال فاسدترین فرضها مورد استفاده قرار دهد و باران دشنام بوسر "ائتلاف استالینیستها" سوسیال دموکراتها و لیبرالها" میباراند و با قاطعیتهای میان تپه‌ی اما پر زرق و برق وارد معرکه میگردد که تنها کودکان دبستان را میتواند خیره کند.

تروتسکی بمیدان می‌آید

در این روز شانزدهم فوریه ۱۹۳۸ آقای تروتسکی که کسی که در غریب خود را یار وفادار و حتی هم سنگ لنین بقلم میداد بمیدان آمد و قلم بدست گرفت و رساله ای آید او را فرغ برشته‌ی تحریر کشید که پیروان کوتاه اندیشش با عناصری که یگانها موریت آنها تلاش برای ایجاد تفرقه در نهضت جهانی کارگری بی اعتبار ساختن دولت شوروی است در این اواخر ترجمه‌ی آنها در دسترس ما قرار دادند. عامل برانگیزنده‌ی آنها باین کار هر چه بود و بهر حال این رساله زمینه‌ای برای شناخت بهتر و برالهام دهنده‌ی آنها بدست میدهد و کار داری درباره او و در نتیجه درباره پیروانش را آسان میسازد. زیرا اینجا با تعبیر و تفسیر این آن درباره‌ی اندیشه‌های درخشان تروتسکی سروکار نداریم. اینها نص در برابر حدیث است و شخص تروتسکی است که در یک رساله‌ی ۵۸ صفحه‌ای چکیده‌ی این اندیشه‌هایش را منعکس میسازد و میراثی بدین حد گرانقدر برای پیروان شیفته و شیدايش باقی میگذارد. این رساله کدامیک از مضامین زمان راحل میکند؟ چه کمکی برای جلوگیری از سقوط بشریت در ورطه‌ی فلاکتبار جنگ انجام میدهد؟ کدام توطئه امپریالیستی را فاش میسازد و بنگام چراغ روغن میریزد؟ در آنچنان گبرود اروا نفاست تروتسکی رساله‌ی خود را تحت عنوان "اخلاق آنها و اخلاق ما" قلمی فرموده است. محتوی این رساله چیست؟

دشوار و شاید غیرممکن است که از بیخ و خم آنها همه عشوهای ادیبی فلسفی و تاریخی آسان بگذریم و خلاصه‌ی منظمی از اندیشه‌های گریز ناپزای او که لحظه‌ای بزرگ مداری باقی نیست بدست بدیم. لنین در

موارد مختلف توصیف‌های جامعی از برخی خاصه‌های اخلاقی، فکری و روانی تروتسکی بدست می‌دهد. شیفتگی بیحد به لفاظی، قلبیه‌گویی، پیچ و خم دادن سرگیم‌آور بطلب و اطنا ب کلام، برق زده شدن در برابر نین کلمات، سرگشتگی بدنبال صنایع لفظی و استعارات و کنایات، هر قدر هم پرت و خارج از موضوع باشد از همان زمان از مختصات تروتسکی شناخته شده بود. باز کریم‌نالهائی ایسن موضوع را روشن کنیم.

وی با همان لحن پرطمطراق که نین بارها روی آن انگشت گذاشته است مبحث اول رساله را به "تراوشات اخلاقی" اختصاص می‌دهد و با این مطلع وارد قصیده‌ی طولانی می‌شود که "درد روی ارتجاع پیروزمنده حضرات دموکرات، سوسیال دموکرات، آنارشیت و دیگر نمایندگان "چپ" (گیومه در اصل) تراوشه‌های اخلاقی خود را در برابر معمول افزایش می‌دهند." و آنگاه بتفصیل - اما البته نه باین سادگی و سراسری - از مبدا، روانی اخلاقیات، از تظاهرات بی‌هوده‌ی "حضرات" کمی‌خواهند "بعهیت مبدل پیغمبری درآیند" از لیبرالها، پراگماتیستها، فاشیستها، از اینکه "از نظر هیتلر لیبرالیسم و مارکسیسم دوقلو هستند" و "هرکه در این مطلب شك دارد میتواند روم کردگی‌های متقارن طرف چپ و راست جمجمه این اخلاقیون را لمس کند" (ص ۹) داد سخن می‌دهد.

آنگاه به "فقدان اخلاق مارکسیستی و حقایق جاودانی" می‌پردازد. از یک "ماهانامه" بسیار مبتذل و ایرادگیر امریکائی "انتقاد میکند" پرسشنامه‌ای درباره‌ی فلسفه اخلاق بلشویسم ترتیب داده است "و برای اینکه بایک حمله‌ی متقابل حریف را برجای خود نشاند، باشد، خود ستوانی رام طرح میکند: "اصول اخلاقی خودتان کدام است؟" و آنگاه، بما می‌آموزد که "کشیش‌ها مدت‌هاست که در وحی‌های الهی معیارهای اخلاقی خلل ناپذیری را کشف کرده‌اند." از آنجا بسراغ "اخلاقیون نسوع آنگلو ساکسون" و "مکتب سوداگری" می‌رود و آنگاه از روسیه سردر می‌آورد و از تلاش بی‌هوده‌ی استرووموورد پایف و دیگران برای تکمیل تعلیمات مارکس با افزایش یک اصل طبقاتی مافوق اخلاقی و خود بسند، "واز اید ما لیسم کلاسیک" واز "تکالیف ماتریالیسم" سخن می‌گوید و یاد آور می‌شود که بعد از شافتسبری، داروین و بعد از هگل مارکس آمد و موضوع را با این جمله پرمضمون کامل میکند که "ایدالیسم فلسفی صرفاً یک مرحله است، از مذهب بماتریالیسم یا بالعکس از ماتریالیسم به مذهب".

در مبحث بعدی بما می‌آموزد که "یسوعیون نماینده‌ی ارتجاع بودند و پروتستانها نمایند، پیشرفت و مارا متوجه می‌سازد که "آموزش مسیح که توسط اینها "خلوص" (گیومه در اصل) یافته بود بهیچوجه مانع آن نشده که بورژوازی شهرماترین لوترکشتارد هقانان را بعنوان سگهای هارتبلیخ نکند" (ص ۱۴). وی پیشتر می‌رود و درباره‌ی یسوعیت اطلاعات روشن کند، امید دهد، از نبتام، جان میل، و از هربرت اسپنسر سخن می‌گوید که "در امپریزم وی داروین عقیده‌ی تکامل را مثل یک واکسن مخصوص - تزریق کرد" (ص ۱۵).

چنته باین زود بپاخالی نمیشود: بماتعلیم می‌دهد که "اخلاق محصول تکامل اجتماع است" (ص ۱۷) از آنجا بمسئله "بحران در اخلاقیات دموکراتیک" می‌رسد و این نکته‌ی ناب را در میان می‌گذارد که "سنتر فساد اخلاق امپریالیستی فاشیسم است" (می‌بینید این نابغه‌ی مارکسیست چهل سال پیش بچه کشف بزرگی نائل آمدند و روشن کردند که فاشیسم منشأ اخلاقی دارد. افسوس که مارکسیست‌های بی اطلاع در طول این مدت نخواستند باین کشف بزرگ توجه کنند و اما از منشأ طبقاتی فاشیسم دم زدند. اگر بجای اینهمه مبارزه‌ها چندان دانشگا، برای آموزش اصول اخلاقی دایر می‌کردند بهتر نبود؟)

مرکز ثقل درین مرکزی

یحتمل در این عنوان تضاد بنظر خواننده برسد. اما نباید فراموش کرد که تضاد یکی از اصـ

د یالکتیک است • و ما اینک بایک دیالکتیسین بزرگ سروکار داریم که مردمان حسابی در بسیاری نقاط دنیا افتخار شاگردی مکتب او دارند •

گفتیم اندیشه‌های پراکنده و گریزناهی آقای تروتسکی • هیچگاه بربیک مد ابراق نیست و روی مطلب معین مکتب نمیکند • بهمین جهت هم لنین در سامبر ۱۹۱۱ و در گرامرگم مبارزه با اپورتونیست‌های چپ و راست ضمن مقاله ای چنین نوشت :

" باتروتسکی بحث ماهوی کردن غیر ممکن است زیرا او هیچ عقیده‌ای پراچائی ندارد • با انحلال الحاد و آنزویست‌ها میتوان و باید بحث کرد • زیرا در عقیده‌های خود پراچا هستند " و درباره تروتسکی توصیه میکند که با او بحث نمیکند " بلکه او را بعنوان دیپلماتی از مستقرین قماش رسوا میکند • با وجود این زندگی تکامل می‌یابد و انسان خاک هم بناگزیزد راینسوی یاد رانسوی بطرف تکامل می‌رود و دیالکتیسین بزرگ ما هم از این قاعده مستثنی نیست و در طول مدت درجهت یافتن یا فکر ثابتست به پیشرفتهای چشمگیری نایل آمده است • انعکاس این تکامل فکری را در لایزادی اندیشه‌های درهم و پراکنده‌ی این رساله میتوان یافت • زیرا بتدریج در یک زمینه مرکز ثقل پیدا میکند و آقای تروتسکی خواه از طریق تهریزی و کتایه و خواه از طریق تاهضراب زدن‌ها و ویاجله‌های مستقیم یا غیرمستقیم روشنی را تعقیب میکند که عبارتست از شهری ستیزی و ابراز کینه‌ی شدید نسبت به اتحاد جماهیر شوروی که بتدریج حالت ترجیح بند تمام بند‌های این قصیده‌ی بی سرانجام را پیدا میکند • گویانکه تا پایان مقاله " همین هدف ثابت و پراچا هم غالباً در میان گرد و غبار لفاظی‌ها و فضل فروشی‌ها و آسمان و زمینان به پافتن‌ها و رابطه‌ی منطقی خود را از دست میدهد • بالنتیجه بررسی ما نیز در این زمینه یحتمل نتواند وحدت منطقی خود را حفظ کند • ببینیم در پیچ و تاب فضل فروشی‌های خود چگونه باین مطالب نزدیک میشود •

در بحث بعدی مسئله " عقل سلیم " مطرح است که تروتسکی برداشت بورژوازی آنرا رد میکند و برای اینک نشان دهد خود تاجه حد از چنین برداشتی بدو است بگفته‌ی شخصی بنام ماکس ایستمن استناد میکند و آب و تاب تمام بر رخ خوانند همیشگی که ایستمن " باطمینان تقلید ناپذیر (؟) بتمام بشریت (۱) میآموزد که اگر تروتسکی بجای الهام گرفتن از نظریه‌ی مارکسیستی از عقل سلیم الهام میگرفت قدرت را از دست نمیداد " (ص ۲۲)

این بیان ایستمن که خود یکی از مهمترین مبلغان شخصیت تروتسکی در امریکا بود البته عقیده‌ی

خود بزرگ بینی تروتسکی را اضا میکند ولی چقدر بی‌مایگی و بی‌خبری و سفسطه در آن مستتر است •

نخست آنکه تروتسکی بخصوص بعد از دستگیری که در جریان مذاکرات صلح پرست لیتوفسک به آب داد بقایای هرگونه نفوذ و اعتبار خود را در حزب بلشویک از دست داد و از همان زمان موقعیت او در حزب اقول افتاد • از سبت خود بعنوان کمیسر امور خارجه برکنار شد و آخرین بازی راهم که در مقابل لنین شروع کرد • بود باخت و بنا بر این مرکز امکان نداشت بتواند قدرتی بدست آورد تا آنرا از دست بدهد •

دوم آنکه تروتسکی بهمانگونه که کجرویه‌ها و کج سلیقگی‌های وی در جریان حوادث عمده تاریخی حزب نشان داد • بود جز در سطحی و مغشوشی از مارکسیسم نداشت تا بخاطر " الهام " گرفتن از آن قدرت را از دست بدهد • اونه قدرت را • بلکه هرگونه موقعیت و حیثیتی را که داشت در قماربندی بازیهای ضد حزبی باخت بود •

اما بهر حال تروتسکی با این ممالک وارد مطلب میشود و تا تهریزی نسبت به ایستمن مینویسد :

" نگره‌ی مارکسیستی که صد افسوس ایستمن مرکز آنرا انغمید بهما امکان داد تا اجتناب ناپذیر بودن ترمید و شوروی را ••• تحت شرایط معین تاریخی پیش‌بینی کنیم • همان نگره‌ی خیلی پیش‌فروریختن حتی دموکراسی بورژوازی و اخلاقیات آنرا خبر داد • بود • در همان حال پیروان عقل سلیم " (گپومه در اصل) ناگهان توسط فاشیسم و استالینیسیم غافلگیر شدند " (ص ۲۳) •

در این زمینه خوانند و را بعنکات زیرین توجه میدهم *

- ۱ - ملاحظه میکنید این تئورسین بزرگوار که با " نگرهی مارکسیستی " خود کشف کرده است که فاشیسم سنتز فساد اخلاق " جهان سرمایه داری است " باجه بیبایک آنرا در برابریده های خود عنوان " استالینیسیم " بر آن نهاده است قرار میدهد و بین این دو علامت تساوی میگردد . کاری که واماندترین تبلیغاتچیان جهان سرمایه داری هم نمیتوانستند بدون احساس شرمساری انجام دهند .
- ۲ - اما حرف بر سر آنست کثرتسکی در اینچانیزمانند سایر موارد در عقیده و نظر خود پابرجا نمیماند و برخورد او با این دو پدیده که آنها را چنین سبک سرانه یکسان میگرد ، نعمتها یکسان نیست و بلکه بکلی متباعد است . او برای هیتلریسم و فاشیسم ، ارتجاع و امپریالیسم یک جنبه ثانوی و فرعی قائل است و بشماهی حوادث وحشت باری که در پیرامون وی میگردد ، بهمهی توطئه های گسترد و ی قدرتها امپریالیستی علیه صلح و سوسیالیسم و بهمهی تدارکات و مبارکبار برای آغاز یک جنگ امپریالیستی حالت بکلی انفعالی از خود نشان میدهد . در سرتاسر این رساله وی بطورکدراوتها بمنظور خالی نبودن عریضه اینجا و آنجا عبارتها و جمله هائی که البته میتوانند چند ان مهربانیز باشند در بارهی تمام این مسائل بقله میآورد . در واقع رساله وی در کلیت خود باندازهی ضریبی پال مگسی هیچ جای ارتجاع و امپریالیسم وهمه پدیده هائی را که مدعی مبارزه با آنها است بدر د نمی آورد .
- ۳ - وی هر قدر در این زمینه ها کوتاهی آید در عرض تعرضات و حمله هایش نسبت به " استالینیسیم " جنبه دامنه دارتر و فعال تر و شدیدی تر بخود میگرد و تمام آتش توپخانه آن تا پایان مقال متوجه " استالینیسیم " است .

در بارهی خطاها و اشتباهات استالین که مسلمانان بهائی بکشور شوراهای و نهضت جهانی کمونیستی وارد آورد هرگونه بحثی در اینجا زائد و بی مورد است . جان کلام در اینجا اینست که برای تروتسکی " استالینیسیم " فقط و فقط حکم سرپلی را دارد که از آنجایی محاط تمام نظام سوسیالیستی را در اصل و اساس آن نفی کند و در بحرانی ترین لحظات که علیه صلح ، علیه سرنوشت انسان و علیه کشور شوراهای آنهاست توطئه های خونین تدارک میشود ، وی تمام آتش توپخانه خود را علیه دولت اتحاد شوروی شلیک میکند تا بدین وسیله نتوانسته باشد افکار خوانند و را از اصلی ترین و عمده ترین مسائل عصر منحرف نماید ، با اتحاد شوروی لجن میپاشد و در زمان خود همانا بوظیفهی نامیمونی را انجام میدهد که پیروان او ، انواع گروههای برانگیخته شده از طرف سازمانها مدعی شین ، هم اکنون با همان سماجت کین توزانه سرگرم انجام آن هستند .

چنین پایان شوم و شرم آوری برای شخصی مانند تروتسکی قاعد تا نمیآید موجب شگفتی باشد . درونمای زندگی سیاسی او در تمام دوران که در حزب سوسیال دموکرات فعالیت داشت جز تا بلوی کج و معوجی از درویشی ، تلون و فقدان موضع ثابت نبود و با وجود این بعلت طبیعت جاه طلب خود که استعداد محدودش نمیتوانست جوابگوی آن باشد ، برای اینکه خود را همسنگ لنین بقلم بدهد در موارد حساس با او مداخلت بر میخواست و برای پیشبرد اندیشهی نارسای خود مانعی نمیدید که پیوسته موازین حزب را نقض کند ، بدسته بندی تشبیه جوید و در این دسته بندیها از بدترین اپورتونیست ها یاری بطلبد ، در تمام سربلچهای تند تاریخ حزب سوسیال دموکرات و سپس در سراسر حکومت شوراهای در زمان لنین و پس از آن تا آنکه " از حرب طرد و اخراج شد بهمین شیوه توسل جست و و هر بار که بیدان مبارزه با لنین آمد بدون استثنا ، طایب و سرافکند ، از میدان خارج میشد ، ولی بازدریک سرپیچ د یگر این بازی کوتاه نظرانه را بزبان وحدت حزب و بزبان نخستین دولت شوراهای از سر می گرفت " توجه کنید که وی در سال ۱۹۳۸ در مورد ساترنیست ها چه حکم حکیمانانه ای صادر میکند حاکی از اینکه " در مقامیسه با مارکسیست های انقلابی سوسیال دموکراتها و ساترنیست ها واقعاً عقب ماند و همانند ساحران و شکسته بدان میمانند در مقامیسه با پزیشان " (ص ۱۳) .

دید میشود که تئوریسین ژرف اندیشی مانند تروتسکی نیز اگر معاصرین خود را فراموشکار گمان نکرد، باشد خود میتواند به بیماری فراموشی گرفتار آید. او فراموش میکند که در تمام سالهای دشواری که مبارزه بین بلشویکها بر سر بولی لنین از یکسو و آنتونیست های چپ و انحلال طلبان راست از سوی دیگر درگیر بود خود این عالیجناب در مرکز سانتیست ها قرار داشت و مدعی آشتی دادن بین دو گروه اپورتونیست راست و چپ بلشویکها بود. او باید دنیاورد کرد لنین بارها موضع سانتیستی او را بمثابه بدترین موضع مبتنی بر خدعه گری و تزویر و بهمین جهت خطرناکترین موضع مورد نکوهش قرار میداد و وقت گرمی شد که مرکز نقطه ای است که شخص در آنجا بدون زحمت میتواند از این دنده به آن دنده و پیاپی بالعکس بگردد. تذکر این نکته روشن کننده است که وی در همان لحظه که از رسالت آشتی دهنده ی خود سخن میگفت در مجله ی "Neue Zeit" آلمانی از تجزیه حزب و از تجزیه هرد و فراکسیون چپ و راست و از تلاش حزب سخن میگفت. پاسخ صریح و سخت لنین را در مقاله ی "مفهوم تاریخی مبارزه ی درون حزبی در روسیه" را باید دنیاورد کرد که نوشت "این ادعا خلاف حقیقت است و این خلاف حقیقت هم و ناتوانی مطلق تروتسکی را در زمینه ی در لکتوری و روشن میسازد. تروتسکی بیچوجه نفهمید است که چرا پلنوم انحلال طلبی وهم اتزیسم را نموداری از نفوذ بورژوازی در پروتلاریا شناخت. . . . این خلاف حقیقت سیاست" رکلام برای شناساندن فراکسیون تروتسکی را در عمل نشان میدهد."

آنگاه که تروتسکی در عین داشتن موضع سانتیستی بد نبال مارتف و تنها بلشویکها را میگوید پاسخ لنین بوی چنین بود:

"ما کون مارتف را یکی از آن رهبران انحلال طلبی می شماریم که چون اصطلاحات شبه مارکسیستی را با مهارت بیشتری در دفاع از انحلال طلبان بکار میبرد. از آنکراست. ولی مارتف آشکار نظریاتی را بیان میدارد که مهر نشان آن بر یک سلسله از جریانهای موجود در جنبش گسترده ی سالهای ۱۹۰۲-۱۹۱۰ نقش شده است. و حال آنکه تروتسکی برعکس فقط نوسانات شخصی خود را نشان میدهد. او در سال ۱۹۰۲ بلشویک بود. در سال ۱۹۰۴ از منشیسم روی برگرداند. در سال ۱۹۰۵ نزد منشیویکها بازگشت و در همان حال عبارات ماورا انقلابی برخ میکشید. در سال ۱۹۰۶ باز از آنها روی برگردانید. در سال ۱۹۰۶ بدفاع از موافقت نامه ی انتخاباتی با کادتها پرداخت (یعنی عملاً بازمانشیویکها بود). . . . تروتسکی امروز از توشه ی اندیشه های یک فراکسیون و فرد از توشه ی اندیشه های فراکسیون دیگر سرقت میکند و بدینجهت خود را مافوق هرد و فراکسیون اعلام میدارد. . . ."

در سالهای جنگ جهانی اول تروتسکی که همچنان در موضع سانتیستی خود از این پهلوی آن پهلوی میغلند تئوری بی سر و ته انقلاب پیگیر را در یک سلسله از کشور های امپریالیستی پذیرفت و آنرا محور ایده و اولویک خود قرار داد که مفهوم عملی آن معلق ساختن انقلاب بیک امر محال بود. در همه ی این گیر و دارها لنین بدون وقفه پوچی و بیمایگی این تئوری سردرگم را بره لایساخت و تروتسکی را از مواضع خود میراند.

تروتسکی در سال ۱۹۱۷ از خارجه به پتر و گراد رفت و یکی از سازمانهای محلی آنجا ملحق گردید. در ماه اوت این سازمان اعلام داشت که بلشویکها هیچگونه اختلاف نظری ندارند و لذا آنجا ملحق گردید و تروتسکی بهرمان وارد حزب بلشویک شد و میانین ترتیب تصور میرفت وی از نظریات انحرافی و روشهای نفاق افکنانه خود دست کشید. است.

اما بزودی معلوم شد که چنان نبود. باز در موارد متعدد دیگر شکهای خود ادامه داد. مهمترین این کارشکنی ها در مورد مذاکرات صلح برست لیتوفسک انجام شد. وی یاد داشتن سمت کمیسار امور خارجه مامور گفتگوی صلح با فرماندهی آلمان شد. لنین بوی دستور داد که مینویسد در برابر خواسته های فرماندهی آلمان ایستادگی کند تا آنکه که کار به اولتیماتوم بکشد و فقط آن هنگام تسلیم شود و حتماتسلیم شود و قرارداد

تارک جنگ را امضا کند • اما او از این دستور صریح سرپیچی کرد و آنگاه که فرماندهی نیروهای آلمان
 اتماحجت هفت روزه ای بوی عرضه داشت تروتسکی آنرا رد کرد و حالت " نه جنگ و نه صلح " را اعلام
 داشت و بدنبال آن بفرماندهی کل جبهه دستور ترك مخاصمت و ترخیص ارتش را صادر کرد - کاری که برای
 دولت نپهای شوروی در حکم خود کشی بود و اگر نلین با سرعت و قاطعانه عمل نمیکرد این کاروی بنایسودی
 نخستین دولت سوسیالیستی جهان تمام میشد • نلین ضمن سخنرانی جامعی خطراتین اقدام تروتسکی
 را که بسیار مورد پسند کمونیست ها کجوب بود برملا ساخت و نیز با تلگراف بسرفرماندهی جبهه دستور داد که
 چون قرارداد صلح با آلمان بسته شده • دستور تروتسکی برای پراکندن ارتش باید کانالم یکن تلقی شود
 و ضمناً تروتسکی بعلمت این عمل زبانبار خود سرانه از سمت کمیساریای امور خارجه معزول گردید و روشن است
 که این معزولیت در روحیهی عنصر ناراحت و جاہ طلبی مانند تروتسکی چه تاثیر منفی و ناگواری برجای گذاشت •

طولی نکشید که جریان بیماری نلین کنار گیری او از کار و انتخاب استالین بسمت دبیر کلی پیش
 آمد و این انتخاب برای تروتسکی که خود را شایسته تر از هر کس برای این کار گمان میکرد ضریبی بود که او را به
 ماجراهای زبانبار کشانید و از آن پس در " اخلاق " تروتسکی حقد و کینه سوزان نسبت به شخص استالین
 به صفات دیگر اواضا فیه شد • دسته بندیها و کار شکنی ها که وحدت حزب و دولت نوخاسته و محصور از طرف
 دشمن را بخاطر افکند • همچنان دنبال شد تا آنجا که کار با خراج او از حزب و تبعید او از کشور کشید • این
 حوادث تمام صفات ستوده و منفی تروتسکی را با سرعت رشد داد و وحدت کمال رسانید • کینه آتشین او از
 دایره اختلافات شخصی فراتر رفت و تمامی حزب و دولت و همه ی دستاورد های انقلاب اکثرا در بر گرفت
 تا آنجا که سرانجام او را بدامن بدترین دشمنان سوسیالیسم افکند و این تفرقه رسین " همزمن نلین " مبدل
 بیکی از صد ها سازی شد که در ارکستر جهانی آنتی سوسیالیسم و شوروی ستیزی موقعیت خاص اشغال
 کرد و تمام هوش و استعداد خود را تا پایان عمر در اختیار ارد و گاه دشمن گذاشت و این موضع را دیگر تروک
 نگفت و رساله ی مورد بحث و نوشته های دیگر وی از قبیل " استالینیسیم و ملیتوسیم " • " حمایت طبقاتی
 دولت شوروی " • " و امثال آنها نمونه های از تلاش های بوجانه او است در دشمنی یاد دولت شوروا •

می بینیم در این دوران که پراشوب ترین و جوشان ترین سالهای پیش از جنگ جهانی دوم است
 برای تروتسکی هیچ مبارزه ای اصیل تر از مبارزه ضد شوروی نیست تا او را اندکی بخود مشغول دارد •
 او هر نمه ای ساز کند راهی بغایتی سوسیالیسم دارد • در " ما جا با همان اصطلاحات شبه مارکسیستی
 و لحن مطنطن و فضل فروشانه معهود از " انحطاط ترمیدوری شوروی " که گوید دشمنان آشتی ناپذیر
 انقلاب را تشویق کرد تا با " استالینیسیم " کنار بیایند • از " غلبه ی بوروکراتیسم استالینی " بر انقلاب •
 از " تانقرا های بوروکراسی شوروی " • از " مبارزه ی اشرافیت نوخاسته علیه تودها " سخن میگوید • با
 استفاده از خالهای استالین و تحت تاثیر نظر دیرین خود در زمینه " انقلاب پیگیر " اظهار اعتقاد میکند
 که انقلاب پرولتری در شوروی شکست خورد • " استالینیسیم و اکش بوروکراسی عظیمی بود علیه دیکتاتوری
 پرولتاریا " و علیه نمایندگان انقلاب " و با این مقدمات درهم و برهم و پراشوب سفسطه چنین نتیجه میگیرد که
 گویند بعد از شکست سوسیالیسم در شوروی آقای تروتسکی با تشکیل بین المللی چهارم برای د فراع از
 سوسیالیسم قد علم کرد • " و در تحلیل نهائی تمام وزن ارتجاع بروی شانه های اقلیت کوچک انقلابی
 سنگینی میکند - این اقلیت انترناسیونال چهارم است " (این بانی انترناسیونال چهارم بروی خود
 نمیآورد که در لحظه ای که اوسرگرم این لجن پراکنیها با اتحاد شوروی بود • چه د سیسه ها و توطئه های دا
 در علیه شوروی در تمام ارد و گاه امپریالیسم جریان داشت تا شاید ما شین جنگ فاشیسم را در وهله اول
 بسوی اتحاد شوروی برانند • در حالیکه باین اقلیت کوچک از گل نازک ترمین گفتند و از " انترناسیونال
 چهارم " اومشایه ی یا عامل مؤثر ایجاد تفرقه در صفوف پرولتاریا استفاده همیشد • زیرا آن اندازمخربکاری

تحريك و تفكيك که از دست تروتسکی بعنوان دروغین " هموزم نلین " علیه شوروی ساخته بود از دست دهپانتورسین که رسماً به اردوگاه دشمن تعلق داشتند برنمیآید. حد اقل نتیجه این عمل تمهیکارانهی تروتسکی در آن لحظات خطیر آن بود که از طرفی آب با سیاب مرتجعترین محافل ضد شوروی میریخت و پائنها برای جلوگیری از ایجاد هرگونه جنبه‌ی ضد فاشیستی بهانه میداد که " بغرمائید ببینید این یارو همکار نلین خودش در باره شوروی و نظام حاکم بر آن چه می‌نویسد و آنوقت شما نگهبانان دموکراسی می‌خواهید با اینچنین دولت و اینچنین دستگاهی ائتلاف کنید ! " .

از سوی دیگر این کونفنشریات که در زیر سرپوش اصطلاحات انقلابی هدفهای ضد انقلابی را تعقیب میکرد و در بین برخی محافل مترقی و چپ که از آنکه مسائل چیزی نمیدانستند و خیریهی زرغ و برق قلنبه‌گوش‌ها تروتسکی میشدند تاثیر نامطلوبی می‌بخشید و این اندیشه را در آنها رسوخ میداد که گویا آنچه اتحاد شوروی را بتلاش برای ایجاد جنبه متلف حتی با امثال چمبرلن و اداشته مانا " انحطاط تر میدوری " آن بود و نه یک ضرورت ناگزیر تاریخی در یک لحظه معین و اگر نه چرا میبایست یک دولت انقلابی یکس و تنها علیه همه و از بریتانیا و فرانسه گرفته تا آلمان و ایتالیا و ژاپن به " جنگ انقلابی " دست نزند ! در تمامی این گروها " هنر بزرگ " ویا درست‌تر می‌گوئیم " هنر تروتسکی در سفسطه باقی آن بود که در مقوله را که در موازات یکدیگر قرار داشتند یعنی خنک‌های استالین را در برخی زمینه‌ها با مسئله‌ی ساختمان سوسیالیسم درهم بیامیزد و از آن شکست سوسیالیسم و شکست انقلاب پرولتری در شوروی را نتیجه بگیرد و در حالیکه اگر در درصد آنچه وی در باره سیستم سوسیالیستی در کشورها باقی‌الذات زده است درست میبود و در همان ماه‌های نخستین جنگ که در سر تا سر منفرجه میشد . این بی‌چون و چرا است . علی‌رغم تمام اشتباهات شخص استالین و نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی پی‌ریزی و پایه‌های آن استوار شد و حاکمیت باقیات در دست پرولتاریا باقی ماند و استحکام یافت و کینه ارتجاع جهانی علیه او روی نیز از همین واقعیت ناشی میشد و میشود . خنک‌های استالین سلب کننده‌ی این حاکمیت نبودند و در برابر حاکمیت سوسیالیستی ناچیز تر از آن بود که بتواند تعیین کنند می‌سروشست سوسیالیسم در آن کشور باشد . این تنها کار آبی نظام سوسیالیستی و اعجاز شکنی انگیز نظام سوسیالیستی و یکپارچگی پرولتاریا در سراسر کشور بود که سروشست جنگ را تعیین کرد . این پرولتاریای پیروزمند اتحاد شوروی بود که با حماسه قهرمانی جاودانه‌ی پیش‌فاشیسم را در کنار خود شن‌سرو کرد و تاریخ بشری را بسوی جلو برد .

تروتسکی و اسپانیای

روشن کردن نحوه‌ی برخورد تروتسکی با جامعه اسپانیا و جریان پیروزی ضد انقلاب برانقلاب در آن کشور میتواند پرتوی بیشتر بر سیمای این بنیان گذار " بین‌الطلل جبارم " بیفکند و او را بهتر بشناساند .

تروتسکی از جمله‌ی در سبانی که به نام میاموزد یکی هم اینست که " یله مارکسیست انقلابی نمیتواند با موریت خود نزد یله شود مگر آنکه از افکار عمومی بورژوازی و عمال آن در پرولتاریا بریده باشد . این بریدن سهامت اخلاقی لازم دارد و سوازی سهامتی که در جلسا برای باز کردن دهان و فریاد زدن " مرگ بر هیتلر ! مرگ بر فرانکو ! " کفایت میکند . "

و سپس میباید دیگری را می‌گشاید بعنوان " انقلاب ورسم گروگانها " . در اینجا بسروقت کمون پاريس میروید و با جرات و سهامتی که خاص از جان گذشتگان است بد فاج از کمون میبرد از و با بیبایکی و تمهیکاری که حتماً موجب سرفرازی پیروانش میباشند در باره رسم گروگان کشی و در باره‌ی اینکه کمون پاريس حقی داشت در برابر شتر و حشیانه ارتجاع چند تن گروگان را اعدام کند داد سخن میدهند .

اماد ریاری فرانسوی و کتصاب عصر، درباری اسپانیا، فاجعه زند زمان، برخورد او چگونه است؟ آیا تا بهمان حد "مرگ بفرانکو" میرسد؟ طبیعی است درجائی که رهبر همانند تروتسکی میتواند در سال ۱۹۳۸ هفتاد سال بعقب بازگردد و با آن همه شهامت اخلاقی از کمون پاریس دفاع کند، دیگر او را نمی‌زید که درباری يك حادثه پیش پا افتاده و ناپذیر جز بطور گرد را در پیچ و خم مطالب بپردازد و چیزی بگوید. اما بهر حال وی در این زمینه حرفهای دارد و آنچه کمیگوید بسیار فاش کننده و پیرده راست. ما میکوشیم این گفته ها و حداقل عمدی آنها را برای استفاده می‌خوانند و در اینج نقل کنیم. وی مطلب را با این برداشت حکیمانانه و برهمنین طرح میکند:

"دموکرات بی فرهنگ و استالینیست بوروکرات اگر دوقلوبنا شدند دست کم برادران روحانی محسوب میشوند. در هر حال هر دو بیک جبهه ی سیاسی تعلق دارند. سیستم حکومت فعلی فرانسه و آگس آنارشیتس ها را هم اضافه کنیم، اسپانیای جمهوری برهنی ائتلاف استالینیست ها، سوسیال دموکرات ها و ولیرالها قرار دارد. ... نورمان توماس بعد از مراجعت از اسپانیا اظهار کرد تروتسکیست ها "از نظر عینی" (گروه دراصل) بفرانکو کمک میکنند و با این یاوه گوئی ذهنی خدمت عینی بجلادان کمپ او. ... کرد. این مرد پارسا دقیقاً بهمان نحو تروتسکیست های امریکائی را از حزنش اخراج کرد که کمپ او هم مسلکانشان را در شوروی و در اسپانیا (تکیه روی کلمه از نگارنده) تیرباران کرد. ... درست است که استالینیست ها برخورد کاملاً سبک سرانه ای با قوانین حیاتی دارند. ... ولی در مواقع استثنائی همانند او که مثال اسپانیا نشان میدهد آنها بنحوی مطمئن تری نقش رهبری خود، بورژوازی علیه پروولتاریا را بپذیرد و میگیرند." (صفحات ۲۸ - ۲۹)

وی در جای دیگر با لطف اغریزی با اسپانیا میزند و از آنارشیتس ها شکوهر میرسد. هد که گویا گفته اند استالینیسم و تروتسکیسم هر دو یکی هستند. سپس خیلی عالیجنابانه این وجه تشابه را با این استدلال رد میکند که: "اگر آنطور که آنها در هر جمله (۱۱) تاکید میکنند استالینیسم و تروتسکیسم هر دو یکی هستند پس چرا آنارشیتس های اسپانیائی استالینیست ها را در انتقام گیری از تروتسکیست ها و آنارشیتس های انقلابی یاری میدهند؟ رک گوترین گویندگان آنارشیتس ها میگویند (چه کسی؟ کی؟ در کجا؟ تروتسکی نشانی بدست نمیدهد) این بهای اسلحه ای است که شوروی میدهد. بعبارت دیگر هدف وسیله را توجیه میکند. ولی هدف اینان چیست؟ آنارشیتس؟ سوسیالیسم؟ نه. هدفشان صرفاً نجات میهن دموکراسی است که راه رایسوی موقفیت فاشیسم گشود." (ص ۳۱)

ظواهر تروتسکی بیخناز حد شیفته ی این قرینه سازی شده است که گویا آشفته فکری از او "استالینیسم" و تروتسکیسم را برابر گرفته است. شیفتگی دیوانه وار او بعدی است که در رساله: چند بار این جمله را گاه از زبان سوسیال دموکراتها و گاه از زبان لیبرالها و اینها، هم از قول آنارشیتس ها درباره خود نقل میکند. اما بحث بر سر این موضوع نیست. به نکات عمدی که در این بیان نهفته است توجه کنیم.

۱ - چنانکه حتی از بیانات خود تروتسکی روشن میشود پیروان او دستیاران او در اسپانیا همان نقش شوم تفرقه افکنانه ای را بازی کردند که در زمان ما با زماندگان آنها و ما فاشیتس ها و دیگر چپ نمایان در زیر پوشش انقلابیگری کاذب در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین، در رنگ و دو پررتقال ایفاء کرده اند و این نقش تبهارانه آنچنان شکل مقتضی بخود گرفت که احزاب کارگری نتوانستند وجود تروتسکیست ها را در داخل صفوف خود تحمل کنند و ناگزیر شدند آنها را از خود برانند.

۲ - این جریان بجای اینکه تروتسکی را بخود آورد، او را بعدی برانگیخت که تمامی مسائل مربوط به انقلاب و ضد انقلاب در اسپانیا، با تمام نتایج فلاکتباری که تعرض ضد انقلاب در اسپانیا بیسار آورد برای او در یک موضوع من در آوری تصفیه حساب بین "استالینیست ها" و تروتسکیست ها خلاص میشد.

۳ - در اینجا تروتسکی مافوق انقلابی را می بینیم که اولاً در انقلاب اسپانیا فقط تلاش برای " نجات میهن دموکراسی " را می بیند ، و دیگر اینکه با فراموش کردن درسهای انقلاب روسیه و تمامی تعالیم لنین در این زمینه - اگر اساساً چیزی از آنها درك کرده بود - چنین تلاش را گاهی غیر قابل بخشایش میدانند (پیروان او در اسپانیا با مین چین چپ روسی بود که بطور عینی بفراخوان خود متفکرند) زیرا " میخواهد " بدون گذر از منازل بین راه یکسرد رمز سوسیالیسم فرود آید .

۴ - عامل اساسی و اصلی پیروزی ضد انقلاب را در اسپانیا علماً و لامعاً باید ست فراموشی میسپارد . مداخلات گسترده ای نظامی ایتالیا و آلمان آنچنان جنبه ای علنی و بی باکانه بخود گرفته بود که حتی مطبوعات نیمه لیبرال هم بصداد آمدند " نیروهای هواشی این د کشور همه چارابهم میکوبند ، میسوزانند و ویران میکردند تا فرانکورا بقدرت رسانند " اسپانیا برای فاشیسم حکم آزمایشگاهی را پیدا کرده بود تا راههای هرچه سریعتر و هرچه موثرتر نابود منقلبها را بجوید و آزمایش کند " هیتلر در حقیقت در اسپانیا تمرین عمومی خود را میکرد تا برای بازی کردن پرده ای فاجعه آمیز جنگ بهتر پخته آماده گردد " اما تروتسکی همه اینها را نادید می گرفت . در باره ای خیانت دولتین فرانسه و انگلستان بخلاق اسپانیا روشن منفی دولت ایالات متحده که بنوعی و بد خیانت دیگری بود بانقلاب اسپانیا مهربانست بربل دارد . بیش از یکسان از آن زمان میگذشت که ایالات متحده آمریکا بموجب قانونی در ژانویه ۱۹۳۷ صد ورا سلاحه " برای طرفین در حال جنگ " در اسپانیا را ممنوع ساخت در حالی که سیل اسلحه و مهمات و واحدهای جنگی آلمان و ایتالیا بسوی اسپانیا سرازیر بود و هواپیماهای مسراسمیت برانندگی خلبانان آلمانی مواضع جمهوریخواهان را در هم میکوبیدند . اهمیت این اقدام آمریکا برای فرانکوبند ی بود که آنرا بایک روحیه سیاستگراری ارزیابی کرد " قانون منع صد ورا سلاحه از آمریکا با سرعتی که در تصویب آن بکار رفت و همچنین اجرای سریع و بلافاصله ای آن ، امری است که مانا سیونالیست ۱۵ رگز آنرا فراموش نمیکنیم " اینها را فراخوان فراموش نمیکند اما تروتسکی انقلابی مابین توجه به همه ای این توطئه اتلاش برای " نجات میهن دموکراسی " را عامل گشودن را موفقیت بروی فاشیسم بقله میدهد .

۵ - با اینهمه طولی نمیکشد که ما با چهره ای دیگری از تروتسکی روبرو میشویم - چهره ای که آنقدر از راه انقلابی بنظر نمی رسد و انقلاب اسپانیا را نفی میکند . اما مثل همیشه مطالب را در راست در میان نمیکند و بلکه آنرا در لابلای جمله ای ضد و نقیض می پیچد و دست خواننده میدهد . وی ابتدا با کسانی که معتقدند " دروغ و قهر و قتل " بایک جنبش سالم سوسیالیستی ناسازگارند وارد یک بحث در وپیلومیشود تا هم انقلاب اسپانیا را تخطئه کرده باشد و هم در عین حال راه گریزی برای خود باقی گذارد . باشد . وی می پرسد :

" پس تکلیف ما بانقلاب چیست ؟ جنگ داخلی بیرحمانه ترین جنگهاست . این جنگ صرفنظر از قهری که بر شاخص کاملاً فرعی اعمال میکند با توجه به تکنیکهای معاصر بدون کشته شدن پیرومردان و پیروزان و کودکان قابل تصور نیست . آیا لازم است نمونه ای اسپانیا را یادآوری کنیم ؟ تنها جواب ممکنه ای " دوستان " (گیومه در اصل) اسپانیائی جمهوریخواه چنین است . جنگ داخلی بهتر از سبزدگی فاشیستی است . اما این جواب کاملاً صحیح معنایش فقط اینست که هدف (دموکراسی یا سوسیالیسم) در برخی شرایط وسائلی مثل قهر و کشتار را توجیه میکند ، دروغ که دیگر قابل ندارد . ۵۰۰۰ کس هدف پیروزی بر فرانکورا میخواهد باید وسایل آنرا یعنی جنگ داخلی باتمام وحشت و اجتنایاتش را هم قبول کند "

بنیان گذار بین الملل چهارم با چهره دستی مسئولیت جنگ داخلی اسپانیا را صاف و ساد و متوجه جمهوریخواهان میکند نه قدرتها که این جنگ را بر جمهوریخواهان تحمیل کردند ! آنکس که برای

گسستن قید بردگی خود تلاش میکند مقرر است نه آنکه با جاری ساختن جوی خون میخواد برده را در بردگی نگهدارد. من بنیم تروتسکی مافوق انقلابی در اینجا از نوع بدترین جبریزون (فاتالیستها) از کارد رمیاید. این بوده است سیمای تروتسکی و چنین بوده است " اخلاقیات " او. انقلابی و ضد انقلاب و معامله گر و نفاق افکن، جبری و کفتمام این احوالات دروی باجنبه‌ی شدید ضد شوروی همراه بوده است.

د یروز و امروز

متاسفانه این بازی خانانه که توسط تروتسکی آغاز شد بی پایان نرسیده است. این بازی امروز بطور عمد توسط دارودسته مائو به همراه بازماندگان و پیروان طریقه تروتسکی و گروه‌های زیاد دیگر در مقیاس وسیع ترویجی البته در شرایط دگرگون شده ای علیه صلح، سوسیالیسم و نهضت‌های نجات بخش همچنان تعقیب میشود. این مهم نیست که بین خود این گروه‌ها در همه مسائل هم آهنگی نیست و حتی خود مائوئیست‌ها هم یکدیگر سرکله میزنند. مهم اینست که خصیصه‌ی اساسی همه آنها آنتی سوتیسم و ضدیت با حزب توده‌ی ایران است. مادامکه این ماموریت اصلی و مشترک را - هر کدام بشکلی - مطابق دلخواه انجام میدهند، در سایر مسائل هر یک از آنها آزادی عمل دارد.

روزگاری از بسیاری جهات - البته در سطح خیلی بالاتری - با آن روزگار که تروتسکی در بحرانی ترین شرایط نقض نفاق افتکانه و کارشکنانه خود را با پوسته‌ی زراندودی از انقلابیگری بازی میکرد و شباهت دارد. امروز نیز جامعه‌ی بشری یکی از دران‌های حساس خود را میگذراند. نبرد وسیع در تمام سطح‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جریان دارد که مضمون اساسی و پایه‌ی آنرا در عرصه‌ی جهانی نبرد بین دو سیستم اقتصادی، سوسیالیسم و سرمایه‌داری، تشکیل میدهد.

در یکسوی این عرصه جامعه کشورهای سوسیالیستی قرار دارد که نیروی محرکه‌ی مرکزی آن اتحاد جماهیر شوروی است. این مجتمع و باتمام وساطت و وساطتی که در دست دارد میکوشد تا از وقوع یک جنگ دیگر از توسعه‌ی مسابقات تسلیحاتی و تشنج‌های روزافزونی که دنیا را بر لب پرتگاه هلاکت نگه میدارد، جلوگیری و پایه‌ی صلح پایدار را بر اساس همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای دارا میسیسم‌های اقتصاد می‌مختلف استوار سازد.

دلیل آن روشن است. اقتصاد سوسیالیستی بطور بنیادی اقتصاد غیرنظامی و غیر جنگی است. از جنگ جز خصیصیت و زیان بهره‌ای نمیبرد و در سرا سر این مجتمع حتی یک نفر پیدا نمیشود که با تهیه وساطت جنگی سرمایه و ثروت ببندد و زد و برعکس، مصالح مجموعه خلق‌ها در هر کشور سوسیالیستی ایجاب میکند که تمام نیروها در کارهای اخلاقه و تولیدی بکار افتند. بهمین جهت در این کشورها هر گونه تبلیغات جنگی و هر فعالیت جنگی جز در حدود دفاع از منافع مجتمع سوسیالیستی جنایت تلقی میشود. گذشته از این و در جهت مقابل، نظام سوسیالیستی برای بسط و توسعه خود اساساً احتیاج به جنگ ندارد، بلکه اقتصاد آن در شرایط صلح و آرامش شکوفان میشود.

در این حال این نیز روشن است که تلاش‌های شبانه روزی برای استقرار صلح و تقلیل هزینه‌های کمرشکن تسلیحاتی و سرانجام خلع سلاح عمومی هیچگاه بفقهم آن نبوده و نیست که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه سوسیالیستی با تمام نیروی خود به پشتیبانی بیدریغ از نهضت‌های آزادی بخش برنخیزد. اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در تمام دوران حیات خود در حدود تمامی مقدرات خویش بحد در نهضت‌های نجات بخش و ضد امپریالیستی در هر نقطه‌ی جهان شتافته‌اند و همین نهضت مفرق و نجات بخش در این دوران نمیتوانسته است، بدون وجود این جامعه بوجود آید.

در سوی دیگر این مبارزه گسترده جهانی، اردوگاه امپریالیستی بسرکردگی امریکا با تمام مختصات فاجعه انگیز آن قرار گرفته کنمايند، اقتصاد سرمایه داری و در کلیت آن نظامی و جنگ و بحران است. این اردوگاه از تراجم منابع جهانی، از مسابقه تسلیحاتی، از جنگ و کشتار تغذیه می‌شود و با تمام قدرت اقتصادی خود در توسعه هر چه بیشتر تسلیحات هسته ای و واگر بتواند تدارک یک جنگ جهانی دیگر می‌کشد، جنگی که اگر درگیر تمدن بشری در معرض نابودی قرار خواهد گرفت و آنچه که از بشریت باقی ماندن بود، می‌علیل و معیوس است که باید در یک محیط آکنده از تشعشعات اتمی زیست کند.

این بی‌چون و چرا است که قدرتهاي سوسیالیستی و نیروهای پیشرو و انقلابی در سراسر جهان بر عکس سالهای اخیر است که سرانجام جنگ طلبان را به برافروختن شعله جنگ موفق نمود بانحد قدرت و نفوذ و اعتبار رسیده اند که بر نماد بیان جنگ دهه بزنند و تلاشهای مذبحخانه‌ای محافل جنگ طلب و سوداگران مرگ را مهار کنند. اگر در طی این سه دهه که از پایان دومین جنگ جهانی میگذرد، این محافل نتوانسته اند سومین جنگ جهانی، جنگ هسته ای را آغاز کنند بشریت این پیروزی فرخنده را مدیون قدرت های سوسیالیستی و محافل مترقی و نیروهای صلح میدانند.

در این حال این نیز بی‌چون و چرا است که استقرار نهایی صلح و طرد قطعی جنگ نیازمند مساعی شایسته روزی در یک دوران نهمندان کوتاه است. هزاراد شمن گرچه سیطره‌ی مطلق خود را در جهان از دست داد، استود یگر برای بشریت یکجانبه سرنوشت ساز نیست، اما هنوز از ایدئولوژی رنیا مد و در هر قدم لجوجانه مقاومت میکند، گویانکه سرنوشت محتومی در برابر دارد.

در این چنین شرایط فوق العاده حساس، مبرمترین و عاجلترین وظیفه ای که در برابر فرد فرد انسانهای مترقی شرافتمند، صلح طلب و انسان دوست در سراسر جهان قرار دارد آنست که با شرکت در این مبارزه عاجل و مبرم، با فاش کردن توطئه های امپریالیستی برای تجدید و تشدید تشنجات جهانی که میتواند منجر به بزرگترین فاجعه برای همه بشریت گردد، در کار روشن کردن توده ها و افکار عمومی خلقها، در حد و توانائی خود مفید واقع گردد.

در روزگار ما هر روز هزار میلیون دلار بصرف تسلیحات میرسد در حالی که صد ها میلیون مردم در آسیا، آفریقا، آمریکا، لاتین گرسنه اند و از بیدی تغذیه رنج می‌بینند و هر روزی که استقرار امر صلح زودتر به پیروزی نهایی برسد بشریت یا، روز روز ترازان کابوس دردناک میرهد و فرصتی خواهد یافت که مرهمی بر جراحات گرسنگان باشد. در چنین حالتی شما آقایان مائوئیست، آقایان تروتسکیست ها، شما گروه های مختلفی که دست در دست آنها دارید، شما در چه کار هستید؟ با فعالیتهای تبلیغاتی خود روغن به کدام چراغ میریزید، آیا ادامه همان تلاشهای مذبحخانه و رسوای مافوق "انقلابی" که تروتسکی آنرا شکل داد و مائوئیسم آنرا با وج خود رسانید؟ ساز کردن همان نغمه های کهنه که مجموعاً بر محور آنتسکی و مائوئیسم و در مقیاس کشور ماضی بود، میگرد و هدف اساسی آن محروم کردن بشریت از قدرتمندترین پایگاه صلح و سوسیالیسم است؟ این "اخلاقیات" و این لفاظیهای خیلی "انقلابی" فقط میتواند برای برخی جوانان نارس چاد به تالوئی داشته باشد، آنها هم برای زمان کوتاهی. پس از آن چه؟ آیا در این زمینه اندیشیده اید؟

دوست گرامی فقیر، مبلغ ۳۰۰ فرانک کمک شما رسید. صمیمانه سپاسگزاریم.

فهرست آثار کلاسیک مارکسیستی

منتشره از طرف حزب توده ایران به زبان پارسی

- مانیفست حزب کمونیست (قطع بزرگ و کوچک)
- سرمایه (جلد اول)
- سرمایه (جلد دوم قسمت اول)
- هیجد هم پرومیرلونی بنا پارت
- لودویگ فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی (قطع کوچک)
- بیماری کودکی "چپگرایی" در کمونیسم (قطع بزرگ و کوچک)
- چه باید کرد؟ (قطع کوچک)
- درباره حق ملل در تعیین سرزشت خویش (قطع کوچک)
- دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک (قطع کوچک)
- دولت و انقلاب (قطع کوچک)
- درباره دولت (قطع کوچک)
- ماجرا جوئی انقلابی (قطع کوچک)
- سه مقاله از لنین (قطع کوچک) :
- سه منبج و سه جزه مارکسیسم
- مقررات تاریخی آموزش کارل مارکس
- وظایف سوسیال دموکرات های روسیه
- مجموعه "لنین در مقابله با ترسکیسم" (قطع کوچک)
- کارل مارکس (زندگینامه بقلم لنین) (قطع کوچک)

بزرودی انتشار مییابد :

- سرمایه (جلد دوم قسمت دوم)
- آنتی دورینگ

D O N Y A
Political and Theoretical Organ
of the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran

Feb. 1978, No 11

Price in: بهای تکفروشی در کتابفروشیها و کیوسکها :

U.S.A.....	0.4 Dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France.....	2.50 franc
Italia.....	250 Lire
Osterreich.....	7.00 Schilling
England.....	4 shilling

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت
میکنند ۲ مارک و معادل آن سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به بخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0400 126 50
Dr. Takman

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنیَا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بها در ایران ۱۰ ریال

Index 2